

نقطه‌های آغاز در  
**اخلاقِ تکمیلی**

آیت‌الله محمد شامی ریکی

کتابخانه مرکزی مسجد اعظم قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لیحکم أی الخطین أجد فبصر به علی علیه السلام فقال: یا بنی انظر کیف تحکم فان هذا حکم والله سائلک عنه یوم القیامه.<sup>۱</sup>

یک روز دو کودک خردسال که هرکدام خطی نوشته بودند خدمت امام حسن مجتبی علیه السلام رسیدند تا آن بزرگوار درباره این که کدام یک از این دو خط بهتر است قضاوت کند. امیرمؤمنان علیه السلام که در آن جا حاضر بود این صحنه را دید به فرزندش فرمود: فرزندم! درست دقت کن که چگونه قضاوت می‌کنی، زیرا این خود نوعی قضاوت است که خداوند متعال در روز قیامت درباره آن از تو سؤال خواهد کرد.

پس انسان متخلق به اخلاق حسنه باید در تمام مراحل زندگی خود انصاف را از دست ندهد و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نیز نپسندد.

### حفظ حریم دیگران

احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیت دیگران نیز یکی دیگر از ویژگی‌های انسان متخلق به اخلاق حسنه و از آداب معاشرت است. به بیان دیگر، انسان نباید در حریم اختصاصی دیگران بدون رضایت و اجازه آنان وارد شود. ضمناً باید دانست که در این جا تنها یک مسئله حقوقی و فقهی مطرح نیست که مثلاً تصرف در ملک غیر بدون رضایت و اجازه او حرام است یا نه، بلکه یک مسئله اخلاقی و انسانی و اجتماعی مطرح است که در فضایی فراتر از محدوده حقوق مدنی سیر می‌کند و در ارتباط با حیثیت و آبرو و آزادی اشخاص است که باید مصون از تعرض باقی بماند و باید دانست عدم رعایت این دستور اخلاقی گناهی به مراتب سنگین‌تر از عدم رعایت آن حکم فقهی و حقوقی است.

یکی از این موارد، رعایت حرمت مساکن و منازل مردم است. این محدوده نه تنها

---

۱. تفسیر مجمع البیان، چاپ بیروت، ج ۳، ص ۶۴، ذیل آیه شریفه ۵۸ سوره مبارکه نساء.

به لحاظ مالکیت بلکه به لحاظ حفظ شئون معنوی افراد و شخصیت والای انسانی، محترم است و هتک حرمت این حریم، تجاوز به حدود و ثغور خود انسان قلمداد می‌شود، نه تجاوز به متعلقات وی از قبیل اموال و املاک. یعنی در این جا حیثیت خود انسان مطرح است نه حیثیت املاک و اموال متعلق به او.

در سوره مبارکه نور که بیشتر آیاتش در ارتباط با حفظ شئون معنوی و حیثیت انسانی است در این باره دستورهای جالبی وجود دارد که به قسمتی از آن اشاره می‌کنیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید و اگر کسی در آن نیافتید، داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفتند برگردید، بازگردید که برای شما پاکیزه‌تر است. و خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است.

در این آیات، خداوند متعال قسمتی از آداب معاشرت را که باید در اجتماع رعایت شود بیان فرموده است؛ چه بسا عدم رعایت این دستورهای اجتماعی به مسئله حفظ عفت عمومی لطمه وارد می‌کند و سبب می‌شود که در زندگی خصوصی افراد

---

۱. سوره مبارکه نور / آیات شریفه ۲۷ و ۲۸. سوره مبارکه نور با ذکر حدّ زنا و قذف و لعان و تحریم شایعه‌پراکنی نسبت به مسلمانان و مسئله وجوب حجاب و نهی از چشم‌چرانی و نگاه به نامحرم و نهی از ورود در محدوده زندگی شخصی مردم و منع از اکراه کنیزکان بر زنا و فحشاء و آداب ورود و خروج فرزندان بر پدر و مادر شروع شده و به دستورهایی در مورد احترام به مقام رسالت و شئون رهبری ختم می‌شود و این همه اگر چه مشتمل بر احکام حقوقی و دستورهای فقهی است لکن وجهه بحث و انگیزه اساسی و اصلی آن چیزی فراتر از حقوق مالی و مدنی است که مربوط به حفظ شئون انسانیت انسان است.

کنجکاو شود و این خود برخلاف اخلاق اسلامی است، چون دین مقدس اسلام تا بدان جا در این گونه مسائل دقت کرده است که اگر کسی بخواهد در خانه شخص دیگری را بکوبد باید در کناری بایستد، آن‌گاه در را بزند. پیامبر اکرم ﷺ به یکی از یاران خود به نام ابوسعید هنگامی که خواست از آن حضرت اجازه ورود بگیرد و روبه‌روی در خانه پیامبر ایستاده بود فرمود:

لَا تَسْتَأْذِنُ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْبَابِ.<sup>۱</sup>  
هنگام اجازه گرفتن روبه‌روی در نیست.

و نیز نقل شده است:

انه عليه الصلوة و السلام كان اذا اتى باب قوم لم يستقبل الباب من تلقاء وجهه ولكن من ركنه الايمن او الايسر فيقول السلام عليكم، و ذلك لان الدور لم يكن عليها حينئذٍ ستور.<sup>۲</sup>  
هنگامی که رسول خدا ﷺ در خانه کسی می‌آمد به علت این که در آن زمان مرسوم نبود در برابر در خانه‌ها پرده آویزان کنند، روبه‌روی در نمی‌ایستاد بلکه در طرف راست یا چپ قرار می‌گرفت [که اگر کسی در منزل باشد دیده نشود]، آن‌گاه می‌فرمود: السلام عليكم، و به این وسیله اجازه می‌گرفت تا وارد منزل شود.

اسلام تا آن جا به این امر اهمیت داده که می‌فرماید حتی اگر کسی بخواهد وارد خانه پدر یا مادر و فرزند خود نیز بشود نخست باید اجازه بگیرد، آن‌گاه داخل منزل شود. در این زمینه به روایات زیر توجه کنید:

---

۱. تفسیر فخررازی، ج ۲۳، ص ۱۹۸.

۲. همان.

إِنْ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَسْتَأْذِنُ عَلَى أُمِّي؟ فَقَالَ: نَعَمْ! قَالَ: إِيَّهَا لَيْسَ لَهَا خَادِمٌ غَيْرِي أَفَأَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا كُلَّمَا دَخَلْتُ؟ قَالَ: أَتُحِبُّ أَنْ تَرَهَا غُرْبَانَةً؟ قَالَ الرَّجُلُ: لَا! قَالَ: فَاسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا.<sup>۱</sup>

مردی خدمت رسول خدا ﷺ عرض کرد: آیا هنگامی که می‌خواهم وارد خانه مادرم شوم باید اجازه بگیرم؟ فرمود: آری. عرض کرد: مادرم غیر از من خدمت‌گزاری ندارد. باز هم باید اجازه بگیرم؟ فرمود: دوست داری مادرت را برهنه ببینی؟! نه. فرمود: پس هنگامی که وارد می‌شوی از او اجازه بگیر.

در روایتی آمده است که رسول گرامی اسلام ﷺ هنگامی که می‌خواستند به منزل دختر خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد شوند اول اجازه می‌گرفتند، آن‌گاه وارد منزل می‌شدند.

جابر بن عبدالله انصاری چنین می‌گوید:

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُرِيدُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَأَنَا مَعَهُ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ وَضَعْتُ يَدَهُ فَدَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَدْخُلُ؟ قَالَتْ: أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ...<sup>۲</sup>

پیامبر خدا ﷺ برای دیدن فاطمه زهرا علیها السلام از منزل خارج شد. من نیز در خدمت آن بزرگوار بودم. هنگامی که خواست وارد منزل شود دست روی در گذاشت، در را کمی عقب زد و فرمود: السلام علیکم. فاطمه علیها السلام سلام پدر را پاسخ داد. بعد پیامبر فرمود: اجازه هست وارد منزل شوم؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا!

۱. تفسیر مجمع البیان، چاپ صیدا، ۴، ص ۱۳۵؛ تفسیر صافی، چاپ اسلامیة، ج ۲، ص ۱۶۴؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۴.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۸۷. روایت مفصل است و آنچه مورد نیاز بود آورده شد.

آن چه گذشت به ما می‌آموزد که پیامبر اکرم ﷺ که خود الگو و نمونه بود تا چند اندازه این نکات را رعایت می‌کرد. ما نیز که پیرو او هستیم باید از آن بزرگوار سرمشق بگیریم و از به‌کار بستن این ریزه‌کاری‌های دقیق و حساس غفلت نکنیم. بنابراین هرکس می‌خواهد وارد منزل کسی شود و یا به حریم دیگران درآید باید اجازه بگیرد.

### وظیفه اخلاقی فرزندان

در قرآن کریم وظیفه فرزندان که با پدر و مادر در یک خانه زندگی می‌کنند بیان شده است که نباید به مکانی که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند بدون اجازه وارد شوند و این بیان‌کننده اهمیت بُعد اخلاقی این مسئله از نظر اسلام است. زیرا با توجه به این که در قرآن کریم برای مسائل جزئی آیه‌ای نازل نشده است اما شخصیت پدر و مادر و نیز اهمیت مسائل زناشویی و رعایت حریم عفت و اخلاق برای فرزندان، اقتضا می‌کرد که آیه خاصی در این مورد نازل شود، آن‌جا که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و هم‌چنین کودکانان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر، و در نیم‌روز هنگامی که لباس‌های [معمولی] خود را بیرون می‌آورید، و به بعد از نماز عشاء. این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آن‌ها نیست [که بدون اذن وارد شوند] و بر گرد یکدیگر

۱. سوره مبارکه نور / آیات شریفه ۵۸ و ۵۹.

طواف کنید [و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید]. خداوند این گونه آیات را برای شما تبیین می کند، و خداوند عالم و حکیم است و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ برسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آن ها بودند [کودکان نابالغ] اجازه می گرفتند. خداوند این چنین آیاتش را برای شما تبیین می کند، و خدا عالم و حکیم است.

خلاصه این که رعایت این آداب نشانه اخلاق حسنه است و ضرورت دارد که پدران و مادران نیز این گونه مسائل را به فرزندان خود بیاموزند و از این نکات ریز و دقیق غفلت نکنند، زیرا چه بسا عدم توجه به این مسئله مهمی که بسیاری بدون توجه از کنار آن می گذرند در آینده مسیر زندگی فرزندان را تغییر دهد و در نتیجه آن ها مبتلا به انحراف های اخلاقی و نارحتی های روانی شوند و به طور کلی از هستی ساقط گردند.

### علاقه به زیبایی و حُب جمال

علاقه به زیبایی و حب جمال یکی از ابعاد فطری انسان است که به گفته روان شناسان به همراه حس نیک خواهی و حس کنجکاوی و دانایی و حس مذهبی ابعاد چهارگانه معنوی انسان را تشکیل می دهند. قرآن کریم بر این واقعیت تأکید دارد که انسان عاشق زیبایی ها است و مهم ترین انگیزه در فعالیت و نشاط وی در زندگی این حس است. در یک جا می فرماید:

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ...<sup>۱</sup>

در طبیعت مردم حب شهوات از زنان و فرزندان و درهم و دینار و... آراسته شده است...

---

۱. سوره مبارکه آل عمران / آیه شریفه ۱۴.



و نیز می‌فرماید:

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ<sup>۱</sup>  
در مرکب‌های سواری [: اسب و غیر آن] درگاه رفت و آمد برای شما جمال  
و جلال نهاده است.

در این آیات به روشنی به این بُعد فطری اشاره شده است و درباره نجوم و ستارگان  
می‌فرماید:

إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ...<sup>۲</sup>  
ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان آراسته‌ایم....

و باز می‌فرماید:

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ...<sup>۳</sup>  
مال و فرزند [: فرزند پسر] زینت دنیا است و باقیات صالحات نزد خدا  
بهتر از مال و فرزندان است...

قرآن هیچ‌گاه این حس را سرکوب و استفاده از آن را منع نکرده است و با صراحت  
اعلام می‌دارد که زینت‌های خداداده ابتدائاً و بالذات متعلق به بندگان خوب و صالح  
خدا است و دیگران ریزه‌خوار سفره مؤمنان هستند.

البته در کیفیت و کمیت بهره‌برداری از نعم الهی و مواهب طبیعت برای انسان متعهد  
محدودیت‌هایی وجود دارد که رعایت آن‌ها شرط سلوک است، و در هر حال، میانه‌روی

---

۱. سوره مبارکه نحل / آیه شریفه ۶.

۲. سوره مبارکه صافات / آیه شریفه ۶.

۳. سوره مبارکه کهف / آیه شریفه ۴۶.

و اعتدال از لوازم اخلاق اسلامی به شمار می‌رود. حال در این زمینه به آیات و روایاتی چند اشاره می‌شود:

قرآن مجید می‌فرماید:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.<sup>۱</sup>  
[ای پیامبر!] بگو چه کسی زینت‌های خداداده را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو این‌ها در زندگی دنیا متعلق به آن‌هایی است که ایمان آورده‌اند [و اگرچه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند] ولی در قیامت به مؤمنان اختصاص خواهد داشت. این چنین آیات [خود] را برای کسانی که آگاهند شرح می‌دهیم.

### زینت در هنگام عبادت

می‌فرماید:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...<sup>۲</sup>  
ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید...

### لباس از مصادیق زینت

هرچند زینت واقعی و جمال حقیقی همانا آراستن روح به کمالات و فضایل معنوی است ولی باید دانست که زینت در فضایل معنوی خلاصه نمی‌شود و زینت‌های ظاهری و جسمانی را نیز در برمی‌گیرد. یکی از مظاهر زینت و مصادیق آن لباس انسان است که درباره آن دستورهایی از معصومین علیهم‌السلام وارد شده است: مرحوم بحرانی در ذیل آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ...» نقل می‌کند:

۱. سوره مبارکه اعراف / آیه شریفه ۳۲.

۲. سوره مبارکه اعراف / آیه شریفه ۳۱.

كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ لَبَسَ أَجْوَدَ ثِيَابِهِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ تَلْبَسُ أَجْوَدَ ثِيَابِكَ؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَلُ لِرَبِّي وَهُوَ يَقُولُ: «خَذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» فَأَحَبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْوَدَ ثِيَابِي.<sup>۱</sup>

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در موقع نماز بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید. هنگامی که از آن حضرت علت را جویا شدند فرمود: خدای تعالی زیبا است و زیبایی را دوست می‌دارد؛ به همین جهت من برای پروردگارم خود را آرایش می‌کنم که فرموده است: «زینت‌هایتان را هنگام عبادت در بگیرید». پس خداوند دوست می‌دارد که من بهترین لباسم را بپوشم.

و باز مرحوم بحرانی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام لباس زیبایی پوشیده بود، عباد بن کثیر با حضرت برخورد کرد و لب به اعتراض گشود گفت: تو از خاندان نبوتی، پدرت [علی علیه السلام] این‌گونه لباس نمی‌پوشید، لباس او بسیار ساده بود. چرا چنین لباس زیبایی به تن کرده‌ای؟ بهتر نبود لباسی ساده‌تر و ارزان‌تر می‌پوشیدی؟  
امام صادق علیه السلام فرمود:

وَيْلَكَ يَا عِبَادَ، مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيْهِ لَيْسَ بِهَا بَأْسٌ.<sup>۲</sup>

وای بر تو ای عباد! چه کسی حرام کرده است زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزی‌های پاکیزه را؟ [سپس فرمود:] خداوند عزوجل دوست دارد نعمتی را که به بنده‌ای عطا کرده است آن را بی‌کم‌وکاست در برش ببیند [یعنی دوست دارد که بنده‌اش به‌طور کامل از آن بهره‌گیرد].

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۰. تفسیر نورالتقلین (ج ۲، ص ۱۹) نیز این روایت را نقل کرده است..

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۱، حدیث ۴؛ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۷.

### روش پیامبر اکرم ﷺ هنگام دیدار با مردم

در این مورد مرحوم طبرسی روایتی از امام صادق علیه السلام از پدرش امام محمدباقر علیه السلام نقل می کند:

وَقَفَ رَجُلٌ عَلَى بَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ، قَالَ: فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدَ فِي حُجْرَتِهِ رُكُوءَةً فِيهَا مَاءٌ، فَوَقَفَ يُسَوِي لِحَيْتَهُ وَيَنْظُرُ إِلَيْهَا، فَلَمَّا رَجَعَ دَاخِلًا قَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْتَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَرَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَقَفْتَ عَلَى الرُّكُوءَةِ، تَسْتَوِي لِحَيْتِكَ وَرَأْسَكَ قَالَ: يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا خَرَجَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَخِيهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ وَ أَنْ يَتَجَمَّلَ.<sup>۱</sup>

مردی در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اجازه خواست وارد منزل شود. پیامبر در برابر ظرف آبی که در حجره بود ایستاد و به آن نگاه کرد و محاسن خود را منظم نمود و از خانه بیرون رفت. وقتی برگشت عایشه گفت: یا رسول الله! تو بهترین فرزندان آدم و فرستاده پروردگار جهانی، در برابر ظرف می ایستی و موی سر و صورت خود را مرتب می کنی؟ پیامبر فرمود: ای عایشه! خداوند دوست دارد وقتی بنده مؤمن به سوی برادر مؤمنش می رود آراسته باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیگران را نیز به نظافت و آراسته بودن امر می کرد. در روایت آمده است که شخصی گفت:

أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا قَشِيفُ الْهَيْئَةِ قَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ مَالٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: مِنْ أَيِّ الْمَالِ؟ قُلْتُ: مِنْ كُلِّ الْمَالِ: مِنَ الْإِبِلِ وَالرَّقِيقِ وَالْخَيْلِ وَالْعَنَمِ، قَالَ فَإِذَا أَتَاكَ اللَّهُ مَالًا فَلْيُرْ عَلَيْكَ.<sup>۲</sup>

خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم ولی وضع نامطلوب و نامرتبی داشتم.

آن حضرت فرمود: از مال دنیا چیزی داری؟ عرض کردم: آری. فرمود: چه داری؟

۱. مکارم الاخلاق، چاپ بیروت، ص ۹۶.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۸۱.

گفتم: شتر، اسب، گوسفند و... فرمود: وقتی خداوند به تو مال و ثروتی می‌دهد دوست دارد اثر آن را در تو ببیند.

از ائمه دین علیهم‌السلام نیز دستوره‌ای مشابهی وارد شده است. امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید:

لِيَتَّزِينَ أَحَدَكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَّزِينَ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ  
الْهَيْئَةِ.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که انسان برای افراد دور و بیگانه خود را می‌آراید برای نزدیکان و برادران دینی نیز باید با بهترین وضع خود را آراسته سازد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ أَحَبُّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيْهِ لِأَنَّهُ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ.<sup>۲</sup>  
خداوند هرگاه نعمتی به بنده خود می‌دهد دوست دارد که آن نعمت را بر او ببیند، چون خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد.

و در حدیثی فرمود:

إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ فَلَا يُظْهِرُهَا.<sup>۳</sup>  
من دوست ندارم که خدا به کسی نعمت بدهد و او نعمت خدا را ظاهر نکند.

### تذکر چند نکته

در این جا به چند نکته نیز باید توجه داشت که عبارتند از:

- 
۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳؛ بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۶، ص ۲۹۸؛ مکارم الاخلاق، چاپ بیروت، ص ۹۸.
  ۲. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳۸. در عیون الاخبار این قتیبه (چاپ دوم، ص ۱۰۵) نیز این روایت نقل شده است.
  ۳. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳۹.

### میانه روی و اعتدال

از قرآن کریم استفاده می‌شود که انسان اعتدال و میانه روی را در همه حال باید مراعات کند و به بهانه استفاده از سنت‌های پروردگار به تجمل و اسراف نگراید.

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.<sup>۱</sup>  
اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.

### رعایت حلال و حرام

امام صادق علیه السلام فرمود:

فَالْبَسُ وَتَحْمَلُ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَلْيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ.<sup>۲</sup>  
لباس نیکو بپوش و خود را بیارای زیرا خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد، ولی مواظب باش که لباست را از راه مشروع و مال حلال تهیه کنی.

### دعای خیر و برکت

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا لَبَسْتُ ثَوْبًا جَدِيدًا أَنْ أَقُولَ:  
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ اللَّيَاسِ مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا ثِيَابَ  
بَرَكَاتٍ أَسْعَى فِيهَا لِمَرْضَاتِكَ وَأَعْمُرْ فِيهَا مَسَاجِدَكَ.<sup>۳</sup>  
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا تعلیم داد که هرگاه لباس نو پوشیدی دست به دعا بردار  
و بگو سپاس خدای را که مرا پوششی داد که خود را بیارایم و آبروی

۱. سوره مبارکه اعراف / آیه ۳۱ و مواردی دیگر از قرآن.

۲. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۶، ص ۳۰۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۷۳.

خویش میان مردم نگه دارم. خدایا! این لباس را برای من با برکت قرار ده تا بتوانم در راه رضای تو سعی و کوشش کنم و مساجدت را آباد سازم.

**پرهیز از لباس شهرت**

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

مَنْ لَبَسَ فِي الدُّنْيَا ثَوْبَ شُهْرَةِ الْبَسَةِ اللَّهُ ثَوْبَ مَذَلَّةٍ.<sup>۱</sup>  
کسی که در دنیا لباس شهرت بپوشد خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند.

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام فرمود:

مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ.<sup>۲</sup>  
اگر کسی لباس شهرت و خودنمایی بپوشد خداوند روز قیامت جامه‌ای از آتش بر او می‌پوشاند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ شُهْرَةَ اللَّيَاسِ.<sup>۳</sup>  
خداوند لباس شهرت را در دشمن می‌دارد.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا فَاخْتَالَ فِيهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ يَتَخَلَّخَلُ فِيهَا مَا دَامَتْ

---

۱. المجازات النبویة، ص ۱۱۹.

۲. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۴.

۳. همان‌ها.

### السمواتُ والأَرْضُ.<sup>۱</sup>

کسی که لباسی بپوشد تا با آن بر خود ببالد و افتخار کند، شعله‌ای از آتش جهنم او را فرا می‌گیرد که برای همیشه در میان آن آتش فرو می‌رود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كَفَى بِالْمَرْءِ خِزْيًا أَنْ يَلْبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ أَوْ يَرْكَبَ دَابَّةً يَشْهَرُهُ.<sup>۲</sup>

در خواری و پستی شخص همین بس که از لباس یا مرکبی استفاده کند که او را انگشت‌نما سازد.

### عفو و اغماض

عفو و اغماض (روح گذشت از تقصیر دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان) یکی دیگر از مکارم و محاسن اخلاق و آداب معاشرت است، زیرا در زندگی اجتماعی کمتر کسی دیده می‌شود که حقی از او ضایع نشده و دیگران حرمت او را نشکسته باشند. ادامه حیات اجتماعی مبتنی بر عفو و گذشت است، زیرا اگر همه مردم در استیفای حقوق خویش سخت‌گیر باشند و از کوچک‌ترین لغزشی چشم‌پوشی نکنند زندگی بسیار تلخ خواهد شد و روح صفا و صمیمیت به کلی از میان جامعه رخت برمی‌بندد و همکاری و همیاری و تآلف میان آن‌ها غیرممکن می‌شود.

### عفو در قرآن

در موارد متعددی از قرآن مجید دستور داده شده که مردم این روش پسندیده (عفو) را برای خود انتخاب کنند و اگر از برادر دینی خویش لغزش و اشتباهی دیدند از خطای او در گذرند. قرآن در یک جا می‌فرماید:

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۶۹.

۲. همان، ص ۳۵۴.



خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.<sup>۱</sup>

با آن‌ها مدارا کن، عفو و گذشت را شیوه خود قرار ده و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آن‌ها ستیزه مکن].

### عفو از خصوصیات پرهیزگاران

در جای دیگر عفو و گذشت را از ویژگی‌های پرهیزگاران می‌داند و می‌فرماید:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.<sup>۲</sup>

[پرهیزگاران] آن‌ها هستند که در وسعت و پربشانی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطاهای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

و نیز می‌فرماید:

... وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تَجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.<sup>۳</sup>

... باید عفو کنید و لغزش‌های دیگران را نادیده بگیرید. آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند غفور و رحیم است.

... وَإِنْ تَعَفَّوْا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.<sup>۴</sup>

.... اگر عفو کنید و صرف‌نظر نمایید و ببخشید [خدا شما را می‌بخشد]، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

---

۱. سوره مبارکه اعراف / آیه شریفه ۱۹۹.

۲. سوره مبارکه آل عمران / آیه شریفه ۱۳۴.

۳. سوره مبارکه نور / آیه شریفه ۲۲.

۴. سوره مبارکه تغابن / آیه شریفه ۱۴.

### نکته ادبی

در این جا ذکر یک نکته ادبی خالی از فایده نیست و آن این که جمع میان عفو و صفح در آیات مذکوره و نظایر آن گرچه ممکن است از قبیل ذکر مترادفین و به منظور تأکید باشد اما راغب اصفهانی می گوید: هر چند عفو و صفح به یک معنی و هر دو در مورد گذشت و چشم پوشی از تقصیر دیگران است، ولی باید دانست که واژه صفح در افاده این معنی رساتر است. زیرا در صفح علاوه بر مفهوم گذشت، رونیاوردن و روی گرداندن و گناه طرف را نادیده گرفتن نیز ملحوظ است. ممکن است کسی را پس از محکوم کردن به مجازات عفو کنند اما صفح آن است که روی بگردانی و گناه طرف را نادیده بگیری و اگر مجرم در مقام عدلخواهی برآمد طوری با او برخورد کنی که گویی اصلاً گناهی از او سر نزده است. عفو به معنی پوشاندن است اما صفح به معنی روی گرداندن و نادیده گرفتن می باشد. در عفو با فرض گناه روی آن سر پوشی می گذارند و می گذرند اما در صفح به طور کلی گناه را نادیده می انگارند. قرآن مجید در مورد عفو می فرماید:

وَجَزَاوَا سَيِّئَةً سَيِّئَةً مِّثْلَهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ  
الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>

و کیفر بدی مجازاتی همانند آن است و هر کس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خدا است، که خداوند ظالمان را دوست نمی دارد.

در این جا با فرض وقوع گناه و استحقاق مجازات، می فرماید: هر کس عفو و اصلاح کند پاداشش با خدا است و خداوند ستم کاران را دوست نمی دارد، ولی در مورد صفح می فرماید:

---

۱. سوره مبارکه شوری / آیه شریفه ۴۰.

۶۳۴ □ نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ...<sup>۱</sup>

از آن‌ها [مشرکان] درگذر و به ایشان سلام کن...

یعنی با برخورداری مسالمت‌آمیز و نیکو با آن‌ها رفتار کن.  
و نیز می‌فرماید:

... فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ.<sup>۲</sup>

.... از آن‌ها [دشمنان] به‌خوبی صرف‌نظر کن.

یعنی مشرکان را به نادانی‌هایشان ملامت مکن و به‌هیچ‌وجه گناهان و اذیت‌ها و آزار آن‌ها را به رویشان نیاور.  
راغب می‌گوید:

الصفح ترک التثريب.

صفح آن است که مجرم را سرزنش نکنی [و گناهش را به رو نیاوری].

چنان‌که حضرت یوسف به برادرانش گفت:

... لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ...<sup>۳</sup>

... امروز ملامت و توبیخی متوجه شما نیست؛ خداوند شما را می‌بخشد.....

یوسف برای خود حقی قائل نمی‌شود تا آن را ببخشد بلکه آن‌ها را به آمرزش الهی  
نوید می‌دهد.<sup>۴</sup>

---

۱. سوره مبارکه زخرف / آیه شریفه ۸۹.

۲. سوره مبارکه حجر / آیه شریفه ۸۵.

۳. سوره مبارکه یوسف / آیه شریفه ۹۲.

۴. ترجمه آزاد کلام راغب اصفهانی در مفردات ذیل ماده عفو و صفح.

امام هشتم علیه السلام در ذیل شریفه «فَاصْفَحِ الصَّفْحُ الْجَمِيلُ» فرمود:

الْعَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ.<sup>۱</sup>

مقصود از صفح، عفو کردن بدون سرزنش است.

خلاصه این که رتبه صفح از عفو بالاتر است و به گفته منطقیین بین عفو و صفح، عموم و خصوص مطلق است، بدین معنا که هر صفحی عفو هست ولی هر عفوی صفح نیست.

### روایات و عفو

در برخی از روایات درباره نزول آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۲</sup> چنین می خوانیم:

سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جِبْرَائِيلَ عَنِ ذَلِكَ فَقَالَ لَا أَدْرِي  
حَتَّى أَسْأَلَ الْعَالِمَ.  
ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! إِنْ اللَّهُ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ  
حَرَمَكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ.<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره معنای این آیه از جبرئیل سؤال کرد [که چگونه با مردم رفتار کند]، جبرئیل گفت: نمی دانم، باید از عالم [یعنی از خداوند تعالی] بپرسم.  
مرتبه دیگر بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند دستور می دهد از آن ها که به تو ستم روا داشته اند درگذر و به آن ها که تو را محروم ساخته اند عطا کن و

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲. سوره مبارکه اعراف / آیه شریفه ۱۹۹: با آن ها مدار کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی برگردان [و با آن ها ستیزه مکن].

۳. تفسیر مجمع البیان، چاپ صیدا، ج ۲، ص ۵۱۲، ذیل آیه ۱۹۹ سوره مبارکه اعراف.

۶۳۶ □ نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی

با آن‌ها که از تو بریده‌اند پیوند.

### بهترین اخلاق

رسول خدا ﷺ در ضمن حدیثی، عفو و اغماض را بهترین اخلاق دنیا و آخرت می‌شمارد و می‌فرماید:

أَلَا أَدْلِكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ  
وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.<sup>۱</sup>

آیا شما را از بهترین اخلاق دنیا و آخرت آگاه نسازم؟ پیوند با کسی که با تو قطع رابطه نموده، احسان به کسی که تو را محروم ساخته و گذشت از کسی که به تو ظلم کرده است.

### عفو مایه عزت

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ.<sup>۲</sup>

عفو و بخشش را شیوه خود قرار دهید زیرا بخشش و گذشت جز بر عزت انسان نیفزاید. پس نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز کند.

در روایت دیگری از آن بزرگوار می‌خوانیم:

مَا عَفَا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ قَطَّ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا.<sup>۳</sup>

۱. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۶۸، ص ۳۹۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸، حدیث ۵؛ الحقائق فی محاسن الاخلاق، ص ۷۵.

۳. تفسیر مجمع البیان، چاپ صیدا، ج ۱، ص ۵۰۵، ذیل آی، ۱۳۳ سوره آل عمران.

هرگز مردی از ستمی که بر او رفته است در نمی‌گذرد جز این که خدا بر عزتش بیفزاید.

و نیز فرمود:

مُرُوتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمْنَا.<sup>۱</sup>

روش مردمی ما خاندان عبارت است از: عفو و گذشت نسبت به کسانی که بر ما ستم کرده‌اند و بخشش به کسانی که از ما دریغ داشته‌اند.

و در روایت دیگری می‌خوانیم که فرمود:

أَوْصَانِي رَبِّي بِتَسْعٍ... وَأَنْ أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي...<sup>۲</sup>

پروردگام مرا به نه چیز سفارش کرده است... یکی از آنها این است که درگذرم از آن که بر من ستم کرده است....

و در اهمیت عفو همین بس که از نیکوترین صفات پروردگار است و امام سجاد علیه السلام در مقام ثنا و ستایش خداوند متعال او را با این صفت یاد می‌کند و می‌گوید:

... وَأَنْتَ الَّذِي سَمَيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَأَعْفُ عَنِّي...<sup>۳</sup>

... این تویی که نام اقدس و اعلای خود را بخشاینده گذاشته‌ای، پس بر من ببخشای....

به هر حال، انسان باید از خطاهای دیگران چشم‌پوشی نماید و اگر کسی از او

---

۱. تحف العقول، ص ۲۷. این حدیث به همین مضمون از امام صادق علیه السلام در وسائل الشیعه (ج ۸، ص ۵۲۳) و امالی صدوق (ص ۲۳۸، حدیث ۷) نیز نقل شده است.

۲. تحف العقول، ص ۲۵.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

عذرخواهی کند باید عذر وی را بپذیرد و سرزنشش نکند.  
اذا اعتذر الصديق اليك يوما      من التقصير عذراخ مقرر  
فصنه عن عتابك واعف عنه      فان الصفح شيمة كل حر  
هرگاه دوست تو برای عذرخواهی نزد تو آمد      و به اشتباه خود اقرار کرد  
او را سرزنش مکن و از وی درگذر      چرا که عفو بدون ملامت‌خوی آزاد مردان است.

### نکاتی چند

در این قسمت از بحث یادآوری سه نکته ضرورت دارد:

#### نکته اول

بی‌تردید، عفو و گذشت از اخلاق حمیده است و رسول گرامی اسلام ﷺ نیز در سفارش خود به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

يا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ...<sup>۱</sup>  
سه خصلت از مکارم اخلاق در دنیا و آخرت است: نخست این که عفو کنی  
کسی را که بر تو ستم روا داشته است...

اما از این نکته نباید غفلت کرد که عفو در مسائل شخصی پسندیده است و در مسائل عمومی و حقوق الهی گذشته از این که اغماض و چشم‌پوشی پسندیده نیست نکوهیده و مذموم است و در این گونه موارد نباید عفو و چشم‌پوشی کرد، چرا که سنت و روش رسول خدا ﷺ این بوده است که متجاوز نسبت به حقوق الهی را مجازات می‌کرد و آنجا که باید حدود الهی را جاری کند حد خدا را جاری می‌ساخت و شفاعت هیچ

---

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵۷.

شفاعت کننده‌ای را نمی‌پذیرفت، که به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

### کنیز ام سلمه

امام باقر علیه السلام فرمود: ام سلمه همسر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله کنیزی داشت که سرقت کرده بود. کسانی که مال آن‌ها غارت شده بود حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند تا آن کنیز را مجازات کند. ام سلمه درباره کنیز خود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شفاعت کرد، آن حضرت فرمود این حدی است از حدود الهی که نباید تعطیل شود سپس دست کنیز را قطع کرد.<sup>۱</sup>

### فاطمه مخزومی با فاطمه محمدی یکسان است

و نیز زنی از خاندان اشرف [قریش] به نام فاطمه مرتکب سرقت شد. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد حد الهی را درباره او جاری کنند، قبیله بنی مخزوم از این جریان به شدت ناراحت شدند و کوشیدند تا به هر وسیله‌ای که شده مانع از اجرای حد شوند. به این جهت از أسامة بن زید که مورد توجه و عنایت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود تقاضا کردند که با آن حضرت در این باره صحبت کند و از ایشان تقاضای عفو نماید. هنگامی که اسامه با رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره گفت‌وگو کرد حضرت سخت ناراحت شد و فرمود: آیا درباره حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟

سپس از جا حرکت کرد و ضمن خطبه‌ای فرمود: ای مردم! علت این که ملت‌های قبل از شما هلاک شدند این بود که اگر فرد بلند پایه‌ای از آنان دزدی می‌کرد او را به مجازات نمی‌رساندند اما اگر از مردم ضعیف و ناتوان و گمنام کسی دست به عمل سرقت [و یا هر خلاف دیگر] می‌زد حکم خدا را درباره وی اجرا می‌کردند. سپس فرمود: به خدا سوگند، اگر [بر فرض محال] دخترم فاطمه دست به چنین کاری بزند حکم خدا را درباره او نیز اجرا می‌کنم و در برابر قانون خدا فاطمه مخزومی با فاطمه



محمدی یکسان است.<sup>۱</sup>

هم‌چنین امیرمؤمنان علیه السلام که تربیت شده دامن پیامبر است آن‌جا که سخن از حقوق الهی به میان می‌آید هیچ‌گاه حاضر نبود حق الهی پایمال شود گرچه نزدیک‌ترین کسان او می‌خواستند از حدود الهی تجاوز کنند. از این‌رو هنگامی که یکی از فرماندارانش از بیت‌المال سوء استفاده کرد نامه‌ای به او نوشت که قسمتی از آن چنین است:

... فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْزُقْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ تُمِ أَمْكَنِّي اللَّهُ مِنْكَ لَا غُذْرَنَ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بَسِيفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ! وَ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَلَا ظَفِيرًا مَنِي بِإِرَادَةٍ حَتَّى اخْذَلْحَقَّ مِنْهُمَا، وَ أَرْيَحُ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلِمَتَيْهِمَا....<sup>۲</sup>

... از خدا بترس و اموال این‌ها [: یتیمان و بیچارگان و مؤمنان و مجاهدان] را به سویشان بازگردان که اگر این کار را نکنی و خداوند به من امکان دهد وظیفه‌ام را در برابر خدا درباره تو انجام خواهم داد و با این شمشیرم که هیچ‌کس را با آن نزد من مگر این‌که داخل دوزخ شد تو را خواهم زد. به خدا سوگند، اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند هیچ پشیمانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند و از سوی من به خواست خود نمی‌رسیدند تا آن‌گاه که حق را از آن‌ها بگیرم و ستم‌های ناروایی را که انجام داده‌اند دور سازم.

## نکته دوم

نکته دیگری که باید به آن توجه شود این است که عفو و اغماض در صورتی مصداق

---

۱. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۴. این مطلب در خراج ابی یوسف چاپ قاهره (ص ۱۶۵) با کمی اختلاف نقل شده است.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۱.

پیدا می‌کند که انسان قدرت انتقام داشته باشد. در غیر این صورت، سکوت انسان نه از مصادیق عفو، که از مصادیق کظم غیظ خواهد بود و کظم غیظ در این گونه موارد (که انسان از روی ناچاری سکوت می‌کند) منجر به حقد و کینه می‌شود که این هر دو، منشأ بسیاری از گناهان از قبیل سوءظن، حسد، غیبت، تهمت، سخن‌چینی و... خواهد شد. در این گونه موارد باید به خدا پناه برد و در اثر توسل و توجه، آثار سوء کظم غیظ را منتفی ساخت و به همین دلیل است که اسلام دستور می‌دهد به داد مظلومان برسید و از حقوق آن‌ها در برابر ستم‌کاران دفاع کنید تا کینه‌ها متراکم نشود و دل‌ها از صفا و صمیمیت و امید تهی نگردد. در این‌باره (اهمیت عفو و اغماض در هنگام قدرت) روایات فراوانی وجود دارد که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ أَيِّ عِبَادِكَ أَعَزَّ عَلَيْكَ؟ قَالَ الَّذِي إِذَا قَدَرَ عَفَا.<sup>۱</sup>

حضرت موسی عرض کرد: خدایا! کدام‌یک از بندگانت نزد تو محبوب‌ترند؟  
فرمود: کس که هنگام قدرت عفو کند.

حضرت علیؑ فرمود:

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.<sup>۲</sup>

هنگامی که بر دشمن خود پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده.

و نیز فرمود:

أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

۱. احیاء علوم الدین غزالی، چاپ بیروت، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، چاپ بیروت، حکمت ۱۱.

شایسته‌ترین مردم به عفو توانمندترین آن‌ها به مجازات و کیفر است.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَلْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنَ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَالْمُتَّقِينَ.<sup>۲</sup>

عفو هنگام قدرت از روش فرشتگان الهی و اهل تقوا است.

### فتح مکه و عفو عموم

از آن‌جا که سیره پیامبران عفو و گذشت است، برای نمونه به گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه (با آن قدرتی که داشت) اشاره می‌کنیم.

هنگامی که ابوسفیان و عبدالله ابن امیه (که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مخالفت برخاسته و آن بزرگوار را آزار می‌دادند) اظهار ندامت کردند، امیرمؤمنان علیه السلام به آن‌ها فرمود: بروید در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله بنشینید و همان جمله‌ای را که برادران یوسف در مقام عذرخواهی از حضرت یوسف اظهار داشتند بر زبان جاری کنید، پیامبر شما را خواهد بخشید. آنان نیز خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند:

... تَاللّٰهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ.<sup>۳</sup>

... به خداوند سوگند، خداوند تو را بر ما برتری داد و ما سخت در اشتباه بودیم.

سپس از پیامبر تقاضای عفو کردند. حضرت این آیه را تلاوت کرد و از خطای آن‌ها درگذشت:

... لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

---

۱. همان، حکمت ۵۲.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. سوره مبارکه یوسف / آیه شریفه ۹۱.

حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم □ ۶۴۳

.... امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست. خداوند شما را می بخشد و او  
ارحم الراحمین است.<sup>۱</sup>

هم چنین هنگامی که سپاهیان آن حضرت مکه را فتح کرده و خواستند وارد شهر  
شوند یکی از آنان به نام سعدبن عباد (که فرمانده سپاه بود) شعار می داد:

الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ      الْيَوْمُ تُسْتَحَلُّ الْحُرْمَةُ

امروز روز جنگ و نبرد است، امروز زنها اسیر می شوند.  
وقتی که پیامبر اکرم ﷺ از این شعار با خبر شد سخت برآشفته و به امیرمؤمنان علیه السلام  
دستور داد پرچم را از دست سعدبن عباد بگیرد و او را از مقام فرماندهی عزل کرد.<sup>۳</sup>  
آن گاه رسول خدا ﷺ فرمود:

بَلِ الْيَوْمِ يَوْمِ الْمَرْحَمَةِ.<sup>۴</sup>

امروز روز جنگ نیست بلکه روز رحمت و بخشش است.

## نکته سوم

بسیاری از اوقات که خود انسان دچار خطا و اشتباه می شود از مردم انتظار گذشت دارد،

---

۱. سوره مبارکه یوسف / آیه شریفه ۹۲.

۲. برای اطلاع بیشتر در این باره رک: بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۲۱، ص ۱۳۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، چاپ مصر، ج ۱۷، صص ۲۷۲ - ۲۸۱؛ سیره ابن هشام، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۵۵؛ احیاء علوم الدین ج ۳، ص ۱۸۲.

۳. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۹. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۱۷، ص ۲۷۲) و بحارالانوار (چاپ بیروت، ج ۲۱، صص ۱۰۵ و ۱۳۰) این شعر این گونه نقل شده است:  
...اليوم تسبي الحرمه.

...امروز زنها اسیر می شوند.

۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

درحالی که نسبت به دیگران هیچ‌گونه عفو و اغمازی از خود نشان نمی‌دهد. بنابراین، کسی که انتظار دارد دیگران خطاهای او را نادیده بگیرند خود نیز باید از بدی‌های دیگران بگذارد و لغزش‌های آنان را نادیده انگارد تا از تقصیر و جرم او درگذرند و اگر کسی بدی‌های دیگران را با بدی پاسخ گوید و از این طریق انتقام‌جویی کند این طرز برخورد و این‌گونه عکس‌العمل سبب می‌شود که کینه و عداوت میان آنان بیشتر شود، ولی اگر بدی را با نیکی پاسخ گوید می‌تواند از این راه طرف مقابل را به زانو درآورد و کینه و عداوت او را تبدیل به دوستی و مودت کند، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ  
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ<sup>۱</sup>

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان  
سرسخت هم‌چون دوستان گرم و صمیمی شوند.

مولوی گوید:

ور عدو باشد همین احسان نکوست	که به احسان بس عدو گشته‌ست دوست
ورنگردد دوست کینش کم شود	زانک احسان کینه را مرهم شود <sup>۲</sup>

حضرت علی علیه السلام فرمود:

عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَارْذُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ<sup>۳</sup>

برادرت را [هنگامی که خطا می‌کند] با نیکی و برخورد خوب سرزنش کن  
و شر او را با بخشش کردن از خود دور ساز.

۱. سوره مبارکه فصلت / آیه شریفه ۳۴.

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۳۰۰.

۳. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۱۵۸.

### پرسش

اکنون جا دارد که بپرسیم چگونه می‌شود ستم دیگران را تحمل کرد و خطای آن‌ها را نادیده گرفت با این‌که انسان بالطبع انتقام‌جو و قدرت‌طلب است؟

### پاسخ

تردیدی نیست که هرگاه کسی به انسان ستمی روا می‌دارد حس انتقام‌جویی، او را وامی‌دارد که درصدد انتقام برآید و از طرف مقابل انتقام بگیرد، اما - همان‌گونه که در بحث‌های گذشته گفتیم - انسان نباید اسیر هواها و غرایز حیوانی باشد بلکه باید با هوای نفس و خواسته دل بستیزد و به وسوسه‌های شیطانی اعتنا نکند زیرا انسان بالاتر از این است که پای‌بند این‌گونه غرایز حیوانی باشد.

قفس بشکن ای روح پرواز می‌کن  
چرا پای‌بند اندر این خاکدانی  
همایی تو و سدره‌ات آشیان است  
مکن خیره بر کرکسان میهمانی

و چون این رفتار (بدی را با نیکی پاسخ دادن) کاری است بس دشوار، قرآن مجید کسانی را که این‌گونه رفتار می‌کنند در زمره «اولوالالباب» (صاحبان عقل و خرد) شمرده و به آن‌ها نوید بهشت عدن می‌دهد و می‌فرماید:

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآَنَفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ. جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ. سَلَامٌ عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.<sup>۱</sup>

و آن‌ها که به‌خاطر طلب رضای پروردگارشان شکیبایی می‌کنند و نماز را برپای می‌دارند و از آن‌چه به آن‌ها روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند و با حسنات، سیئات را از بین می‌برند [و در عوض بدی خوبی

---

۱. سوره مبارکه رعد / آیات شریفه ۲۲-۲۴.

می‌کنند] پایان نیک سرای دیگر از آن ایشان است، باغ‌های جاوید بهشت که وارد آن می‌شوند و نیز پدران و همسران و فرزندان صالح آن‌ها و فرشتگان از هر دری بر ایشان وارد می‌شوند [و می‌گویند] سلام بر شما باد به‌خاطر صبر و استقامتتان و چه سرانجام نیکی نصیبتان شد.

و نیز چون این‌گونه رفتار با کسی که به انسان ظلم کرده است کاری است بس عظیم، در این باره قرآن می‌فرماید:

... وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.<sup>۱</sup>  
... به این مقام بلند کسی نمی‌رسد جز آنان که دارای صبر و استقامت باشند و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند.

به‌هرحال، در مواردی که انسان درصدد عفو و اغماض برمی‌آید و می‌خواهد در برابر بی‌مهری دیگران با مهر و محبت با آن‌ها روبه‌رو شود، چنان‌چه شیطان و سوسه کرد و انسان را از گذشت و کرامت نفس بازداشت، باید به خدا پناه بُرد و از او کمک گرفت که با طیب‌خاطر از لغزش برادر خود درگذرد، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

وَإِن يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.<sup>۲</sup>  
هرگاه و سوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد از خدا پناه طلب که او شنونده و آگاه است.

خلاصه، عفو و بخشش یکی از آثار ایمان و مکارم اخلاق است و کسی که اشتباه دیگران را نادیده بگیرد خدای متعال نیز گناهان او را نادیده می‌گیرد و آن را مورد

---

۱. سوره مبارکه فصلت / آیه شریفه ۳۵.

۲. سوره مبارکه فصلت / آیه شریفه ۳۶. این آیه در آیه ۲۰۰ سوره مبارکه اعراف نیز آمده است با این تفاوت که در آخر آیه می‌فرماید: «إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

رحمت و مغفرت قرار می‌دهد، که می‌فرماید:

... وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.<sup>۱</sup>  
... و اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید [خدا شما را می‌بخشد]،  
چرا که خداوند بخشنده و مهربان است.

عفو کن ای میر بر سختی او	درنگر در درد و بدبختی او
تا ز جرمت هم خدا عفوی کند	ذلت را مغفرت درآکند
تو ز غفلت بس سبو بشکسته‌ای	در امید عفو دل در بسته‌ای
عفو کن تا عفو یابی در جزا	می‌شکافد مُو قَدَرِ اندر سزا <sup>۲</sup>

### اتحاد و همبستگی

یکی دیگر از آداب معاشرت و حُسن سلوک و خوش رفتاری با مردم، روحیه هماهنگی و همبستگی است، زیرا از جمله حقایق مسلم و انکارناپذیر که هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن راه ندارد لزوم اتحاد و همبستگی در یک اجتماع است. اگر مردم بخواهند زندگی خوبی داشته باشند و تحولات عظیمی در شئون مختلف زندگی به وجود آورند باید اجتماعی زندگی کنند، اجتماعی فکر کنند، اجتماعی تصمیم بگیرند و اجتماعی عمل کنند؛ یعنی باید نیروهای کوچک و پراکنده به یکدیگر بپیوندند و همه در یک نقطه متمرکز شوند تا بتوانند در پرتو اتحاد و اتفاق و تبادل افکار و عقاید، در رفع مشکلات خود گام‌های مؤثری بردارند.

گرچه در این امر که آیا انسان بر حسب فطرت اجتماعی است یا آن‌که در اثر ضرورت و نیاز تن به زندگی اجتماعی داده است اختلاف نظر وجود دارد ولی، در هر

---

۱. سوره مبارکه تغابن / آیه شریفه ۱۴.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۱۰۱۵.



حال، بشر بدون تعاون و اجتماع نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد و تا افراد جامعه با یکدیگر متحد نشوند و همیاری نداشته باشند موفقیتی نصیبشان نخواهد شد.

غرض ز انجمن و اجتماع جمع قواست	چرا که قطره چو شد متصل به هم دریاست
ز قطره هیچ نیاید ولی چو دریا گشت	هر آن‌چه نفع تصور کنی در او آنجاست
ز گندمی نتوان پخت نان و قوت نمود	چو گشت خرمن و خروار وقت برگ و نواست
ز فرد فرد محال است کارهای بزرگ	ولی ز جمع توان خواست هرچه خواهی خواست
بدین دلیل یدالله مع الجماعه سرود	که با جماعت دستی قوی یدی طولاست

### قرآن و دعوت به اتحاد

با توجه به این که اتحاد و همبستگی و یکپارچگی در تحقق آرمان‌ها و پیشرفت امور اجتماعی نقش سازنده و فعالی را ایفا می‌کند، قرآن مجید در موارد مختلف مسلمانان را به اتحاد و اتفاق فراخوانده و از سرانجام شوم تفرقه و اختلاف آن‌ها را برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ  
أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ  
فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ<sup>۱</sup>

همگی به ریسمان خدا [: قرآن و اسلام و یا به ریسمان ولایت و...] چنگ  
زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن  
یکدیگر بودید و او در دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او  
برادر شدید، و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را آن‌جا  
برگرفت [و نجات داد]. این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار  
می‌سازد، شاید هدایت شوید.

خداوند متعال تفرقه و اختلاف را موجب از دست دادن عزت و استقلال می‌داند، که می‌فرماید:

۱ سوره مبارکه آل عمران / آیه شریفه ۱۰۳.

حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم □ ۶۴۹

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ  
مَعَ الصَّابِرِينَ.<sup>۱</sup>

پیرو دستورهای خدا و پیامبرش باشید و با یکدیگر به نزاع و کشمکش دست نیازید که [اگر چنین کنید] سست می شوید و قدرت و ابهت شما از میان می رود، و صبر و پایداری کنید که خداوند با صابران است.

### اختلاف، نوعی عذاب الهی

قرآن مجید در جای دیگر اختلاف و درگیری را یکی از بلاهای آسمانی می داند که می فرماید:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ  
يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَّرَ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ  
يَتَّقُونَ.<sup>۲</sup>

بگو او قادر است عذابی از طرف بالا و یا از زیر پایتان بر شما فرو فرستد یا آن که لباس تفرقه و پراکندگی بر شما بپوشاند و طعم جنگ [و ناراحتی] را به هریک از شما به وسیله دیگری بچشاند. بین چگونه آیات گوناگون را برای آن‌ها بازگو می کنیم، شاید بفهمند [و بازگردند].

از این آیه استفاده می شود که اختلاف و تشتت و پراکندگی در میان مردم به قدری خطرناک است که در ردیف عذاب‌های آسمانی و صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار گرفته است. به همین دلیل، قدرت‌های بزرگ برای این که بهتر بتوانند به آمال و آرزوهای شوم خود برسند و بر مردم جهان حکومت کنند و جان و مال و فرزندان و ناموس آنان را مورد تجاوز قرار دهند یکی از شیوه‌هایی که به کار می گیرند این است که بین ملت‌ها اختلاف

۱. سوره مبارکه انفال / آیه شریفه ۴۶.

۲. سوره مبارکه انعام / آیه شریفه ۶۵.

ایجاد می‌کنند، همان‌گونه که قرآن مجید درباره فرعون می‌فرماید:

إِنْ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْبِحُ  
أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.<sup>۱</sup>

فرعون برتری جویی در سرزمین [مصر] کرد و اهل آن را گروه گروه کرد.  
گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسران آن‌ها را سر می‌برید و زنان  
آنان را [برای کنیزی] زنده نگاه می‌داشت. او بی‌تردید از مفسدان بود.

از این آیه به خوبی روشن می‌شود که فرعون برای تقویت پایه‌های حکومت  
مستبدانه خود یکی از جنایاتی که انجام داد ایجاد تفرقه میان مردم مصر بود و این همان  
سیاستی است که می‌گوید: «تفرقه بینداز و حکومت کن».

### **اختلاف، حربه شیطان**

از آن‌جا که کار شیطان گمراه کردن و فریب دادن مردم و دور نگه‌داشتن آنان از مسیر  
خوشبختی و سعادت است برای رسیدن به این هدف از حربه اختلاف و دشمنی میان  
مردم استفاده می‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ...<sup>۲</sup>

شیطان می‌خواهد در میان شما عداوت و دشمنی ایجاد کند...

### **اسلام، آئین وحدت**

از آن‌جا که اسلام آئین وحدت و یگانگی است و پیروان خود را از هرگونه نفاق و  
تفرقه و پراکندگی برحذر می‌دارد، خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

---

۱. سوره مبارکه قصص / آیه شریفه ۴.

۲. سوره مبارکه قصص / آیه شریفه ۴.

إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.<sup>۱</sup>

کسانی که آئین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون و مذاهب مختلف تقسیم شدند تو از آن‌ها نیستی [و هیچ‌گونه ارتباطی با آن‌ها نداری]. کار آن‌ها به دست خدا است، پس خدا آن‌ها را از آن‌چه انجام می‌دهند باخبر می‌سازد.

### پیروزی در پرتو اتحاد

به همین جهت، رسول گرامی اسلام ﷺ در حجة الوداع (در مسجد خیف در منی) پس از حمد و ثنای الهی نطقی ایراد کرد و فرمود:

نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها ثُمَّ بَلَغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْها... ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرَأٍ مُسْلِمٍ، إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللِّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ.<sup>۲</sup>

خدا یاری کند بنده‌ای را که گفتار مرا بشنود و حفظ کند و سپس آن را به کسانی که نشنیده‌اند برساند... [آن‌گاه فرمود:] سه خصلت است که دل هیچ مسلمانی نسبت به آن‌ها خیانت نکند:

۱. اخلاص عمل برای خدا.

۲. نصیحت و خیرخواهی برای امامان و رهبران مسلمین.<sup>۳</sup>

---

۱. سوره مبارکه انعام / آیه شریفه ۱۵۹.

۲. تحف العقول، ص ۳۰؛ خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۵۷ حدیث ۱۵۴، با اندکی تفاوت.

۳. در این جا ذکر دو نکته لازم است:

- نکته اول: نصیحت از نظر مفهوم به معنی پند و اندرز و مؤعظه نیست بلکه به معنای خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی صادقانه و واقع‌بینانه نسبت به دیگران است، در برابر غش و خدعه که به معنای بدخواهی و فریب و خیانت است. راغب اصفهانی در مفردات ذیل ماده «نصح» می‌گوید: «النصح تحری فعل او قول فیه صلاح صاحبه» (نصیحت انتخاب کردار یا گفتاری است که به صلاح رفیق و دوست انسان باشد). در مفهوم نصیحت، صفا و خلوص معتبر است بدین

جهت به غسل خالص «ناصح العسل» (عسل ناصح) می‌گویند. المنجد می‌نویسد: «نصح لفلان: اخلص له المودة» (ماده نصح) یعنی نصیحت آن است که انسان در دوستی، با اخلاص و صمیمی باشد.

- نکته دوم: گرچه نصیحت از نظر اهل لغت بیش از یک معنی و مفهوم ندارد اما به اقتضای موارد در اشکال مختلف ظاهر می‌شود. مثلاً نصیحت نسبت به خداوند با نصیحت نسبت به رسول خدا ﷺ و ائمه دین ﷺ یا نسبت به مؤمنان از نظر مصداق متفاوت است و هم‌چنین نصیحت پدر نسبت به فرزند با نصیحت فرزند نسبت به پدر فرق می‌کند. هرچند همه آن‌ها از مصادیق خیرخواهی است و از نظر محتوا و مفهوم یکی است ولی از نظر شکل متمایز است. مرحوم محدث قمی رحمه‌الله‌علیه می‌نویسد: «نصیحت در مورد کتاب خدا تصدیق کردن و عمل به آن است و نصیحت رسول خدا ﷺ و ائمه ﷺ به معنای تصدیق آن‌ها و پیروی از اوامر و اجتناب از نواهی آن حضرات است و نصیحت مردم به معنای ارشاد کردن آنان به مصالح و مفاسد دنیوی و اخرویشان است.» (سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۹۵).

به نظر حقیر دایره نصیحت از آن‌چه آن مرحوم نوشته‌اند گسترده‌تر است. مثلاً نمی‌توان نصیحت نسبت به خدا و رسول خدا ﷺ و ائمه ﷺ را به تصدیق و پیروی منحصر کرد بلکه هر مفهومی که در چارچوب خیرخواهی و اخلاص و صداقت قرار گیرد در دایره نصیحت وارد است. به‌طور مثال، اگر اطلاع از جریانات و حوادث موجود در کشور یا کیفیت عمل کارگزاران و مسئولان حکومت برای رهبر مفید است، گزارش وضع موجود از مصادیق «النصیحة لائمة المسلمین» است هرچند گزارش‌کننده نسبت به این کار مأموریت و مسئولیت خاصی نداشته باشد. پس، هر سخن و عملی که به منظور خیرخواهی با صراحت و بدون پیرایه اظهار شود نصیحت است، و برعکس، کتمان و سکومت به هر دلیل که باشد خیانت و خدعه و ظلم به امام و امت است و از این‌جا دوست‌نمایان متملق از دوستان ناصح و مشفق جدا می‌شوند. بنابراین، نباید نصیحت را در دایره خاصی محصور ساخت و شکل خاصی برای آن ترسیم کرد و کیفیت کار، متناسب با مورد و منوط به تشخیص ناصح مشفق است. در خاتمه مناسب است چند حدیث در اهمیت نصح و نصیحت نقل کنیم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، حدیث ۲)  
بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب، خیرخواه مؤمن دیگر باشد.

و در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ (همان، حدیث ۵).

منزلت و مقام کسانی در روز قیامت از دیگران برتر است که برای خیرخواهی و نصیحت مردم بیش از دیگران در روی زمین گام برداشته‌اند.

و فرمود:

### ۳. همبستگی و شرکت دائم در اجتماع مسلمانان.

علت این که در اسلام تا این حد درباره وحدت و یکپارچگی تأکید شده، برای این است که اگر مردم بخواهند کاری را انجام دهند در سایه اتحاد و همبستگی می‌توانند موانع را از سر راه خود بردارند و به‌زودی به مقصد برسند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

إِنَّهُ لَمْ يَجْتَمِعْ قَوْمٌ قَطُّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ لَا اشْتَدَّ أَمْرُهُمْ وَأَسْتَحْكَمَتْ عَقْدَتُهُمْ... لَمْ يَتَمَتَّعْ قَوْمٌ إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعِلَّةَ وَكَفَاهُمْ جَوَائِحِ الذَّلَّةِ وَهَدَاهُمْ إِلَى مَعَالِمِ الْمِلَّةِ.¹  
هیچ ملتی درباره انجام کاری باهم متحد نشد جز این که نیرو گرفت و قدرت پیدا کرد، و هیچ ملتی از این قدرت بهره نگرفت مگر این که خداوند گرفتاری آنان را برطرف کرد و آنها را از بلای ذلت نجات داد و معالم و نشانه‌های دین را به آنها نمایاند.

از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای برقراری وحدت و ایجاد آلفت بین مردم رنج‌ها و زحمات فراوان را متحمل شد و علی‌رغم سعی و کوشش قبایل و اقوامی که از روی جهل و عصبیت مانع تبلیغ پیامبر بودند میان آراء و افکار متفاوت همگانگی ایجاد کرد و به برکت اسلام و قرآن میان دو قبیله بزرگ و معروف مدینه به نام اوس و خزرج که

---

مَنْ يَضْمَنُ لِي خَمْسًا أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ قِيلَ وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: النَّصِيحَةُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالنَّصِيحَةُ لِرَسُولِهِ وَالنَّصِيحَةُ لِكِتَابِ اللَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِدِينِ اللَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ (خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۶۵؛ بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲، ص ۶۵).

هرکس برای من پنج چیز را ضمانت کند بهشت را برای او ضمانت می‌کنم. عرض شد: یا رسول‌الله! آن پنج چیز کدامند؟ فرمود: خیرخواهی برای خدا، خیرخواهی برای پیامبر خدا، خیرخواهی برای کتاب خدا، خیرخواهی برای دین خدا و خیرخواهی برای جامعه مسلمان.

۱. در نسخه ابن‌ابی‌الحدید به نقل از کتاب صفین «لَمْ يَتَمَتَّعْ» با نون آمده است به معنی مناعت و عزت نفس.

با یکدیگر کینه و دشمنی دیرینه‌ای داشتند اخوت و الفت برقرار ساخت:<sup>۱</sup>  
مولوی در این زمینه می‌گوید:

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت	یک ز دیگر جان خون آشام داشت
کینه‌های کهنه‌شان از مصطفی	محو شد در نور اسلام و صفا
اولاً اخوان شدند آن دشمنان	همچو اعداد غیب در بوستان
وز دم المؤمنون اخوه به پند	در شکستند و تن واحد شدند
آفرین بر عشق کل اوستاد	صد هزاران ذره را داد اتحاد
همچو خاک مفترق در رهگذر	یک سبوشان کرد دست کوزه‌گر <sup>۲</sup>

### خطر اختلاف از دیدگاه روایات

پس از این که عواقب سوء اختلاف از نظر قرآن روشن شد به ذکر برخی روایاتی می‌پردازیم که جمعیت‌ها را از تفرقه و گروه‌گرایی منع کرده است.  
امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

... وَاخْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَذَمِيمِ الْأَعْمَالِ  
فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالْشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ وَأَخْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ...<sup>۳</sup>  
..... از کیفرهایی که در اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین  
واقع شده بر حذر باشید و حالات آن‌ها را در خوبی‌ها و سختی‌ها همواره به  
یاد آرید، نکند شما مانند آنان باشید....

فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِيهِمْ فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتْ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ وَزَاوَتْ  
الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مَدَّتِ الْعَاقِبَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتْ

۱. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، چاپ مصر، ج ۳، ص ۱۸۵.

۲. مثنوی و معنوی، دفتر دوم، صص ۳۷۶ و ۳۷۷.

۳. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۹۲.

الْكَرَامَةَ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ مِنَ الْإِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ وَالزُّوْمِ لِلْأُلْفَةِ وَالتَّحَاضِ عَلَيْهَا  
وَالْتَوَاصِي بِهَا، وَالْجِتْنِيُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَأَوْهَنَ مُنْتَهُمُ مِنْ تَضَاغُنِ  
الْقُلُوبِ وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ، وَتَدَابُّرِ النُّفُوسِ وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي...<sup>۱</sup>

پس اگر بیندیشید در تفاوت احوال آنها در زمان خوشی و رفاه و زمان سختی، آن گاه لازم می شود بر شما که به سراغ عواملی بروید که باعث عزت و اقتدار آنان شد و دشمنانشان را از آنها دور کرد و عافیت و سلامت برایشان آورد و نعمت را در اختیارشان قرار داد و با این مکرمت و فضیلت پیوندشان را استوار ساخت، و آن عبارت است از پرهیز از تفرقه و اهتمام به الفت و محبت و توصیه و تشویق بر همگامی و همبستگی. [سپس فرمود:] از هر کاری که ستون فقرات آنها را درهم شکست و قدرتشان را سست کرد اجتناب بورزید؛ یعنی از کینه های درونی، بخل و حسادت و پشت کردن به هم و ایجاد فتور سستی بین جامعه دوری گزینید...

تا آن جا که در شرح حال مؤمنان پیشین می فرماید:

... فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْأَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً وَالسَّاهَوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَالْقُلُوبُ  
مُعْتَدِلَةً وَالْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَالسِّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ  
يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ، وَمَلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ! فَانظُرُوا إِلَى مَا  
صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَتَشَتَّتِ الْأُلْفَةُ وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ  
وَالْأَفْئِدَةُ، وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ،  
وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَبَقِيَ قِصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ...<sup>۲</sup>

.... بنگرید آن ها چگونه بودند هنگامی که جمعیت هایشان متحد، خواسته ها متفق، قلب ها و اندیشه ها معتدل، دست هایشان پشتیان هم، شمشیرها یاری کننده

۱. همان.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۹۲.



یکدیگر، دیده‌ها نافذ و عزم‌ها و هدف‌ها همه یکی بود. آیا آن‌ها مالک و سرپرست اقطار زمین نگردیدند و آیا زمامدار و پیشوای همه جهانیان نشدند؟!

از آن طرف، پایان کار آنان را نیز بنگرید، آن هنگام که پراگندگی در میان آن‌ها واقع شد، الفتشان به تشتت گرایید، اهداف و دل‌ها اختلاف پیدا کرد، به گروه‌های متعددی تقسیم شدند و در اثر پراگندگی، باهم به نبرد برخاستند. [در این هنگام بود] که خدا لباس کرامت و عزت از تنشانش بیرون کرد و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود و تنها سرگذشتی از آنان در میان شما باقی مانده که مایه عبرت برای عبرت‌گیرندگان است... هم‌چنین در مورد زیان اختلاف فرمود:

... فَأَيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً تَكَرَّهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِنْ مَضَى وَلَا مِنْ بَقِيٍّ....<sup>۱</sup>

.... مبدا در دین و آئین خدا متلون و دو رنگ باشید که همبستگی و اتحاد در راه حق گرچه از آن کراهت داشته باشید بهتر است از پراگندگی در راه باطلی که مورد علاقه شما است؛ چرا که خداوند سبحان به هیچ‌کس - نه گذشتگان و نه آن‌ها که هم‌اکنون هستند - در اثر تفرقه چیزی نبخشیده است...

و در مورد دیگر، یکی از خطرهای اختلاف را افتادن در دام شیطان معرفی کرده و می‌فرماید:

وَالزُّمُو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ....<sup>۲</sup>

۱. همان، خطبه ۱۷۶.

۲. همان، خطبه ۱۲۷.

و همواره همراه بزرگ‌ترین جمعیت‌ها [اکثریت‌های طرفدار حق] باشید که دست خدا با جمعیت است. از پراگندگی پرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است چنان‌که گوسفند تک‌رو طعمه گرگ!...

و در جای دیگر می‌فرماید:

إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْنِي لَكُمْ طَرِيقَهُ وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَالْفُرْقَةَ الْفِتْنَةُ فَاصْدِفُوا عَنْ نَزَاغَاتِهِ وَنَفَاثَتِهِ، وَالْقَبُولُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَأَعْقِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.<sup>۱</sup>

شیطان راه‌های خویش را برای شما آسان جلوه می‌دهد و می‌خواهد پیمان‌های دینی شما را گره بگشاید و به جای جمعیت و همگان، تفرقه و به وسیله تفرقه فتنه و آشوب برقرار سازد. بنابراین از وسوسه‌ها و فریب‌های او روی بگردانید و نصیحت را از کسی که آن را به شما هدیه می‌دهد بپذیرید و آن را در درون وجود خود نگه‌داری کنید.

و فرمود:

.... وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسْنِي لَكُمْ طَرِيقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ.<sup>۲</sup>

.... بدانید که شیطان راه‌های [فریب] خود را برای شما آسان می‌نماید تا از او پیروی کنید.

### شکست در سایه اختلاف

آن‌گاه که بین مردم عداوت و دشمنی به‌وجود آمد، در نتیجه، کارها را به یکدیگر واگذار کرده و هرکدام شانه از زیر بار مسئولیت خالی خواهند کرد که این خود موجب

---

۱. نهج‌البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۲۰.

۲. همان، خطبه ۱۳۸.

شکست آنان می‌گردد، چنان‌که حضرت علی علیه السلام فرمود:

غُلِبَ وَاللَّهُ الْمَتَّخِذُونَ...<sup>۱</sup>

به خدا سوگند، آن‌ها که دست از یاری یکدیگر بردارند قطعاً شکست خواهند خورد...

و هنگامی که جمعیتی شکست خوردند اموال آنان به غارت خواهد رفت و دشمن بر آن‌ها مسلط خواهد شد، چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام در نکوهش اصحاب خود فرمود:

فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَادَثْتُمْ حَتَّى سُنْتُمْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَ مَلَكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ...<sup>۲</sup>

شما سستی کردید و دست از یاری من برداشتید تا آن‌جا که دشمن به شما حمله کرد و اموالتان را به غارت برد و سرزمین شما را مالک شد...

و این نبود جز در سایه اختلاف و عداوتی که بین یاران آن حضرت به وجود آمده بود.

### وفای به عهد و پیمان

وفای به عهد و پیمان که یکی از فرایض و از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم به‌شمار می‌رود، باید همیشه مورد توجه سالک الی الله باشد. در قرآن مجید و روایات اسلامی به این امر فوق‌العاده اهمیت داده شده که برخی از آیات و روایات را یادآور می‌شویم.

### وفای به عهد در قرآن

#### وفای به عهد علامت ایمان

قرآن مجید یکی از ویژگی‌ها و خصوصیات افراد با ایمان را وفای به عهد می‌داند و می‌فرماید:

---

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۳۴.

۲. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۷.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ.<sup>۱</sup>  
مؤمنان آن‌ها هستند که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند.

### نشانه نیکوکاران

در جای دیگر، قرآن مجید وفای به عهد را نشانه افراد نیکوکار دانسته و می‌فرماید:

... وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...<sup>۲</sup>  
... نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود [هنگامی که عهد بستند] وفا می‌کنند....

### اسماعیل صادق الوعد

در اهمیت وفای به عهد همین بس که خدای متعال آن‌گاه که می‌خواهد از حضرت اسماعیل به عظمت نام ببرد وفای به عهد را به‌عنوان یکی از اوصاف برجسته او یادآور می‌شود و می‌فرماید:

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا.<sup>۳</sup>  
در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده‌هایش صادق، و رسول و پیامبر بزرگی بود.

جالب آن‌که در این آیه وفای به عهد را پیش از مقام نبوت و رسالت می‌آورد، گویی که صدق و عدل پایه نبوت است.

به‌هرحال، قرآن مجید درباره وفای به عهد زیاد سفارش کرده و می‌فرماید:

---

۱. سوره مبارکه مؤمنون / آیه شریفه ۸؛ سوره مبارکه معارج / آیه شریفه ۳۲.

۲. سوره مبارکه بقره / آیه شریفه ۱۷۷.

۳. سوره مبارکه مریم / آیه شریفه ۵۴.

۶۶۰ □ نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی

... أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا<sup>۱</sup>.

... به عهد [خود] وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود.

### اهمیت وفای به عهد در روایات

در روایات نیز به وفای به عهد و پیمان توصیه زیادی شده است که توجه شما را به پاره‌ای از آن روایات جلب می‌کنیم.

### وفای به عهد از ویژگی‌های مؤمنان

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ<sup>۲</sup>.

آن کس که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده خود وفا کند.

حضرت علی عليه السلام فرمود:

إِنَّ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ مِنْ عِلَامَاتِ أَهْلِ الدِّينِ<sup>۳</sup>.

وفای به عهد از نشانه‌های مردم متدین است.

در حدیث دیگری رسول خدا ﷺ فرمود:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ<sup>۴</sup>.

کسی که پای‌بند به پیمان خود نباشد دین ندارد.

---

۱. سوره مبارکه اسراء / آیه شریفه ۳۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۴، حدیث ۲.

۳. سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۷۵.

۴. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲، ص ۹۶.

### خلف وعده، علامت نفاق

در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أَتَىٰ خَانَ.<sup>۱</sup>

نشانه منافق سه چیز است: دروغ‌گویی، پیمان‌شکنی، و خیانت در امانت.

### وفای به عهد همانند نذر است

هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخُلْفِ اللَّهِ بَدَأَ وَلِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؟»<sup>۲</sup>

وعده‌ای که مؤمن به برادر دینی خود می‌دهد نوعی نذر است که وفا کردن به آن لازم است جز این که کفاره ندارد و هرکس از وعده‌ای که داده است تخلف کند با خدا مخالفت کرده و خود را در معرض خشم پروردگار قرار داده و این همان است که قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟»<sup>۳</sup>

### خلف وعده، موجب خشم خدا است

امیرمؤمنان علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر فرمود:

إِيَّاكَ... أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ... وَالْخُلْفُ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ...»<sup>۳</sup>

۱. المستطرف، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۴، حدیث ۱.

۳. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.

بپرهیز از این که به مردم وعده بدهی و تخلف کنی... زیرا [تخلف از وعده] موجب خشم خدا و مردم خواهد شد، چنان که قرآن می‌فرماید: «نزد خدا بسیار خشم‌آور است که بگویی چیزی را که به آن عمل نمی‌کنید»....

### وفای به عهد از حقوق ایمانی است

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغُشُّهُ وَلَا يَعِدُهُ عِدَةً  
فَيُخْلِفُهَا.<sup>۱</sup>

مؤمن برادر مؤمن و مانند چشم و راهنمای اوست، به او خیانت نمی‌کند و ستم روا نمی‌دارد و او را فریب نمی‌دهد و به او وعده‌ای نمی‌دهد که تخلف کند.

### تذکر لازم

همان‌گونه که از آیات و روایات استفاده می‌شود مسئله وفای به عهد از مسائل مهم و اساسی به‌شمار می‌رود که در دین مقدس اسلام مورد کمال عنایت قرار گرفته است، زیرا اگر بنا باشد به این مسئله اساسی توجه نشود زندگی مردم متلاشی خواهد شد و در اثر بی‌نظمی و هرج و مرج مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد و در نتیجه زیربنای روابط اجتماعی سست می‌شود. از این رو اسلام آن‌قدر به وفای به عهد اهمیت می‌دهد که حتی در مورد دشمن و کسی که از نظر عقیده و مسلک و هدف با انسان توافق ندارد وفای به عهد و پیمان را لازم می‌شمرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶، حدیث ۳.

وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرِ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ<sup>۱</sup>.  
سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه تخلف از آن را نداده است:  
ادای امانت در مورد هرکس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و وفای به عهد  
درباره هرکس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه  
نیکوکار باشند یا بدکار.

امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر فرمان داد که اگر به دشمن خود هم وعده‌ای داده‌ای  
باید به پیمان خود وفا کنی، آن جا که فرمود:

وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْتَكَ وَبَيْنَ عَدُوكَ عَقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطُّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ  
وَأَرَعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ  
اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدَّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَتِ أَرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ  
الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا  
مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ فَلَا تُعْذِرُنَ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخِيسَنَّ بَعْدَكَ وَلَا تَخْتَلِنَ عَدُوكَ  
فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ، وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ  
بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَحَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَى مَنْعَتِهِ...<sup>۲</sup>

اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی،  
جامه وفا را بر عهد خود بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود  
را سپر تعهدات خویش قرار ده! زیرا هیچ یک از فرایض الهی مانند وفای به  
عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن  
این چنین اتفاق نظر داشته باشند و حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات  
می کردند، چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز  
پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده،

۱. اصول کافی، چاپ اسلامی، ج ۲، ص ۱۶۲، حدیث ۱۵؛ بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲، ص ۹۲.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.



زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می‌شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند....

در آئین مقدس اسلام وفای به عهد یکی از وظایف مسلمین است، خواه موقع جنگ باشد یا در حال عادی، طرف پیمان مسلمان باشد یا غیرمسلمان، که برای نمونه به برخی از آیات و روایاتی که در این باره رسیده است می‌پردازیم. قرآن مجید می‌فرماید:

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ<sup>۱</sup>

مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و چیزی از آن فروگذار نکرده‌اند و با احدی بر ضد شما هم‌دست نشده‌اند. پیمان آنها را تا پایان مدتش محترم بشمرید، زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَىٰ دِمَائُهُمْ وَيَسْعَىٰ بِدِمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ هُمْ يَدُّ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ<sup>۲</sup>

ارزش خون مسلمانان با یکدیگر برابر است و امانی که کوچک‌ترین فرد آنها می‌دهد برای همه‌شان محترم است و آنها در مقابل بیگانگان به هم پیوسته و دارای قدرت متشکل و فشرده‌اند.

### امان دادن پیامبر و وفای به آن در جبهه جنگ

یکی از دشمنان رسول خدا ﷺ در جبهه جنگ از آن حضرت امان خواست و آن

۱. سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۴.

۲. وسائل الشیعه، چاپ بیروت، ج ۱۹، ص ۵۵.

بزرگوار به او امان داد. توضیح این که مسلمانان در جنگ خیبر برای تصرف آخرین دژی که انبار کالا و اموال یهودیان بود و به همین جهت از آن محافظت بیشتری می شد و دشمن مقاومت می کرد، به زحمت افتادند تا این که پیامبر اکرم ﷺ دستور داد قلعه را محاصره کنند. یکی از یهودیان خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: اگر بدانم جان و مال و فرزندانم در امان هستند راه تسخیر این سنگر را به شما نشان می دهم. حضرت فرمود: تو در امان هستی. گفت دستور دهید این جا را حفر کنند تا به راهی که آب آشامیدنی مردم از آن تأمین می شود دست یابید؛ آن گاه آب را به روی مردم ببندید تا وادار به تسلیم شوند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: تو در امان هستی اما من چنین کاری نمی کنم تا این که خداوند ما را از راه دیگری بر دشمن پیروز کند.<sup>۱</sup>

به هر حال، پای بند بودن به تعهدات (با دوست و دشمن) از مهم ترین پایه های نظام اجتماعی بشر است که باید انسان به وعده خود وفا کند و وفای به عهد تا آن حد از نظر اسلام اهمیت دارد که رسول خدا ﷺ فرمود:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّي غَدًا فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَادَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ.<sup>۲</sup>  
نزدیک ترین افراد روز قیامت نسبت به من کسانی هستند که در سخن راستگوتر، در ادای امانت کوشاتر و در عهد و پیمان از یکدیگر باوفاتر باشند.

### ارزیابی قدرت هنگام تعهد

به خاطر اهمیت فوق العاده ای که وفای به عهد دارد در تعلیمات اسلامی آمده است هر کس بخواهد به دیگری وعده ای بدهد باید در موقع دادن تعهد، قدرت خود را ارزیابی کند که آیا می تواند به وعده ای که می دهد وفا کند یا نه در صورتی که توانایی ندارد وعده ندهد.

۱. بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۲۱، ص ۳۰.

۲. همان، ج ۷۲، ص ۹۴؛ تحف العقول، ص ۳۲.

۶۶۶ □ نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

لَا تَعِدُّ بِمَا تَعْجِزُ عَنِ الْوَفَاءِ<sup>۱</sup>

چیزی را که از وفا کردن به آن عاجزی وعده مکن.

و فرمود:

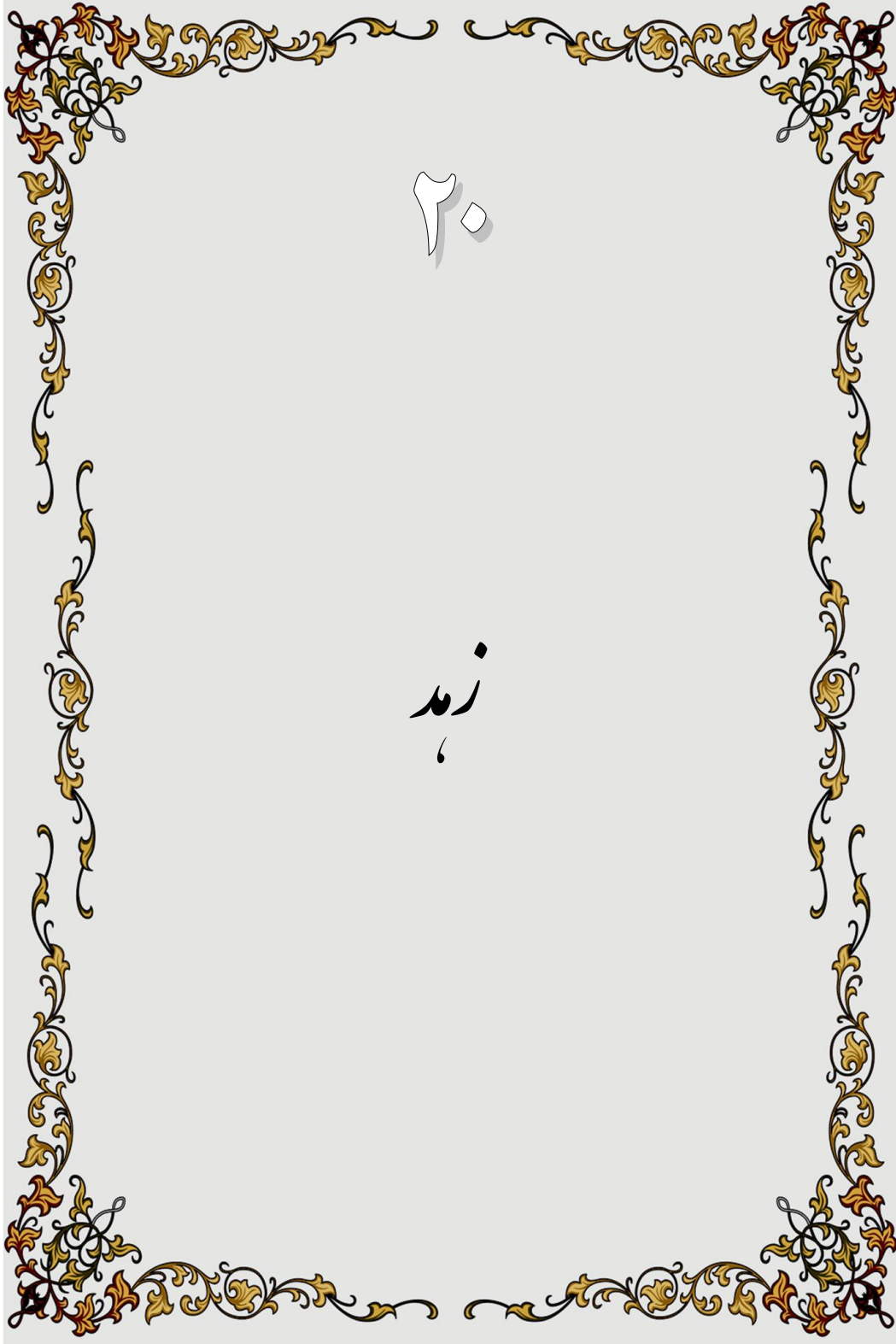
لَا تَعِدَّنْ عِدَّةً لَا تَتَّقُ مِنْ نَفْسِكَ بِإِنْجَازِهَا<sup>۲</sup>

چیزی را که یقین به وفای آن نداری وعده مده.

---

۱. فهرست غرر، ص ۴۰۷، شماره ۱۰۱۷۷.

۲. همان، شماره ۱۰۲۹۷.



۲۰

۲۰



زهد عبارت است از عدم تمایل و رغبت نسبت به چیزی که در آن جاذبه میل و رغبت طبعاً وجود داشته باشد و انسان در اثر عواملی اختیاری نسبت به آن بی رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزش های آن را ناچیز بشمارد. قرآن کریم آن گاه که برادران یوسف او را به عنوان برده و غلام به بهایی اندک و ثمنی بخس بفروختند می فرماید:

... وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ<sup>۱</sup>

یعنی آن ها درباره برادرشان یوسف زهد ورزیدند که او را با قیمت ناچیزی مبادله کردند. آن ها در اثر حسد نخواستند یوسف را در میان خود ببینند و پدر را سال ها به فراقش مبتلا کردند.

این مفهوم در واژه زهد تعبیری عرفی و لغوی است که در گفتار معمولی به کار می رود. اما زهد به عنوان یک فضیلت اخلاقی و معنوی مفهوم والایی دارد که در لسان عرفا یکی از منازل عبودیت است. به تعبیر دیگر، زهد عبارت است از دل کندن از دنیا و حرکت به سوی منازل آخرت، و تفسیر این مفهوم دقیق و ظریف در یک جمله و یک کتاب نمی گنجد و به همین جهت در کلمات عرفا و علمای اخلاق درباره آن تعابیر

---

۱. سوره مبارکه یوسف / آیه شریفه ۲۰.

گوناگون و متشابهی دیده می‌شود که هر کدام به بُعدی از ابعاد آن اشاره دارد، ولی با توجه به این که این واژه حاکی از یک معنی و مفهوم ظریف عرفانی و مذهبی است بهتر آن است که در تعریف آن از زبان وحی و پیشوایان مذهب و عرفان دینی الهام بگیریم و حدود و ثغور آن را در همان محدوده تبیین و تحدید نماییم. قرآن کریم در دو جمله کوتاه تعریفی جامع و شامل آورده که مشتمل است بر یک دنیا حکمت و معرفت. می‌فرماید:

... لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...<sup>۱</sup>

یعنی اگر اقبال و ادب از دنیا و بود و نبودش نزد شما یکسان باشد به طوری که با ازدست دادن آن متأثر و متأسف و اندوهگین نشوید و با به دست آوردنش خوشحالی و وابستگی در خود احساس نکنید، آن گاه به مقام زهد نائل شده‌اید. از این جمله کاملاً استفاده می‌گردد که زهد یک امر قلبی است که با این دو خصیصه (عدم تأسف نسبت به ازدست رفته‌ها و عدم خوشحالی نسبت به داده‌ها) شناخته می‌شود. بنابراین، زاهد واقعی کسی است که مظاهر زیبا و فریبنده دنیا او را فریفته و دل‌باخته نسازد و توجهش از مادیات دنیا به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته عبور کند و متوجه هدف‌های والاتری گردد. از این جا می‌توان حدس زد که زهد واقعی مشروط به سه شرط است:

- شرط اول آن که در انسان بالطبع غریزه میل و رغبت وجود داشته باشد. بیماری که در اثر بیماری نسبت به غذا و میوه و سایر مأكولات و مشروبات مطبوع میلی در خود احساس نمی‌کند، این بی میلی ربطی به زهد ندارد.
- شرط دوم آن که امکان دسترسی به وسایل مادی برای انسان وجود داشته

---

۱. سوره مبارکه حدید / آیه شریفه ۲۳.

باشد. پس اگر ترک دنیا به علت عجز و ناتوانی باشد این ترک نیز از مصادیق زهد به‌شمار نمی‌آید.

- شرط سوم آن‌که با وجود تمام جاذبه‌ها و امکانات مادی و شهوانی، انسان به خاطر هدف‌های عالی‌تر و مقاصدی والا نسبت به دنیا بی‌رغبت شده و خود را از وابستگی به مظاهر فریبنده و زیبای دنیا رها سازد. در چنین شرایطی، زهد واقعاً مصداق پیدا می‌کند.

با این توضیح معلوم می‌شود که اساس زهد بر رهاشدن از وابستگی‌ها و علقه‌های مادی است نه فاقد بودن آن. بنابراین، چنان‌چه کسی بتواند خود را از این دل‌باختگی نسبت به دنیا رها سازد زاهد است، هرچند تا حدودی از امکانات مادی برخوردار باشد. پس اگر ترک دنیا و فقدان آن در اثر عجز و ناتوانی یا به‌خاطر تظاهر و ریا باشد از مقوله زهد بیرون است و چنین فقر و فقدان مذموم است و در شرع انور مورد مذمت و نکوهش واقع شده زیرا چنین فقر و فقدان موجب کفر و الحاد و این‌گونه تظاهر و اعلان از مصادیق شرک به‌شمار می‌رود و هیچ‌گونه ارزش اخلاقی ندارد. خلاصه، زاهد واقعی کسی است که قلباً دنیا را طلاق داده باشد نه آن‌که دنیا او را به بازی نگرفته و از روی ناچاری و یا به منظور خودنمایی و تظاهر تارک دنیا شده باشد. به قول شاعر:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیر آزاد است

در این جا مناسب است به کلامی از رسول خدا ﷺ گوش فرا دهیم که می‌فرماید:

يَا أَسَامَةَ تَرَكَ الْقَوْمَ الْحَلَالَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ طَلَبًا لِلْفَضْلِ وَالْآخِرَةِ وَلَمْ يَتَكَلَّبُوا عَلَى الدُّنْيَا كَتَكَلَّبِ الْكِلَابِ عَلَى الْجَيْفِ أَكَلُوا الْعَلَقَ وَكَبَسُوا الْخَلْقَ شَعَثًا غُبْرًا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِمْ ظَنُّوا أَنَّهُمْ دَاءٌ وَمَا بِهِمْ مِنْ دَاءٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ خَوْلَطُوا وَمَا خَوْلَطُوا وَلَكِنَّ خَالَطَ الْقَوْمَ حُزْنَ عَظِيمًا تَخِيلَ النَّاسُ أَنَّهُ ذَهَبَ عَقُولُهُمْ وَمَا ذَهَبَ عَقُولُهُمْ وَلَكِنْ نَظَرُوا بِقُلُوبِهِمْ إِلَى أَمْرِ ذَهَبَتْ بِعُقُولِهِمْ عَنِ الدُّنْيَا فَهُمْ فِي



الدُّنْيَا عِنْدَ أَهْلِهَا يَمْشُونَ بِلَا عُقُولٍ يَا أَسَامَةَ عَقَلُوا حِينَ ذَهَبَتْ عُقُولُ النَّاسِ لَهُمْ الشَّرَفُ الْأَعْلَى وَالْمَحَلُّ الْأَسْنَى وَالْأَسْمَى.<sup>۱</sup>

ای اسامه! این گروه [زاهدان] از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حلال به خاطر هدف‌های برتر و حیات ابدی آخرت چشم پوشیدند و همانند گرگان و سگان درنده که با حرص و آز برای خوردن مردارها از سر و کله یکدیگر بالا می‌روند و باهم دست و پنجه نرم می‌کنند به دنیا روی نکردند. آن‌ها به غذای اندک و لباس کهنه بسنده کرده و به ظاهرسازی و آرایش جسمشان نپرداختند. وقتی مردم آن‌ها را ببینند گمان می‌کنند که آنان بیمارند ولی بیمار نیستند، مردم آن‌ها را دیوانه می‌پندارند ولی دیوانه نیستند؛ لکن اینان در باطن خویش با غم و اندوه بزرگی دست به گریبانند که مردم خیال می‌کنند اینان عقلشان را از دست داده‌اند و حال آن‌که عقلشان سالم و پابرجاست. حقیقت آن است که آنان با چشم بصیرت چیزی را می‌بینند که عقل آن‌ها را ربوده و سرمستشان ساخته که از همه چیز دنیا دل بریده‌اند. در چنین وضعی آن‌ها از دیدگاه مردم افرادی غیرعادی و رفتارشان غیرعقلانی می‌نماید. ای اسامه! [بدان و آگاه باش] آن‌گاه که مردم عقل‌های خود را از دست دادند اینان دارای عقل و بصیرت بودند و در واقع عاقلان واقعی تنها این‌ها هستند و بالاترین شرف و رفیع‌ترین جایگاه مخصوص آن‌ها است.

امیرالمؤمنین عليه السلام در این باره سخن بسیار دارد که قسمتی از آن‌ها در نهج‌البلاغه نقل شده است و اگر بنخواهیم در کلمات آن حضرت سیری داشته باشیم و موضوع را در تمام ابعاد از دیدگاه حضرتش مورد بررسی قرار دهیم باید رساله جداگانه‌ای بنویسیم. پس در این جا به چند جمله و نکته اکتفا می‌کنیم و طالبان تفصیل را به نوشته‌های اساتید فن

۱. بحرالمعارف ملا عبدالصمد همدانی به نقل از کتاب التحصین، ص ۳۵.

به‌ویژه رساله سیری در نهج‌البلاغه نوشته مرحوم استاد شهید مطهری رحمته‌الله ارجاع می‌دهیم.<sup>۱</sup>  
امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یک جا دنیا را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید:

يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتُ أُمَّ إِلَى تَشَوَّقْتِ لِأَحَانِ حِينُكَ، هَيْهَاتَ  
غُرَى غَيْرِي لِأَحَاجَةٍ لِي فِيكَ قَدْ طَلَقْتُكَ ثَلَاثًا لَارْجَعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ  
خَطْرُكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ.<sup>۲</sup>

ای دنیا، ای دنیا! از من دور شو. آیا می‌خواهی خودت را به من عرضه کنی یا به من اظهار تمایل و رغبت نمایی؟ دیگر وقت آن نیست که تو پیش من خودآرایی کنی، هرگز [برو این دام بر مرغ دیگر نه / که عنقا را بلند است آشیانه]. من هیچ‌گونه نیازی به تو ندارم و تو را سه طلاقه کردم که در آن رجوعی نیست. ایام زندگی تو کوتاه و ارزش تو ناچیز و امید به تو پست و حقیر است.

و در جای دیگر می‌گوید:

وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعُسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ  
هَذَا الْقَزِّ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخِيرِ الْأَطْعِمَةِ...  
فَمَا خُلِقْتُ لِيشغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمَهَا عَلْفُهَا...<sup>۳</sup>

اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل خالص و مغز گندم و لباس حریر استفاده کنم، اما دور است از من که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و آز مرا به شکمبارگی وادار کند... من برای این آفریده نشدم که به خوردن

۱. مرحوم شهید مطهری در این رساله فصلی جالب و مشبّع درباره زهد اسلامی و رهبانیت مسیحی و وجوه اشتراک و افتراق آن دو به رشته تحریر آورده است با این عناوین و سرفصل‌ها: سه اصل یا سه پایه زهد اسلامی، زاهد و راهب، زهد، ایثار و هم‌دردی، زهد و آزادگی، زهد و معنویت، زهد و عشق و پرستش، عبارت بوعلی‌سینا، تضاد دنیا و آخرت، و زهد برداشت کم برای بازدهی زیاد.

۲. نهج‌البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۷۴.

۳. همان، نامه ۴۵.

غذاهای خوب و لذیذ مشغول شوم مانند چارپایی که آن را پروار بسته باشند که جز خوردن مقصد و مقصودی ندارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ أَمْوَالٍ وَلَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.<sup>۱</sup>  
زهد آن نیست که مالت را ضایع، و حلال خدا را حرام کنی بلکه زهد در دنیا آن است که نسبت به آنچه خود داری وابسته‌تر از آنچه که در ید قدرت خداوند عزوجل است نباشی.

یعنی اگر تکیه‌گاهت تنها خداوند باشد و به چیزی جز او متکی نباشی زاهد هستی.

### آثار زهد

زهد را آثار و نشانه‌هایی است که عرفا و بزرگان سیرو سلوک هریک به مقتضای ذوق و سلیقه خود آن را با آن آثار تعریف کرده‌اند، ولی بهتر است در این باره نیز به کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین و ائمه معصومین علیهم السلام رجوع کنیم که پس از قرآن بهترین و زیباترین کلام و رساترین بیان، کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و رئیس الزاهدین علی علیه السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَدْخَلَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ فَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَعَرَفَهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَدَوَائِهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.<sup>۲</sup>

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۷۰.

۲. محجة البيضاء، ج ۷، ص ۳۵۳؛ بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۷۴، ص ۸۰؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

هرکس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت و بصیرت را در قلبش وارد سازد و زبانش را به حکمت گویا نماید و درد و درمانش را به او بشناساند و او را از دنیا سالم به دارالسلام [بهشت برین] بیرون برد.

در این کلام، زهد با حکمت و شناخت و سلامت قلب درهم آمیخته و با آن آثار معرفی شده است.

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است:

مَنْ أَشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارِعًا إِلَى الْخَيْرَاتِ وَمَنْ خَافَ مِنَ النَّارِ لَهِيَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ تَرَكَ اللَّذَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ<sup>۱</sup>.

هرکس که مشتاق بهشت باشد به سوی خیرات بشتابد، و آن که از دوزخ بیم دارد از شهوات بپرهیزد، و هر که در انتظار مرگ باشد لذت‌ها را ترک گوید، و آن که در دنیا زهد ورزد مصیبت‌ها بر او آسان گردد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ فَإِنَّ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ وَلَا تَتَسَوَّأَ عِنْدَ النِّعَمِ شُكْرَكُمْ فَقَدْ أَعَذَرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْتَفْرَظَةٍ ظَاهِرَةٍ وَكُتِبَ بَارِزُهُ الْعُذْرُ وَاضِحَةً<sup>۲</sup>.

ای مردم! زهد زده آرزوها و شکر و سپاس در هنگام نعمت‌ها و پرهیزکاری از گناهان است. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم آورید مبدا حرام بر صبر شما چیره شود و هنگام نعمت، شکر خدا را فراموش کنید، که

۱. محجة البيضاء، ج ۷، ص ۳۵۶؛ بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۴، ص ۹۴ با اندکی تفاوت.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۸۱.

خداوند با دلایل واضح و کتاب‌های قاطع و دندان‌شکن حجت را بر شما تمام کرده و عذری برایتان باقی نگذاشته است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَكَّى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا وَيَبْتَدُونَ حَزَنَهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا وَ  
يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنَّا غَتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا...<sup>۱</sup>

به‌راستی زاهدان دل‌هایشان می‌گریزد هرچند در ظاهر بخندند، و سخت اندوهناکند گرچه به ظاهر خوشحال باشند و با نفس خویش همیشه در ستیزند هرچند دیگران به حال آن‌ها و نعمت‌هایی که خدا به آن‌ها داده است رشک می‌برند....

از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ كَانُوا خُمْصَ الْبَطُونِ، ذُبُلَ الشِّفَاهِ أَهْلَ رَأْفَةٍ وَعِلْمٍ وَحِلْمٍ، يُعْرِفُونَ  
بِالرَّهْبَانِيَةِ فَأَعْيَنُوا عَلِيٍّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ.<sup>۲</sup>

شیعیان علی علیه السلام همواره با شکم گرسنه و لب‌های رنگ‌پریده زندگی می‌کردند و دل‌های آن‌ها سرشار از مهر و محبت و علم و بردباری بود و با رهبانیت و ترک دنیا شناخته می‌شدند. پس شما برای استقامت و پایداری در عقیده از ورع و جد و جهد کمک بگیرید.

در این جا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که طبق توضیح و تفسیری که برای زهد گفته شد زهد با کناره‌گیری و پرهیز مطلق از لذات مادی ملازمت ندارد، اما بی‌رغبتی و بی‌میلی نسبت به مظاهر دنیا بالطبع با قناعت و مناعت طبع و عفت نفس

۱. همان، خطبه ۱۱۳.

۲. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۶۵، ص ۱۸۸.

همراه است. یعنی همان‌طور که قبلاً گفته شد ممکن است زهد با وجود مال و منال و مقام و منصب تحقق پذیرد (چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ و سلیمان و داوود و حضرت علی و خدیجه علیها السلام و بسیاری از اولیاءالله با داشتن ملک و حکومت و با در اختیار داشتن مال و ثروت زاهدترین بندگان خدا بوده‌اند) ولی معمولاً روحیه زهد انسان را به حد کفاف و عفاف قانع می‌سازد و زاهدان به بیش از آن خود را گرفتار نمی‌کنند و اگر هم چیزی داشته باشند در مصرف قناعت ورزیده و شخصاً کمتر آن را مورد استفاده قرار می‌دهند بلکه آن را در راه خدا و رفع نیاز مردم به‌کار می‌گیرند و دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند، که قرآن می‌فرماید:

... وَ يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...<sup>۱</sup>  
... دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هرچند خود شدیداً فقیر باشند...

و در واقع، قناعت یکی از مراتب زهد است و پس از آن نوبت به مرتبه احسان و ایثار می‌رسد و آخرین منزل ترک ماسوی الله است.  
خداوندا! ما را به این مراتب و منازل هدایت فرما. آمین.



۲۱

فناعت





قناعت یکی دیگر از ویژگی‌های افراد با ایمان و از امتیازات انسان‌های با فضیلت است؛ افراد خودساخته و آراسته دارای روحیه قناعت و عزت‌اند و در پرتو این روحیه عالی هیچ‌گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندوخته و برای کسب مال و مقام شخصیت والای خویش را خرد نمی‌کنند. افراد قانع در زندگی به مقدار ضرورت و کفاف بسنده کرده و به کمتر از آن نیز خشنودند. مهم‌ترین بارزه صفت قناعت همان رضایت خاطر و روحیه بالای انسان‌های قانع نسبت به مقدرات عالم است. قناعت از مکارم اخلاق و از خصایص پیامبر اکرم ﷺ است. ما نیز به پیروی از آن بزرگوار که اسوه و الگوی ما است باید خود را به این صفت متصف کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَصَّ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا  
اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْيَقِينِ وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ  
وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوءَةَ.<sup>۱</sup>

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۹۸، حدیث ۸؛ بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۶۶، ص ۳۶۸، حدیث ۵؛ امالی صدوق، ص ۱۸۴، حدیث ۸، مجلس ۳۹.

خداوند امتیاز پیامبرش را به مکارم اخلاق قرار داد، شما نیز خود را در این مورد بیازمایید. اگر این ویژگی‌ها در شما بود خدا را سپاس گوئید و از او بخواهید که آن‌ها را زیادت‌ر کند. این امتیازات عبارت است از: یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا، حُسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی.

قناعت دارای دو مرتبه عالی و اعلی است. مرتبه نخست، راضی بودن به حد ضرورت و کفاف، و مرتبه دوم رضایت به کمتر از آن است. راغب اصفهانی می‌گوید:

القناعة الاجتزاء باليسير من الاعراض المحتاج اليها.<sup>۱</sup>

قناعت اکتفا به مقدار ناچیزی از وسایل زندگی در حد ضرورت و نیاز است.

و در جای دیگر گفته است:

القناعة الرضا بما دون الكفاف.<sup>۲</sup>

قناعت راضی بودن به کمتر از مقدار کفاف است.

طریحی حد کفاف را این‌گونه تفسیر می‌کند:

الكفاف ما يكف عن المسألة و يستغنى.<sup>۳</sup>

کفاف آن اندازه از امکانات زندگی است که انسان را از دیگران بی‌نیاز کند

---

۱. مفردات راغب، واژه «قنع».

۲. الذريعة الى احكام الشريعة، ص ۱۷۰.

۳. مجمع البحرين، ماده «كفف».

و او را از سؤال و در یوزگی بازدارد.<sup>۱</sup>

قناعت به هر دو معنی از صفات عالیّه انسانی و از خصایص انبیاء و اولیاء و صالحان است.

البته، مرتبه دوم مهم‌تر از مرتبه اول است زیرا انسان قانع در این مرتبه علاوه بر قناعت از روحیه ایثار و گذشت نیز برخوردار است، که:

..... وَ يُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...<sup>۲</sup>

... دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند هرچند خود نهایت احتیاج را دارند.

البته بحث ایثار در جای دیگری باید توضیح داده شود اما آن‌چه فعلاً به بحث ما ارتباط پیدا می‌کند و برای عموم مؤمنان همیشه و بدون استثناء مطرح می‌باشد همان معنی اول است که در تعالیم دینی و معارف اسلامی به‌عنوان یک ارزش و فضیلت بر آن تأکید و ترغیب فراوان شده است. پیامبر اکرم ﷺ حتی در دعایش برخورداری از حد کفاف را به‌عنوان ارزش برای خود و دوستانش مطرح می‌کند.

### دعای پیامبر ﷺ

امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا ﷺ در مقام دعا عرضه می‌داشت:

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَّ اٰلَ مُحَمَّدٍ وَّ مَنْ اَحَبَّ مُحَمَّدًا وَّ اَلْ مُحَمَّدِ الْعَفَافَ وَّ الْكُفَافَ  
وَّ ارْزُقْ مَنْ اُبْغَضَ مُحَمَّدًا وَّ اَلْ مُحَمَّدِ الْمَالِ وَّ الْوَالِدَ.<sup>۳</sup>

۱. بعداً توضیح خواهیم داد که قناعت غیر از تنبلی و بی‌حالی و روحیه ظلم‌پذیری است.

۲. سوره مبارکه حشر / آیه شریفه ۹.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۹، ص ۵۹.

خدایا! به محمد و آل محمد و دوستانش عفت نفس و پاک‌دامنی و به اندازه کفایت روزی مرحمت فرما و به دشمنان آن‌ها مال و فرزند [فراوان] بده.<sup>۱</sup>

۱. چنان‌که می‌دانیم دعا‌های وارده از معصومین علیهم‌السلام ذوابعاد است؛ یعنی علاوه بر جنبه تحمید و تسبیح و ذکر و دعا و تضرع و عرض حاجت، جنبه‌های آموزشی، عرفانی و تربیتی در آن ملحوظ است. در بسیاری از ادعیه بعد تربیتی بیشتر از سایر ابعاد است، و به عبارت دیگر، در ادعیه وارده پیامی نهفته است که منظور اصلی از دعا همان پیام است و دعا وسیله ابلاغ آن پیام.

به‌عنوان مثال، آن‌گاه که در تعقیبات نماز در ماه مبارکه رمضان می‌خوانیم: «اللهم اغن کل فقیر، اللهم اشبع کل جائع، اللهم اکس کل عریان، اللهم اقض دین کل مدین، اللهم فرج عن کل مکروب، اللهم رد کل غریب، اللهم فک کل اسیر...» در این دعاها یک پیام موجود است که: ای مسلمان! تو باید در برابر ناراحتی‌های مردم بی‌تفاوت نباشی و با تکرار و تلقین این جملات و مفاهیم در خود روحیه فقرزدایی و محرومیت‌زدایی به‌وجود آوری؛ یعنی ایده و آرمانت این باشد که گرسنه و فقیری در جهان باقی نماند و بیماری بدون دارو و درمان دیده نشود و مقروضات و بدهکاران با شرمندگی و سرافکندگی زندگی نکنند و اسیران و گرفتاران همه از بند اسارت رهایی یابند و...

و نیز آن‌گاه که در دعای سحر می‌خوانیم: «اللهم انی اعوذبک من الکسل و الفشل و الجبن و النعاس...» در این دعاها با این پیام روبه‌رو هستیم که انسان مؤمن باید از کسالت و تبلی و ترس و خواب‌آلودگی احتراز جوید و خود را از این حالات تهی سازد، و وقتی در زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌گوییم: «یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم» این جمله را تنها به‌عنوان یک آرزوی بی‌محتوا نمی‌گوییم. در این جمله پیام شهادت‌طلبی و تأسّی به امام حسین علیه‌السلام و اصحاب فداکار آن حضرت مطرح است و تکرار آن به منظور ایجاد همین روحیه در زائران حسینی است.

به یاد دارم ظاهراً در سال ۴۷ (آن هنگام که حضرت امام خمینی رضوان‌الله‌علیه به عراق تبعید شده و در نجف اشراف مشرف بودند) توفیق زیارت عتبات عالیات نصیب گردید. در شب جمعه‌ای در حائر حسینی مشغول خواندن زیارت جامعه کبیره بودم و با آن حضرت حالی و قالی داشتم. در کنار من برادر مسلمانی نشسته بود و از این‌که من این جملات «موال لکم ولولیاتکم مبعوض لاعدائکم و معادلهم، سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم، محقق لما حققتم مبطل لما ابطلتم مطیع لکم عارف بحقکم مقرر بفضلکم محتمل لعلمکم محتجب بدمتکم»، تا آن‌جا که می‌گوییم: «و قلبی لکم مسلم و رایب لکم تبع و نصرتی لکم معده» و «خلاصه سایر فقرات عالیة المضامین این زیارت را به‌طور جدّی و قاطع می‌خواندم و تکرار می‌کردم» اظهار ناراحتی کرده و زیر لب مرا تکذیب و توییح می‌کرد تا این‌که از ادامه زیارت من از کوره به در رفت و رو به من کرد و با عصبانیت گفت: آیا تو راست می‌گویی که این ادعاهای بزرگ را می‌کنی؟ مردان بزرگ‌تر از تو هم نمی‌توانند این حرف‌ها را بزنند. چرا در حضور امام این قدر دروغ می‌گویی؟ و... من در میان زیارت و حال و قالی که داشتم از این برخورد تعجب کردم و متحیر ماندم که در پاسخ او چه بگویم. از طرفی دیدم

در حدیث دیگری از امام سجاده علیه السلام نقل شده است که فرمود:

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَاعِيٍ اِبِلٍ فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ فَقَالَ: أَمَا مَا فِي ضُرُوعِهَا فَصَبُّوحُ الْحَيِّ وَ أَمَا مَا فِي اَنْبِتَانِهَا فَغَبُوقُهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اَللّٰهُمَّ اَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ، ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِيٍ غَنَمٍ فَبَعَثَ اِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ فَحَلَبَ لَهُ مَا فِي ضُرُوعِهَا وَاَكْفَأَ مَا فِي اِنَائِهِ فِي اِنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبَعَثَ اِلَيْهِ بِشَاةٍ وَقَالَ: هَذَا مَا عِنْدَنَا وَ اِنْ اُحْبَبْتَ اَنْ نَزِيدَكَ زِدْنَاكَ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اَللّٰهُمَّ ارْزُقْهُ

راست می‌گوید که من چه ادعاهای بزرگی دارم و از طرف دیگر این زیارت از زیارات معتبره مأثوره است. بزرگان دین خواندن آن را در کلیه اعتاب مقدسه توصیه کرده‌اند. ناگهان گویا از طرف حضرت حسین علیه السلام الهامی شد و این جمله به ذهن آمد که: این کلمات گرچه به صورت اخبار است ولی در واقع از مقوله انشا است. به او گفتم: این کلمات را بدین قصد می‌گویم که باید این چنین باشیم نه این که من این چنین هستم. سپس به زیارت خود ادامه دادم. او دیگر چیزی نگفت و ظاهراً با ذکر این نکته متوجه شد که این همه زائر دروغ‌گو نیستند. خلاصه با توجه به این نکته دریافتیم که چگونه حضرت سجاده پیام‌های خود را به وسیله دعا به شیعیان ابلاغ می‌فرمود. و نیز دریافتیم سرّ تکرار سوره مبارکه فاتحه مخصوصاً جمله «اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در هر نماز چیست. تکرار این جمله در سوره فاتحه اگر به منظور اخبار و شرح حال گفته شود در غالب اوقات و افراد دروغ واضح است چه کسی می‌تواند ادعا کند که تنها خدا را می‌پرستد و از دیگری چیزی نمی‌خواهد این‌ها و امثال آن، همه و همه در اخبار با پیامی همراه است که آن پیام جنبه انشایی و ایجابی دارد. یعنی: ای نمازگزار! باید این چنین باشی، پس بکوش تا به این مرحله از عبودیت نائل شوی. با توجه به این توضیح می‌رسیم به جمله‌ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در متن نقل کردیم که: خدایا! به محمد و آل محمد و دوستان آن‌ها به حدّ کفاف روزی ده. این جمله برای پیروان و دوستان آن حضرت پیامی به همراه دارد که: ای مؤمنان! آن چه در نزد من ارزشمند است روح بی‌نیازی است نه مال و منال دنیا، ولی نه به آن معنی که مال دنیا بد است بلکه مقصود آن است که آن چه اهمّیت دارد بی‌نیازی روح است تا انسان با سربلندی بتواند همه چیز را برای دوست بخواهد و همه را در راه او قربانی کند که:

اَلْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ اَمْلًا. (سوره مبارکه کهف / آیه شریفه ۴۶)

مال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند و باقیات صالحات [: ارزش‌های پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است.

الْكَفَافَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! دَعَوْتَ لِلذِّي رَدَكَ بِدُعَاءِ عَامِتِنَا نُحِبُّهُ وَ دَعَوْتَ لِلذِّي أَسْعَفَكَ بِحَاجَتِكَ بِدُعَاءِ كُنَّا نَكْرَهُهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى: اَللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ بر شترچرانی گذر کرد، کسی را فرستاد تا قدری شیر بگیرد. شتریان گفت: آن چه در پستان شترها است برای صبحانه قبیله و آن چه در ظرفها است برای شام آن ها است و مورد نیاز خودمان می باشد. رسول خدا ﷺ فرمود: خدایا! مال و فرزندانش را زیاد کن. سپس به گوسفندچرانی برخورد کرد. کسی را فرستاد مقداری شیر از او بگیرد. چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه در ظرف داشت در ظرف پیامبر اکرم ﷺ ریخت و گوسفندی نیز برای آن بزرگوار فرستاد و گفت: آن چه شیر در نزد ما بود همین مقدار است و اگر بیش از این نیاز دارید می توانیم برایتان آماده کنیم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خدایا! او را به قدر کفاف روزی ده. یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! برای کسی که جواب منفی داد دعایی کردی که همه ما آن دعا را دوست داریم ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد دعایی کردی که هیچ کدام از ما آن را دوست نداریم. پیامبر ﷺ فرمود: آن چه کم باشد و کفایت کند بهتر است از آن چه زیاد باشد و دل انسان را از یاد خدا باز دارد. سپس فرمود: خدایا! به محمد و آل محمد به قدر کفاف روزی عطا کن.

و در ضمن حدیث دیگری فرمود:

... فَإِنْ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى.<sup>۲</sup>

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰، حدیث ۴.

۲. الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۵۳۷؛ امالی صدوق، ص ۳۹۵، مجلس ۷۴.

... بی تردید مال اندکی که نیاز انسان را برآورد بهتر از مال زیادی است که انسان را از یاد خدا بازدارد.

و نیز فرمود:

خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي<sup>۱</sup>.

بهترین روزی آن است که به اندازه کفایت باشد [و انسان بتواند واجبات خود را ادا کند و نیازی به مردم پیدا نکند].

و در حدیثی فرمود:

طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافاً<sup>۲</sup>.

خوشا به حال کسی که مسلمان باشد و زندگی اش به قدر کفاف.

### بیانی از امیرمؤمنان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام آن گاه که اوصاف یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله (خباب ابن ارت) را برمی شمرد از جمله ویژگی های او را قناعت و راضی بودن به قدر کفاف را ذکر می کند و می فرماید:

يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَابَ ابْنِ الْأَرْتِ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِباً وَ هَاجِرَ طَائِعاً، وَ قَنِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَ عَاشَ مُجَاهِداً...

---

۱. الترغيب و الترهيب، ج ۲، ص ۵۳۷.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴، حدیث ۲. این حدیث در مجمع البحرین (ماده «کفف») نیز با این عبارت نقل شده است: «طوبی لمن کان عیشه کفافاً».



خداوند رحمت کند خباب بن ارت را که از روی میل و رغبت اسلام آورد و به قصد طاعت هجرت کرد و زندگی ساده قناعت نمود و از خدا خشنود بود و در تمام دوران زندگی خود جهاد می‌کرد....

سپس فرمود:

... طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>  
... خوشا به حال کسی که به یاد معاد و بازگشت باشد و برای روز حساب کار کند و در زندگی به اندازه کفایت و رفع نیاز قناعت نماید و از خدا راضی باشد.

### آثار قناعت از بُعد مثبت و منفی آن

قناعت در بُعد مثبت و منفی دارای آثار متفاوتی است. به عبارت واضح‌تر، چنان‌چه در انسان روحیه قناعت حکم‌فرما باشد به دنبال آن آثار بسیار خوبی مشاهده می‌شود، اما در بُعد منفی - یعنی اگر به جای قناعت ضد آن یعنی روحیه حرص و طمع حاکم باشد - آثاری متضاد با آثار قناعت پدید می‌آید.

### آثار قناعت از بُعد مثبت آن

#### عزت و سرافرازی

شک نیست که از دیدگاه قرآن و اسلام عزت و بزرگی از آن مؤمنان است. قرآن می‌فرماید:

... وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ.<sup>۲</sup>  
.... عزت تنها از آن خدا و رسول او و مؤمنان است لکن منافقان نمی‌دانند.

---

۱. نهج‌البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۴۱.

۲. سوره مبارکه منافقون / آیه شریفه ۸.

این عزت و سرافرازی برای مؤمن به اندازه‌ای ارزشمند و مهم است که اجازه ندارد به هیچ وجه خود را نزد دیگران خوار و زبون کند.  
امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلِّهَا وَلَمْ يَفَوْضَ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَرَ قَوْلَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى هَيْهُنَا: وَ «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»  
وَالْمُؤْمِنُ يُنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا.<sup>۱</sup>

خداوند تمام امور مؤمن را به خودش واگذار کرده ولی به او اجازه نداده است که خود را ذلیل و خوار کند. مگر نمی‌بینی خداوند در این باره فرمود: «عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است»؟ بنابراین سزاوار است مؤمن همیشه با عزت باشد و زیر بار ذلت نرود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ.<sup>۲</sup>

شایسته نیست که مؤمن خود را ذلیل کند.

بی شک، یکی از چیزهایی که سبب عزت و بزرگی انسان می‌شود و او را از ذلت و خواری نجات می‌دهد قناعت است.  
امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

لَا أَعَزُّ مِنْ قَانِعٍ.<sup>۳</sup>

هیچ کس از شخص قانع عزیزتر نیست.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۹؛ تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۲.

۲. الذریعة الی مکارم الشریعة، ص ۱۷۰.

۳. فهرست غرر، ص ۳۳۰، شماره ۱۰۵۹۲.

۶۹۰ □ نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی

### الْقَنَاعَةُ عَزْ. ۱.

قناعت وسیله عزت است.

### الْقَنَاعَةُ عَزْ وَ غَنِی. ۲.

قناعت سبب عزت و بی‌نیازی از مردم است.

### الْقَنَاعَةُ أَبْقَى عَزْ. ۳.

قناعت پایدارترین عزت است.

به هر حال، کسی که می‌خواهد عزت نفس خود را حفظ کند باید قناعت‌پیشه باشد و از آبروی خود پیش مردم نکاهد.

ولم یکشف لولمخلوق قِنَاعَهُ<sup>۴</sup>  
و نزد مردم آبروی خود را نبرد.  
که قناعت همه دریا باشد  
سَرِ هَمْتٍ به ثریا باشد<sup>۵</sup>

عزیز النفس من لزم القناعة  
بزرگوار کسی است که همواره قناعت کند.  
تشنه جوی کریمان نشوی  
مرد را پای قناعت به زمین

### گنج بی‌پایان

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

### الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى. ۶.

۱. همان، شماره ۶۶.

۲. همان، شماره ۶۸۹.

۳. همان، شماره ۶۱۸.

۴. کشکول شیخ بهایی، ج ۲، ص ۶۷.

۵. کلیات دیوان مرحوم استاد شهریار، ج ۵، ص ۳۳۱.

۶. مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۳۲.

قناعت گنجی است که فانی نمی‌شود.

و نیز فرمود:

الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.<sup>۱</sup>

قناعت مالی است که تمام نمی‌شود.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.<sup>۲</sup>

گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

مدان گنجی به از گنج قناعت غنی مال است مزد این صنعت<sup>۳</sup>

### قناعت و بی‌نیازی

در قسمت دیگری از روایات می‌خوانیم که اگر کسی به آنچه خدا به او داده است قناعت کند از بی‌نیازترین افراد است. (در حقیقت، آنچه مهم و ارزشمند است روح قناعت و بی‌نیازی است نه مال و ثروت. چه بسا ثروتمندانی که گدا صفت‌اند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ إِنَّمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ.<sup>۴</sup>

بی‌نیازی به فراوانی ثروت نیست، بی‌نیازی تنها در روحیه بی‌نیازی است.

---

۱. همان.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۳۷۱.

۳. دیوان ناصر خسرو، ص ۵۶۰.

۴. محجّة البيضاء، ج ۶، ص ۵۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ.<sup>۱</sup>

هرکس به آنچه خدا روزیش کرده قانع باشد از بی‌نیازترین مردم است.

و نیز فرمود:

أَغْنَى الْغِنَى الْقَنَاعَةُ.<sup>۲</sup>

برترین بی‌نیازی‌ها قناعت است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

الْقَنَاعَةُ رَأْسُ الْغِنَى.<sup>۳</sup>

قناعت سرآمد بی‌نیازی‌ها است.

### آثار سوء قانع نبودن

#### ذلت و خواری

کسی که به آنچه خدا برای او مقدر کرده است راضی نباشد خواه‌ناخواه چشم طمع به مال دیگران خواهد داشت که در نتیجه، دست نیاز به سوی آنان دراز خواهد کرد و این خود موجب ذلت و خواری او خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۹، حدیث ۹.

۲. مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۳۰.

۳. فهرست غرر، ص ۳۲۶، شماره ۱۱۰۶.

چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار و ذلیل کند.<sup>۱</sup>

مرحوم مجلسی می‌فرماید:

والمراد الرغبة الى الناس بالسؤال عنهم وهي التي تصير سبباً للمذلة و اما الرغبة الى الله فهي عين العزة<sup>۲</sup>  
مقصود از میل و رغبتی که نکوهش شده و سبب ذلت و خواری انسان می‌گردد آن است که دست به سوی مردم دراز کند و از آنان چیزی بخواهد؛ اما سؤال کردن از خدا و توجه و رغبت به پروردگار، گذشته از این که ذلت‌آفرین نیست مایه سربلندی و عین عزت است.

شد ز دید لب جمله من طمع      خوار و عاشق شد که ذل من طمع  
چون نبیند مغز قانع شد به پوست      بند عزمَن قنع زندان اوست<sup>۳</sup>

### نگرانی دائم

از نتایج آز و طمع نگرانی و تشویش خاطر است.  
امام صادق علیه السلام درباره نزول آیه «وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ»<sup>۴</sup>  
(هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آن‌ها داده‌ایم می‌فکن که این‌ها شکوفه‌های زندگی دنیا است و برای آن است که آنان را با آن بیازماییم و روزی

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، حدیث ۱.

۲. مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۲۵۸.

۳. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۹۲۴.

۴. سوره مبارکه طه، آیه شریفه ۱۳۱.

پروردگارت پایدارتر است) می‌فرماید:

إِسْتَوَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا ثُمَّ قَالَ مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعِزِّ اللَّهِ  
تَقَطَعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسْرَاتٍ وَمَنْ أَتْبَعَ بَصْرَهُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ هَمُّهُ  
وَلَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَنْ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ وَمَشْرَبٍ قَصُرَ  
أَجَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی این آیه را شنید راست نشست و فرمود: هرکس به  
خدا دل نبندد حسرت دنیا او را از پای درمی‌آورد، و هرکس چشم از مال و  
ثروت مردم بر ندارد حزنش طولانی شود و خشمش فرو ننشیند، و هرکس  
نعمت خدا را تنها در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها ببیند عمرش کم و عذابش  
[درد و رنجش] نزدیک شود.

قرآن مجید در جای دیگر به همین مضمون می‌فرماید:

لَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ  
جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ.<sup>۲</sup>

هرگز چشم خود را به نعمت‌هایی که گروه‌هایی از آن‌ها [کافران] دادیم  
می‌فکن و به خاطر آن‌چه آن‌ها دارند غمگین مباش و بال و پر خود را بر  
مؤمنان فرو آر [و آن‌ها را زیر پوشش مهر و محبت خود قرار ده].

بنابراین، انسان باید همیشه در زندگی اعتدال و میانه‌روی را از دست ندهد و قناعت  
را پیشه خود سازد، که در غیر این صورت، روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.  
امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

۱. تفسیر صافی، چاپ اسلامی، ج ۲، ص ۸۳.

۲. سوره مبارکه حجر / آیه شریفه ۸۸.

رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.<sup>۱</sup>

تمامی خیر و سعادت را در این دیدم که انسان به آنچه در دست مردم است چشم طمع نداشته باشد [زیرا طمع خواه‌ناخواه انسان را خوار و ذلیل می‌سازد].

طمع در هر چه بستی پای بستی	چو دست از جمله شستی رو که رستی
طمع بسیار کردن خواری آرد	نتیجه خواریش غم‌خواری آرد
مدار از کس طمع هر دم به چیزی	شود خوار از توقع هر عزیزی <sup>۲</sup>

خلاصه دست دراز کردن به سوی این و آن از شرف و عظمت انسان می‌کاهد، یعنی او را بدهکار و مردم را بستانکار می‌کند؛ ولی بی‌اعتنا بودن به آنچه نزد مردم است (از ثروت و نعمت) سبب عزت و سربلندی او می‌شود.  
امام صادق علیه السلام فرمود:

شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.<sup>۳</sup>

شرف و سربلندی مؤمن، در شب‌زنده‌داری، و عزت او در بی‌نیازی از مردم است.

### بهترین راه زندگی

اکنون که معلوم شد چشم طمع به مال و منال مردم داشتن موجب ذلت، و قطع طمع باعث عزت است، بهترین راه این است که به آنچه خدای متعال روزی و مقدر فرموده است راضی باشیم و آن‌گونه که امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد ما نیز از خدا بخواهیم و عرضه بداریم:

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۸، حدیث ۳.

۲. دیوان ناصر خسرو، ص ۵۴۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۸.



... وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقِنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ.<sup>۱</sup>

.... پروردگارا! به من کمک کن تا بر قسمت خویش که با رضای تو مقرون است قناعت کنم.

و نیز بگوییم:

... اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ وَ  
ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قِلَّةِ الْقِنَاعَةِ.<sup>۲</sup>

.... پروردگارا! به تو پناه می‌برم از هیجان حرص و صولت خشم و حمله حسد و ضعف صبر و کمی قناعت.

### زندگی پاکیزه (حیات طیبه)

از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسیدند منظور از «حیات طیبه» در آیه شریفه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً...»<sup>۳</sup> چیست؟ فرمود: حیات طیبه «قناعت» است.<sup>۴</sup> این بود قسمتی از روایات که درباره ارزش و اهمیت قناعت از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است. حال به چند نکته ضروری اشاره می‌کنیم.

### نکته اول

#### تأمین و تضمین روزی

چون در خلال بحث قناعت ذکری از تقدیر روزی به میان آمد مناسب است در این مورد توضیح مختصری داشته باشیم، مسئله تأمین و تضمین روزی به‌عنوان یک اصل

---

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۱۴.

۲. همان، دعای ۸.

۳. سوره مبارکه نحل / آیه شریفه ۹۷: هر کسی [از زن و مرد] که عمل صالح و شایسته‌ای انجام دهد اگر مؤمن باشد ما او را به زندگی پاک و طیب زنده خواهیم کرد.

۴. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۲۱.

مسلم از اصول آفرینش در قرآن مجید مطرح است. یعنی از قرآن استفاده می‌شود که تمام بندگان خدا دارای روزی مقدر هستند و در دیوان الهی هیچ‌کس از قلم نیفتاده است. به نمونه‌ای از آیات توجه کنید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...<sup>۱</sup>

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آن‌که روزی آن بر خدا است...

وَكَأَيُّنَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ...<sup>۲</sup>

چه بسیار جاندارانی که روزی خود را همراه ندارند. خداوند آن‌ها و شما را روزی می‌دهد....

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ.<sup>۳</sup>

به‌راستی خداوند تنها روزی‌دهنده و صاحب قوت و قدرت است.

... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ...<sup>۴</sup>

.... فرزندانان را به خاطر فقر و ناداری نکشید که ما روزی شما و آن‌ها را می‌دهیم...

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ...<sup>۵</sup>

... فرزندانان را از ترس گرسنگی نکشید که ما روزی آن‌ها و شما را می‌دهیم...

---

۱. سوره مبارکه هود / آیه شریفه ۶.

۲. سوره مبارکه عنکبوت / آیه شریفه ۶۰.

۳. سوره مبارکه ذاریات / آیه شریفه ۵۸.

۴. سوره مبارکه انعام / آیه شریفه ۱۵۱.

۵. سوره مبارکه اسراء / آیه شریفه ۳۱.

از این آیات به‌طور صریح استفاده می‌شود که روزی‌دهنده تنها خدای متعال است و اوست که روزی جانداران را تضمین و تأمین فرموده و با دقت در این آیات و امثال آن، موضوع تضمین روزی به‌عنوان یک واقعیت تکوینی روشن می‌شود.

### نکته دوم

#### کوشش و تلاش

با این‌که خداوند تعالی روزی را تضمین فرموده است اما از این نکته نباید غفلت ورزید که تضمین روزی بدان معنی نیست که روزی هرکس را در خانه‌اش می‌آورند و یا از آسمان برای او مائده نازل می‌کنند بلکه مقصود آن است که در عالم طبیعت منابع تأمین جانداران پیش‌بینی شده است، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

... وَ قَدَرْنَا فِيهَا أَقْوَاتَهَا...<sup>۱</sup>

.... خداوند اقوات و روزی جانداران را در جهان به اندازه قرار داد...

ولی برای تحصیل روزی باید کوشش کرد و از منابع گسترده الهی آن را به‌دست آورد که:

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى.<sup>۲</sup>

برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

بنابراین، هرکس به اندازه استعداد و سعی و کوشش خویش به مُقدرش نائل می‌شود و چنان‌چه کسی در خانه به انتظار روزی بنشیند و از گرسنگی بمیرد خودکشی کرده و گناهِش به عهده خود اوست. از این‌رو در تعلیمات اسلامی از کسانی که دنبال روزی نمی‌روند و برای تحصیل آن تلاش نمی‌کنند مذمت شده است.

---

۱. سوره مبارکه فصلت / آیه شریفه ۱۰.

۲. سوره مبارکه نجم / آیه شریفه ۳۹.

در این مورد توجه شما را به چند حدیث جلب می‌کنیم:  
 امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنِّي لَأُبْعِضُ الرَّجُلَ فَاغْرَأَ فَاهُ إِلَى رَبِّهِ فَيَقُولُ أَرْزُقْنِي وَيَتْرِكُ الطَّلَبَ.<sup>۱</sup>  
 من دشمن دارم کسی را که دهان خود را به سوی خدا باز کرده و می‌گوید  
 خدایا مرا روزی ده، درحالی که دنبال تحصیل روزی نمی‌رود.

و در حدیث دیگری فرمود:

إِنِّي أَجِدُنِي أَمْتًا الرَّجُلَ مُتَعَذِّرَ الْمَكَاسِبِ فَيَسْتَلْقَى عَلَيَّ قِفَاهُ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ  
 ارْزُقْنِي وَيَدْعُ أَنْ يَنْتَشِرَ فِي الْأَرْضِ وَيَلْتَمِسَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ فَالذَّرَّةُ تَخْرُجُ مِنْ  
 جُحْرِهَا تَلْتَمِسُ رِزْقَهَا.<sup>۲</sup>

من دوست ندارم کسی را که دنبال کسب و کار نمی‌رود و بر پشت  
 می‌خوابد [: در خانه می‌نشیند] و می‌گوید خدایا روزی مرا برسان، و برای  
 این که از فضل [: روزی] خدا استفاده کند گامی بر نمی‌دارد. آن‌گاه فرمود:  
 مورچه برای این که روزی خود را تحصیل کند از لانه‌اش بیرون می‌رود  
 [یعنی انسان نباید برای تهیه روزی از مورچه کمتر باشد].

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

... إِنْ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا نَزَلَتْ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. وَ  
 يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>۳</sup> أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَأَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَقَالُوا قَدْ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵، حدیث ۸.

۲. همان، ص ۱۷، حدیث ۴.

۳. سوره مبارکه طلاق / آیه شریفه ۳: هر کس تقوای الهی پیشه سازد خداوند راه نجات برای او فراهم می‌کند و او را  
 از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد....

كُنِينَا فَبَلَّغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا حَمَلَكُمُ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَكْفَلُ «اللَّهُ» لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ.<sup>۱</sup>

.... هنگامی که آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ...» نازل شد گروهی از اصحاب رسول خدا ﷺ درها را به روی خود بستند و به عبادت روی آوردند و تنها کارشان عبادت خدا بود و گفتند روزی ما از طرف خدا تضمین شده است. وقتی خبر به پیامبر اکرم ﷺ رسید دنبال آنان فرستاد. هنگامی که خدمت حضرت رسیدند فرمود: چه چیز شما را به این کار واداشت؟ عرض کردند: یا رسول الله! خدای متعال [طبق این آیه] روزی ما را ضمانت کرده است، به همین جهت دنبال کسب و کار نمی‌رویم و به عبادت خدا روی آورده‌ایم. فرمود: هرکس این‌گونه رفتار کند دعایش مستجاب نمی‌شود؛ دنبال کسب و کار بروید و برای تهیه روزی کوشش کنید:

پس همان‌گونه که پیشوایان دینی ما برای تحصیل روزی و امرار معاش فعالیت می‌کردند ما نیز وظیفه داریم برای کسب روزی فعال باشیم.<sup>۲</sup>

### نکته سوم

#### احساس مسئولیت و نوع دوستی

البته باید توجه داشت که اعتقاد به این اصل (اصل تأمین و تضمین روزی) سبب نشود به بهانه این‌که روزی هرکس به اندازه تقدیرش به او می‌رسد، حق محرومان را ادا نکنیم و از انفاق در راه خدا دست برداریم و فقرا و بیچارگان را فراموش کنیم. خداوند متعال این منطق را به‌عنوان منطق کافران در قرآن بازگو می‌فرماید:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵، حدیث ۷.

۲. داستان اعتراض شخصی به نام محمد بن منکدر به حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چرا کار می‌کنی، معروف است که توضیح آن در وسائل الشیعه (ج ۱۲، ص ۹، باب ۴، حدیث ۱) آمده است.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أُنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.<sup>۱</sup>

و هنگامی که به کافران گفته می‌شد از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید آن‌ها به مؤمنان می‌گفتند آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را روزی می‌داد؟ [یعنی اکنون که خدا نداده پس معلوم می‌شود که خواست خدا آن است که این‌ها گرسنه باشند.] سپس خداوند به آن‌ها خطاب می‌کند که ای کافران! شما راهی جز ضلالت و گمراهی آشکار در پیش ندارید.

از سوی دیگر، خداوند متعال در اموال اغنیا و ثروتمندان، حقوقی (مانند خمس و زکات و سایر حقوق واجب شرعی) قرار داده که باید به نیازمندان کمک کنند، چنان‌که می‌فرماید:

وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ.<sup>۲</sup>

در اموال آن‌ها حقی برای سائل و محروم مقرر شده است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ.<sup>۳</sup>

و آن‌ها که در اموالشان حق معلومی است برای سائلان و محرومان.

به هر حال، اغنیا و ثروتمندان وظیفه دارند به افراد مستمندی که آبرومند هستند مساعدت کنند. چه بسا افراد آبرومندی که صورتشان را با سیلی سرخ ننگه داشته‌اند، به گونه‌ای که مردم آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند.

---

۱. سوره مبارکه یس / آیه شریفه ۴۷.

۲. سوره مبارکه ذاریات / آیه شریفه ۱۹.

۳. سوره مبارکه معارج / آیات شریفه ۲۴ و ۲۵.

قرآن در وصف آنان می‌فرماید:

... يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ  
إِلْحَافًا...<sup>۱</sup>

... از شدت خویشتن‌داری و عفت نفس افراد بی‌اطلاع آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند، اما آن‌ها را از چهره‌هایشان می‌شناسی [و به قول معروف «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر ضمیر»]. اینان هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند...

در روایات نیز در این باره (رسیدگی به زندگی دیگران) تأکید فراوان شده است که چند نمونه آن بیان می‌شود.  
رسول خدا ﷺ فرمود:

مَا أَمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ قَالَ وَ مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ فِيهِمْ جَائِعٌ  
يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۲</sup>

به من ایمان نیاورده است کسی که با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد و در شهر و آبادی که یک نفر گرسنه بخوابد خداوند در روز قیامت به آن‌ها نظر لطف نخواهد کرد.

حضرت علی عليه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتِعَ  
بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.<sup>۳</sup>

۱. سوره مبارکه بقره / آیه شریفه ۲۷۳.

۲. وافی، جی ۱، جزء ۳ / ص ۹۶.

۳. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۳۲۸.

خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معین کرده است. پس هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر به واسطه این که ثروتمندان از حق آن‌ها بهره‌مند شده‌اند و خداوند آن‌ها را به‌خاطر این عمل مؤاخذه خواهد کرد.

و در ضمن نامه‌ای که به عثمان بن حنیف انصاری نوشت می‌فرماید:

وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ أَلْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبَعِ - أَوَّلَ آيَاتِ مِيطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرَثِي وَ أَكْبَادٌ حَرَى أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ. وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبِيَّتَ بَبْطَنَةً وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحِنُ إِلَى الْقَدِّ أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أَشَارُ كُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونُ أَسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ! فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمَهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمَمُهَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَغْلَافِهَا وَ تَلْهُوَا عَمَّا يُرَادُ بِهَا...<sup>۱</sup>

.... من اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل مصفا و مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود خوراک و لباس تهیه کنم. اما هیهات که هوی و هوس بر من غلبه کند و حرص و طمع مرا وادارد تا طعام‌های لذیذ را برگزینم، درحالی که ممکن است در سرزمین حجاز یا یمامه کسی باشد که حتی امید به دست آوردن یک قرص نان نداشته باشد و نه هرگز شکمی سیر خورده باشد. آیا من با شکم سیر بخوابم درحالی که در کنارم شکم‌های گرسنه و کبده‌های سوزانی باشند؟ و آیا آن‌چنان باشم که شاعر گفته است:

این درد تو را شب با شکم سیر بخوابی،

درحالی که در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند.

---

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۵.



آیا به همین قناعت کنم که مرا امیرالمؤمنین بخوانند ولی با آنان در سختی‌های روزگار سهیم نباشم و در تلخی‌ها و مشکلات با آن‌ها شریک نباشم؟! من خلق نشده‌ام تا خوردن غذاهای خوب و لذیذ مرا به خود مشغول دارد چون حیوان پرواری که همش آخور اوست، یا هم‌چون حیوان رها شده‌ای که تنها کارش چریدن و خوردن و پرکردن شکم است و از سرنوشتی که در انتظار اوست آگاه نیست...

با توجه به این مقدمات، تضمین روزی بدان معنا نیست که ثروتمندان (آن‌ها که بیش از نیاز خویش از امکانات برخوردارند) از کمک کردن به نیازمندان خودداری کنند و بگویند چنانچه خدا می‌خواست خودش به نیازمندان روزی می‌داد؛ زیرا این امکانات امانت‌های الهی است که در اختیار آنان گذارده شده است و آن‌ها باید آن را به اهلش برسانند. اصولاً این عالم، عالم اسباب است و یکی از مجاری فیض الهی و ایصال روزی خود مردمند.

### نکته چهارم

#### ابتلا و آزمایش

با این‌که خداوند روزی همه را در عالم تضمین و تأمین کرده است ولی افراد بشر در بهره‌گیری از مواهب خلقت برابر نیستند، زیرا انسان‌ها از نظر نیروی جسمانی، استعداد، هوش، فراگیری، طرز تفکر، توارث، امکانات مادی و اوضاع جغرافیایی یکسان نیستند و این تفاوت فی‌الجمله از سنن حتمی عالم آفرینش است که از روی حکمت و مصلحت از سوی آفریدگار حکیم و دانا مقدر شده تا انسان‌ها نسبت به یکدیگر احساس نیاز کنند و در زندگی یکدیگر را یاری دهند و در خدمت هم قرار گیرند و چنانچه این تفاوت‌ها نبود زندگی اجتماعی میسر نمی‌شد و تار و پود اجتماع از هم می‌گسست و فعالیت و نشاط به رکود و افسردگی مبدل می‌گشت. علاوه بر این، یکی از اسرار تفاوت‌ها «ابتلا و آزمایش» افراد است که زمینه‌ای است برای تکامل و خودسازی انسان‌ها، که فرموده است:

... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِيمَا آتَاكُمْ...<sup>۱</sup>  
... اگر خدا می خواست همه شمار را امت واحده [و یکسان] قرار می داد  
ولی خدا می خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده است بیازماید...

این تفاوت‌ها برای این است که معلوم شود انسان چگونه از امکانات خدادادی بهره‌برداری می‌کند. بنابراین، اگر نابرابری‌ها نبود زمینه ابتلا و امتحان از میان می‌رفت و خبیث و طیب از هم جدا نمی‌شد، که فرمود:

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ...<sup>۲</sup>

آیات درباره تفاوت افراد در روزی مقدر فراوان است که بعضی از آنها را از نظر شما می‌گذرانیم:

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ...<sup>۳</sup>  
خداوند برای هرکس که بخواهد روزی را گسترده یا محدود می‌سازد...

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ...<sup>۴</sup>  
کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست. روزی را برای هرکس که بخواهد گسترش می‌دهد و برای هرکس که بخواهد محدود می‌سازد...

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بَرَادَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَلَمْ يَجِدُوا...<sup>۵</sup>

---

۱. سوره مبارکه مائده / آیه شریفه ۴۸.

۲. سوره مبارکه انفال / آیه شریفه ۳۷.

۳. سوره مبارکه عنکبوت / آیه شریفه ۶۲. به این مضمون آیات بسیاری در قرآن مجید آمده است.

۴. سوره مبارکه شوری / آیه شریفه ۱۲.

۵. سوره مبارکه نحل / آیه شریفه ۷۱.

خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد [چرا که استعدادها و تلاش‌هایتان متفاوت است]، اما آن‌ها که برتری داده شده‌اند حاضر نیستند از روزی خود به بردگان و زیردستان بدهند تا همگی مساوی شوند. آیا آن‌ها نعمت خدا را انکار می‌کنند؟

وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَيَّ رَجُلٍ مِّنَ الْفَرِيقَيْنِ عَظِيمٍ. أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ.<sup>۱</sup>

و گفتند چرا این قرآن بر مرد بزرگی [مرد ثروتمندی] از این دو شهر [مکه و طائف] نازل نشده است؟ آیا آن‌ها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را تسخیر کنند و باهم تعاون و همکاری داشته باشند و رحمت پروردگارت از تمام آن‌چه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است.

عرب‌های جاهلی گمان می‌کردند که ثروت و مکنت و شخصیت مادی و ظاهری معیار و ملاک عزت و فضیلت است و در اثر این‌گونه تفکر می‌گفتند چرا این قرآن بر یکی از دو شخصیت بزرگ مکه و طائف نازل نشد؟ مقصودشان از این استفهام انکاری این بود که مسئله نزول قرآن و وحی را نفی کنند، زیرا ادعای پیامبر با معیارهای آن‌ها منطبق نبود. قرآن کریم در پاسخ آنان می‌فرماید تقسیم‌کننده ارزاق ما هستیم و این تفاوت‌ها به ملاک مصلحت است نه به ملاک فضیلت و کرامت این تفاوت‌ها به‌خاطر آن است که بعضی در خدمت بعضی دیگر قرار گیرند تا کار دنیا بگذرد؛ لکن در این نظام تسخیر و استخدام ممکن است خادم در نزد خداوند محبوب‌تر و عزیزتر از مخدوم باشد، که گرامی‌ترین افراد نزد خدا باتقواترین آن‌ها است.

علاوه بر این، باید بدانید دنیا در نزد ما که آفریننده آن هستیم آن‌قدر بی‌ارزش است که

۱. سوره مبارکه زخرف / آیات شریفه ۳۱ و ۳۲.

اگر خوف آن نبود که همه مردم کافر شوند ما به کافران آن قدر امکانات و ثروت می دادیم که خانه‌ها و قصرهایی از نقره و طلا بسازند؛ اما امکان انحراف عمومی موجود است ما همه امکانات را در اختیار کافران قرار ندادیم و مؤمنان را نیز از آن بهره‌مند ساختیم.<sup>۱</sup> ولی این تفاوت‌ها و برتری‌های موجود به خاطر ضرورت‌هایی است که زندگی دنیا آن را ایجاب می‌کند. البته این تفاوت‌ها بی‌حد و مرز نیست. چنان‌که بسط و گسترش روزی نیز بی‌حد و مرز نیست، زیرا برداشتن حد و مرز در هر دو مورد موجب فساد و کفر و انحراف است. این تفاوت‌ها براساس امتیاز و فضیلت نیست بلکه مبتنی بر ضرورت‌های طبیعی و تکوینی است و هیچ ربطی به ارزش‌های معنوی و اخلاقی ندارد. ممکن است گاهی مؤمن مخلص، فقیر و تنگدست و کافر و شیاد، بی‌نیاز و ثرتمند باشد. به قول شاعر:

کم عاقل عاقل اعیت مذاهبه      و جاهل جاهل تلقاه مرزوقاً  
 هذا الذی ترک الاوهام حائرة      و صیرالعالم النحریر زندیقاً

چه بسا خردمند فرزانه‌ای که تمام راه‌های زندگی به رویش بسته شده و نادان فرومایه‌ای که از نعمت‌های فراوان برخوردار است. این همان معضله‌ای است که اوهام بشر را سرگردان کرده و عالم نحریر را به الحاد و بی‌دینی کشانده است. از آیاتی که گذشت استفاده می‌شود که نه داشتن ثروت دلیل بر خوشبختی و فضیلت است و نه فقدان آن نشانه بدبختی و رذیلت. اصولاً این دو باهم ارتباطی ندارد، زیرا ممکن است یک مسلمان صالح دارای ثروت و قدرت باشد مثل حضرت سلیمان که می‌گوید:

---

۱ سوره مبارکه زخرف / آیه شریفه ۳۳:

وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ.  
 اگر تمکن کفار از مواهب مادی سبب نمی‌شد که همه مردم یکسره دچار گمراهی شوند ما برای کسانی که کافر می‌شدند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقف‌هایی از نقره و نردبان‌هایی که از آن بالا روند.

... هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.<sup>۱</sup>  
... پروردگارا! حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزوار هیچ‌کس نباشد،  
که تو بسیار بخشنده‌ای.

و دعای او مستجاب شد و خداوند او را بر جن و انس و وحش و طیور و... مسلط کرد، که می‌فرماید:

فَسَخَرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ.<sup>۲</sup>  
ما باد را مسخر او ساختیم تا بر طبق فرمانش به نرمی روانه شود و به هر جا  
که او می‌خواهد برود.

و الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ.<sup>۳</sup>  
و شیاطین را مسخر او ساختیم، هر بنا و غواصی از آن‌ها.

وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ.<sup>۴</sup>  
و گروه دیگری [از شیاطین] را در غل و زنجیر [تحت سلطه او] قرار دادیم.

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ.<sup>۵</sup>  
[و به او گفتیم] این عطای ما است، به هرکس می‌خواهی [و صلاح می‌بینی]  
بخش و از هرکس می‌خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست [اختیار با  
تو است و هر طور صلاح می‌دانی عمل کن].

---

۱. سوره مبارکه ص / آیه شریفه ۳۵.

۲. سوره مبارکه ص / آیه شریفه ۳۶.

۳. سوره مبارکه ص / آیه شریفه ۳۷.

۴. سوره مبارکه ص / آیه شریفه ۳۸.

۵. سوره مبارکه ص / آیه شریفه ۳۹.

وَإِنْ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنُ مَآبٍ ۱

و برای او [ : سلیمان ] نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیک است.

از طرف دیگر، چه بسا افراد مؤمن و مخلصی که فقیر و تنگ‌دست و گرفتارند، و چه بسا افرادی که معتقد به خدا و روز قیامت و... نیستند اما کاملاً از نظر زندگی در رفاه به سر می‌برند همانند فرعون که از مظاهر قدرت و نعمت در حد کمال برخوردار بود و در برابر فرعون، حضرت موسی علیه السلام است که از ترس مأموران او به مدین می‌گریزد و در آن‌جا برای لقمه نانی جهت سدجوع دست نیاز به درگاه بی‌نیاز دراز می‌کند و می‌گوید:

... رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ۲

پروردگارا به آن‌چه برایم فرو فرستی از خیر نیازمندم.

### نتیجه‌گیری و طرح یک سؤال

با توجه به آن‌چه گذشت مسئله مهم از لحاظ حقوقی آن است که باید شرایط زندگی و روابط اجتماعی از هر جهت سالم باشد تا زمینه معقول و عادلانه برای شکوفایی و رشد استعدادها فراهم شود و همه بتوانند در خور توانشان فعالیت کنند و استعدادهای خویش را به کار گیرند و به تناسب توان و تلاش از مواهب خلقت بهره‌مند شوند (البته آن‌ها که توان کار ندارند یا به عللی دچار کمبود هستند دولت و مردم باید هزینه زندگی آن‌ها را در حد متوسط تأمین کنند).

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر روزی تمام مردم از سوی خداوند عالم تأمین و تضمین شده است پس چرا برخی از مردم هرچه بیشتر تلاش می‌کنند به جایی نمی‌رسند و کمتر به زندگی دلخواه نائل می‌شوند؟

---

۱. سوره مبارکه ص / آیه شریفه ۴۰.

۲. سوره مبارکه قصص / آیه شریفه ۲۴.

پاسخ این سؤال از مطالب گذشته کاملاً معلوم می‌شود اما برای رفع هرگونه ابهام به توضیحات زیر توجه نمایید:

اولاً، بسیاری از محرومیت‌ها معلول ظلم و ستم و تجاوز افراد نسبت به حقوق دیگران است که در این زمینه ظالم و مظلوم هر دو مقصرند: ظالم به خاطر ظلم و تجاوززش، و مظلوم به لحاظ ظلم‌پذیری و کوتاهی در رفع تجاوز و ظلم، و چنانچه قدرت دفاع ندارد می‌تواند حداقل با مهاجرت به محل امن و فرار از محیط ظلم و فساد، خود را خلاص کند و به وظایف خویش حتی‌الامکان عمل نماید، چنان‌که خداوند تعالی می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...<sup>۱</sup>

آن‌ها که ملائکه قبض روحشان می‌کنند درحالی‌که به خود ستم روا داشته‌اند فرشتگان از آن‌ها می‌پرسند شما در چه وضعی بودید که به وظایف خود عمل نمی‌کردید؟ پاسخ می‌دهند که ما تحت فشار بودیم و قدرت انجام وظیفه نداشتیم. فرشتگان به آن‌ها می‌گویند: مگر زمین خدا گسترده نبود تا در آن مهاجرت کنید و از دست ستمگران خود را نجات دهید؟

ثانیاً، به فرض که بساط ظلم و ستم از جهان برچیده شود بازهم نتیجه تلاش انسان‌ها یکسان نخواهد بود، زیرا سعی و کوشش شرط لازم است ولی کافی نیست. به دیگر سخن، با این که سعی و کوشش از عوامل ضروری برای کامیابی و پیروزی است و قرآن کریم نیز بر آن تأکید دارد که: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»<sup>۲</sup>، اما دیگر عوامل را که احیاناً بیرون از حیطه قدرت و اختیار انسان است نباید نادیده گرفت؛ زیرا سعی و کوشش در چارچوب مجموعه علل و عوامل و در محدوده شرایط خاص این عالم به‌طور نامحدود نمی‌تواند

۱. سوره مبارکه نساء / آیه شریفه ۹۷.

۲. سوره مبارکه نجم / آیه شریفه ۳۹: برای انسان جز از راه سعی و کوشش بهره و نصیبی نیست.

مؤثر باشد تا هرچه که انسان می‌خواهد بدون قید و شرط موجود شود. ثالثاً، تردیدی نیست که خدای متعال مصلحت بندگانش را بهتر از خود آنان می‌داند. چه بسا کسانی که دوست دارند از نظر زندگی در رفاه باشند ولی پروردگار متعال صلاح آنان را در این امر نمی‌بیند، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:

... عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.<sup>۱</sup>

... چه بسا شما را چیزی خوش نیاید که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید که شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

مسئله رزق و روزی نیز که در دست خدا است از این قاعده مستثنی نیست، زیرا افراد بسیاری هستند که اگر انسان اوضاع و احوال آنان را در حال فقر و تنگدستی با زمانی که در ناز و نعمت به سر می‌برند بسنجد می‌بیند خیلی تفاوت پیدا کرده‌اند. چه بسا کسانی که در دوران فقر و تنگدستی همیشه به یاد خدا بودند و در انجام فرایض و وظایف دینی و اجتماعی و اخلاقی هیچ‌گونه کوتاهی نداشتند ولی هنگامی که ثروتمند شدند خدا را فراموش کردند. از این رو قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ.<sup>۲</sup>

اگر خداوند روزی را برای تمام بندگانش گسترش دهد در زمین طغیان و ستم می‌کنند؛ از این رو به مقداری که می‌خواهد نازل می‌کند، که او نسبت به بندگانش آگاه و بینا است.

۱. سوره مبارکه بقره / آیه شریفه ۲۱۶.

۲. سوره مبارکه شوری / آیه شریفه ۲۷.



و در جای دیگر می‌فرماید:

... إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي. أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى.<sup>۱</sup>  
... انسان طغیان می‌کند هرگاه احساس بی‌نیازی کند.

### ثعلبه انصاری

از نمونه‌های بارز این گونه افراد ثعلبه بن حاطب یکی از انصار رسول خدا ﷺ بود که این آیات درباره او نازل شد:

و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَيْنِ آتِينَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ. فَلَمَّا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرَضُونَ. فَأَعَقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.<sup>۲</sup>

از آن‌ها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد به‌طور قطع صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود. اما هنگامی که از فضل خود به آن‌ها بخشید بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی‌گردان شدند. این عمل [روح] نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند برقرار ساخت. این به‌خاطر آن است که از پیمان الهی تخلف ورزیدند و دروغ گفتند. آیا نمی‌دانستند که خداوند اسرار و سخنان درگوشی آن‌ها را می‌داند و سخنان آهسته و درگوشی آنان را می‌شنود؟ و خداوند به هر سر و به هر نهانی کاملاً آگاه است.

توضیح این‌که ثعلبه که (داستان او معروف است) مرتب به مسجد پیامبر ﷺ می‌آمد

۱. سوره مبارکه علق / آیات شریفه ۶ و ۷.

۲. سوره مبارکه توبه / آیات شریفه ۷۵-۷۸.

و با ایشان نماز می‌گزارد و از آن‌جا که مردی فقیر و تهیدست بود تقاضا می‌کرد که آن حضرت دعا کند و از خدا بخواهد تا او را از فقر و تنگدستی نجات دهد. تا این‌که یک روز به رسول خدا ﷺ عرض کرد:

[ای رسول خدا] از خدا بخواه تا به من مال فراوانی عطا کند. پیامبر ﷺ به او فرمود: مال کمی که بتوانی حق آن را ادا کنی از مال زیادی که نتوانی حقش را ادا کنی بهتر است. آیا بهتر نیست که تو از پیامبر خدا پیروی کنی و روش او را در زندگی خود برگزینی [و به سادگی زندگی کنی] و به اندازه کفاف بسازی؟

اما او سخنان رسول خدا ﷺ را نپذیرفت و دیگر باز خدمت آن حضرت رسید و با اصرار هرچه تمام‌تر گفت یا رسول‌الله! دعا کن خدا ثروتی به من بدهد. به خدایی که تو را به حق فرستاده است سوگند یاد می‌کنم که اگر خداوند ثروتی به من عنایت کند تمام حقوقی را که بر عهده من باشد خواهم پرداخت و حق هرکس را به صاحب آن خواهم داد. پیامبر ﷺ برای او دعا کرد. ثعلبه گوسفندی خرید که پس از زاد و ولد آن‌قدر گوسفندان او زیاد شدند که نتوانست آن‌ها را در مدینه نگه‌داری کند. از این‌جهت چاره‌ای نداشت جز این‌که به اطراف مدینه برود و سرانجام در یکی از آبادی‌های اطراف مدینه اقامت کرد و آن‌چنان سرگرم شد که در نماز جمعه و جماعات به‌طور کلی شرکت نمی‌کرد.

هنگامی که رسول خدا ﷺ مأمور جمع‌آوری زکات را نزد او فرستاد تا زکات اموال او را بگیرد وی گذشته از این‌که زکات مال خود را نپرداخت اعتراض کرد و گفت: این حکم شبیه جزیه‌دادن است (شما به‌عنوان زکات جزیه می‌گیرید و جزیه مخصوص اهل کتاب است) و من حاضر نیستم این‌گونه زکات بپردازم. مأمور پیامبر ﷺ خدمت آن بزرگوار برگشت و جریان را گزارش داد. حضرت فرمود: ای وای بر ثعلبه، ای وای بر ثعلبه! سپس آیات فوق نازل شد.<sup>۱</sup>

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان، چاپ بیروت، ج ۵، ص ۵۳.

خلاصه این که خدای متعال مصلحت بندگانش را بهتر می‌داند و به هرکس آنچه صلاح بداند می‌دهد.

اگر روزی به قدر عقل بودی      تمام عاقلان بودند قارون  
ولیکن رزق در میزان عدل است      نه عاقل در شمار آرد نه مجنون<sup>۱</sup>

### نکته پنجم

*روزی انسان از سوی خداوند تضمین شده است*

با این که انسان وظیفه دارد برای امرار معاش و به دست آوردن روزی حلال کار کند و زحمت بکشد اما از این نکته نیز نباید غفلت ورزد که با آن همه سعی و تلاش بیش از آنچه روزی اش باشد نصیبش نخواهد شد و آنچه خدای متعال برای انسان معین فرموده است هر کجا که باشد به او خواهد رسید.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

يَا ابْنَ آدَمَ الرَّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ يَأْتِهِ أَتَاكَ...<sup>۲</sup>  
ای فرزند آدم! روزی دو گونه است: یکی آن که تو در جست‌وجوی آن هستی، و دیگر آن که تو را می‌جوید که اگر به دنبال آن نروی به سراغ تو می‌آید....

و در وصایای خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

وَاعْلَمْ يَا بَنِي أَنْ الرِّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ

۱. کلیات دیوان مرحوم استاد شهریار، ج ۵، ص ۳۳۸.

۲. نهج‌البلاغه صبحی صالح، حکمت ۳۷۹.

آتاک...<sup>۱</sup>

پسرم! بدان که روزی بر دو گونه است: یک نوع روزی است که به جست و جوی آن برمی خیزی، و روزی دیگری است که به سراغ تو خواهد آمد هرچند تو سراغ او نروی...

رزق مقسوم برات است نباشی مغموم در سر وعده وصول است برات مقسوم  
ما و این رزق مقدر پی هم می گردیم تا کجا دست بیابیم به وقت معلوم<sup>۲</sup>  
به هر حال، آنچه مسلم است خدای متعال روزی انسان را ضمانت کرده است، که  
امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

... قَدْ تَكْفَلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ.<sup>۳</sup>

... [خداوند] روزی هایتان را ضمانت کرده است.

ذیل قانون خدا تبصره هم هست بخوان ری کند رزق به شکر و به دعای مظلوم  
آسمان از همه جنسی به خزاین دارد که براتش نکند جز به موازین لزوم<sup>۴</sup>  
زیرا علل و عواملی وجود دارد که در کاهش و افزایش روزی انسان نقش به سزایی  
دارد و از آن جا که فعلاً در صدد مطرح کردن این بحث به طور تفصیل نیستیم به عنوان  
نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

---

۱. همان، نامه ۳۱.

۲. کلیات دیوان شهریار، ج ۵، ص ۳۳۱.

۳. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۱۴.

۴. کلیات دیوان شهریار، ج ۵، ص ۳۳۱.

## عوامل زیاد شدن روزی

### ۱. تقوا و پرهیز از گناه

خداوند تعالی در قرآن کریم فرموده است:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>

اگر اهالی شهرها و قریه‌ها همگی باهم ایمان آورند و تقوا داشته باشند درهای رحمت و برکت را از آسمان و زمین به رویشان می‌گشاییم. اما آنان حقایق را تکذیب کردند، ما نیز آن‌ها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

و نیز فرمود:

... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...<sup>۲</sup>

.... هرکس تقوا داشته باشد و حریم الهی را نگهداری کند خدا برای او راه گریزی قرار می‌دهد و از آن‌جا که گمان ندارد او را روزی می‌دهد...

آیه اول در مورد تقوای گروهی و اجتماعی است، زیرا چنان‌چه بعضی پرهیزکار و بعضی گناه‌کار باشند نمی‌توان گفت اهالی قریه اهل تقوا هستند. پس در صورتی که همگان پرهیزکار شوند مصداق برای کلام خدا پیدا می‌شود؛ آن‌گاه همه مشمول رحمت و برکت الهی می‌شوند. اما آیه دوم تقوای فردی را بیان می‌کند که تقوای فردی نیز منشأ گشایش کار خواهد بود.

### ۲. استغفار

عامل دوم استغفار است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

---

۱. سوره مبارکه اعراف / آیه شریفه ۹۶.

۲. سوره مبارکه طلاق / آیات شریفه ۲ و ۳.

... وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْأَسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَةً الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»<sup>۱</sup>.

... خداوند استغفار و توبه را وسیله‌ای برای فراوانی روزی و رحمت قرار داده است. خدای سبحان فرموده است: «از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران رحمتش را از آسمان پی در پی بر شما فرو فرستد»<sup>۲</sup>.

### عوامل کاهش روزی ۱. ناسپاسی و کفران نعمت خداوند متعال فرموده است:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ<sup>۳</sup>.

خداوند قریه‌ای را مثل می‌زند که دارای امنیت و آرامش بود و روزی آن فراوان از هر جا می‌رسید، پس آن‌ها نسبت به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند در اثر کارهایی که انجام می‌دادند لباس گرسنگی و ترس را بر آن‌ها پوشاند.

در این آیه به سه نکته مهم اشاره رفته است:

الف. امنیت واقعی باعث جذب سرمایه‌های خارجی می‌شود (یَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ). بدیهی است که جذب سرمایه‌ها عادتاً موجب وفور نعمت و رفاه عمومی خواهد شد.  
ب. امنیت بر دو نوع است: امنیت توأم با اطمینان و آرامش، و امنیت بدون آرامش.  
نوع اول در سایه ایمان و تقوا و حاکمیت قانون پدید می‌آید، و نوع دوم ممکن است در

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۴۳.

۲. سوره مبارکه نوح / آیات شریفه ۱۰ و ۱۱.

۳. سوره مبارکه نحل / آیه شریفه ۱۱۲.

اثر استبداد فرد و حکومت پیدا شود. نوع اول را امنیت واقعی و نوع دوم را امنیت گورستانی می‌نامند، زیرا ممکن است در اثر ترس و وحشت از حاکم مستبد امنیت برقرار شود ولی این امنیت همانند امنیتی است که در گورستان حکمفرما است که هیچ‌کس قدرت نفس کشیدن ندارد. این نوع امنیت همیشه توأم با ترس و وحشت است، اما نوع اول امنیت مطمئن است که مردم در پرتو آن از هر جهت در آرامش‌اند. چنین امنیتی است که می‌تواند جاذب سرمایه‌ها و نعمت‌ها باشد.

ج. نعمت‌های الهی بر دو گونه است: فردی و اجتماعی. سپاس‌گزاری و ناسپاسی نسبت به هر کدام به موضوع خودش مربوط می‌شود. در نعمت‌های فردی عامل شکر و کفر، یک یک افراد، و در نعمت‌های اجتماعی عامل آن مجموعه آحاد ملت است و نیز بازتاب سپاس و ناسپاسی نفیاً و اثباتاً دامن‌گیر همان عامل خواهد شد: در فرد به فرد و در جمع به جامعه برمی‌گردد.

قرآن کریم اجتماع را به منزله پیکری واحد می‌داند و همان‌طور که اعمال افراد بازتاب‌های فردی دارد اعمال اجتماع هم بازتاب‌های جمعی دارد. ایمان و تقوا اجتماعی موجب برکت برای عموم، و کفران و ناسپاسی جمعی موجب فقر اجتماعی و ناامنی عمومی می‌گردد.

در آیه فوق‌الذکر، موضوع بحث امنیت اجتماعی است که به یک ملت تعلق دارد. آن‌ها هستند که در آیه شریفه عامل ناسپاسی شمرده شده‌اند. در این آیه، خداوند کفران را به قریه نسبت می‌دهد نه به افراد. می‌فرماید: «فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ» یعنی قریه کفران نعمت کرد و این کنایه از مجموعه اهالی قریه است و لذا عذاب الهی هم بر قریه وارد شد (فَأَذَاقَهَا اللَّهُ...) و به قریه طعم گرسنگی و ناامنی را چشاند، یعنی آن آبادی هدف تیر بلا قرار گرفت و در نتیجه، مردم قریه گرفتار عذاب شدند. مشابه این مضمون در آیه کریمه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»<sup>۱</sup> هم آمده

---

۱. سوره مبارکه انفال / آیه شریفه ۵۳.

است، زیرا موضوع بحث در این آیه نیز نعمتی است که به یک قوم و یک ملت تعلق دارد. می‌فرماید اگر یک ملتی تغییر موضع داد نعمتی که خدا بر آنها ارزانی داشته به نقیمت مبدل می‌گردد. آنچه در سرنوشت جامعه تأثیر دارد تغییر و تحول در متن و طبع جامعه است، زیرا تغییر و تحول فردی - یعنی در سطح بعضی از افراد و آحاد جدا از یکدیگر - نمی‌تواند در مسائل اجتماعی نقش سازنده‌ای را ایفا کند.

## ۲. بی‌پروایی و گناه

همان‌گونه که در بحث آثار گناه یادآور شدیم یکی از آثار سوء گناه کاهش روزی است. امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَزُوِي عَنْهُ الرِّزْقُ.<sup>۱</sup>

به‌راستی بنده‌ای که مرتکب گناه شود روزی از او کنار زده می‌شود.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۰، حدیث ۸. ممکن است کسی بگوید چه بسا دیده می‌شود که افراد گناهکار و بی‌بند و بار در ناز و نعمت به‌سر می‌برند و هیچ‌گونه کمبودی در زندگی مادی ندارند، پس چگونه است که گناه از عوامل کاهش روزی شمرده شده است؟ پاسخ این سؤال نیاز به توضیح و تفصیل دارد. در این جا تنها به یک نکته از قرآن اشاره می‌کنیم. قرآن کریم درباره کفار به مسئله «املاء و استدراج» اشاره می‌کند و می‌فرماید: «... إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمَل لَيِّزَادُوا إِنَّمَا...» (سوره مبارکه آل عمران / آیه شریفه ۱۷۸) یعنی اگر به کفار مهلت می‌دهیم تنها به این علت است که بیشتر آلوده گردند و سزاوار عذاب سخت‌تر شوند و این خود نوعی کیفر است نه پاداش نیک. و نیز می‌فرماید: «... سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره مبارکه اعراف / آیه شریفه ۱۸۲) یعنی آنها را با این امکانات و ثروت پله پله به پرتگاه سقوط می‌کشانیم، گرچه آنها گمان می‌کنند که این مال و منال و اموال مفید حال است و نمی‌دانند که در واقع وزر و وبال است (نعوذ بالله من سوء العاقبه).





۲۲

رعایت آداب  
وسنن دینی، عرفی و اجتماعی



## تواضع

تواضع یکی از این آداب و سنن و از ویژگی‌ها و خصوصیات انسان متخلق به اخلاق نیکو است. دین مقدس اسلام در این باره تأکید زیادی دارد که اینک به بیان برخی از آیات و روایات مربوط به این موضوع می‌پردازیم.

## قرآن و تواضع

خدای متعال در آن‌جا که صفات و ویژگی‌های بندگان خاص خود را برمی‌شمارد یکی از آن امتیازات را تواضع می‌داند و می‌فرماید:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا<sup>۱</sup>

بندگان خداوند رحمان آن‌ها هستند که آرام و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند به آن‌ها سلام می‌گویند و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند.

نخستین صفتی که خدای متعال بندگان خاص خود را به آن توصیف می‌کند، آرامی و وقار در راه رفتن و نداشتن ژست غرورآمیز است، زیرا شیوه راه رفتن حاکی از

---

۱. سوره مبارکه فرقان / آیه شریفه ۶۳.

خصلت‌های درونی انسان است. برخی از افراد چندان متکبر و مغرورند که از شیوه راه رفتن آن‌ها به خوبی می‌توان به غرور و نخوتشان پی برد. از این رو خدای متعال در جای دیگر از قرآن مجید راه رفتن از روی تکبر را با فلسفه خاصی نهی کرده و می‌فرماید:

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا<sup>۱</sup>  
در زمین از سر کبر و غرور گام برمدا، چرا که به نیروی خود زمین را  
نتوانی شکافت و به سربلندی به کوه‌ها نخواهی رسید.

و لقمان حکیم به فرزندش گفت:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ  
فَخُورٍ.<sup>۲</sup>

[پسرم!] با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو، که  
خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

### تواضع در روایات

#### تواضع در راه رفتن

حضرت علی علیه السلام در توصیف اهل تقوا فرمود:

... وَمَشِيهِمُ التَّوَّاضِعُ...<sup>۳</sup>

... از جمله صفات برجسته پرهیزکاران این است که راه رفتن آنان از روی  
تواضع و فروتنی است...

---

۱. سوره مبارکه اسراء / آیه شریفه ۳۷.

۲. سوره مبارکه لقمان / آیه شریفه ۱۸.

۳. نهج البلاغه صبحی صالح، چاپ بیروت، خطبه ۱۹۳.

### تواضع و رفعت مقام

رسول گرامی اسلام ﷺ تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می‌داند و می‌فرماید:

... أَنِ التَّوَّاضِعِ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعُكُمْ اللَّهُ...<sup>۱</sup>

... تواضع و فروتنی وسیله سربلندی و سرافرازی است. تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلند گرداند...

امام صادق عليه السلام فرمود:

... قَالَ لِقَمَانَ لِابْنِهِ لَا عِزَّ إِلَّا لِمَنْ تَذَلَّ لِلَّهِ وَلَا رِفْعَةَ إِلَّا لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ...<sup>۲</sup>

حضرت لقمان به فرزندش فرمود: عزت از آن کسی است که برای خدا خضوع کند و افتخار و بزرگی برای کسی است که برای خدا تواضع کند...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي نَفْسِهِ ضَعِيفٌ وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ...<sup>۳</sup>

کسی که به خاطر خدا تواضع کند خداوند مقام او را بالا می‌برد. [آن‌گاه فرمود:] شخص متواضع گرچه پیش خود ضعیف و حقیر است [: خود را کوچک می‌شمارد] ولی در نظر مردم بزرگ است.

ملای رومی گوید:

- 
۱. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲، ص ۱۱۹؛ امالی طوسی، ص ۹؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۱، حدیث ۱.
  ۲. مشکوٰۃ الانوار، چاپ نجف، ص ۲۲۶.
  ۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱۳. احادیث دیگری به همین مضمون نقل شده است که برای اطلاع از آن‌ها رک: کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱۰، حدیث ۵۷۱۹ و ص ۱۱۳، احادیث ۹۷۳۵ و ۵۷۴۶؛ بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲، ص ۱۲۰، حدیث ۸.

آب از بالا به پستی در رود  
گندم از بالا به زیر خاک شد  
دانه هر میوه آمد در زمین  
اصل نعمت‌ها ز گردون تا به خاک  
از تواضع چون ز گردون شد به زیر  
پس صفات آدمی شد آن جماد  
کز جهان زنده ز اول آمدیم  
آن‌گه از پستی به بالا بر رود  
بعد از آن او خوشه چالاک شد  
بعد از آن سرها برآورد از دفین  
زیر آمد شد غذای جان پاک  
گشت جزو آدمی حی دلیر  
بر فراز عرش پران گشت شاد  
باز از پستی سوی بالا شدیم<sup>۱</sup>

### تواضع نشانه کمال عقل

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

كَمَالُ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثٍ التَّوَاضُّعُ لِلَّهِ...<sup>۲</sup>

کمال عقل در سه چیز است، یکی از آنها تواضع برای خدا است...

### تواضع از برترین عبادات

امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن توصیه‌های خود به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

... وَ التَّوَاضُّعُ فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ.<sup>۳</sup>

... و تواضع را شیوه خود قرار ده، چرا که از برترین عبادات است.

### تواضع و جلب محبت

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

---

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۴۰۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰۵.

۳. امالی طوسی، ص ۵.

### ثَمَرَةُ التَّوَاضُعِ الْمَحَبَّةُ.<sup>۱</sup>

نتیجه تواضع جلب محبت و علاقه مردم است.

### تواضع و پرورش عقل

امام کاظم علیه السلام فرمود:

كَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تُعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تُعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ  
اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضُعَ آتَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكْبَرَ آتَةَ الْجَهْلِ.<sup>۲</sup>

و این گونه حکمت در دل انسان متواضع سامان می یابد که در قلب انسان متکبر و زورگو جای ندارد، چون خداوند تواضع را ابزار کار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل.

### تواضع و کمال نعمت

حضرت علی علیه السلام فرمود:

... وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ...<sup>۳</sup>

... با تواضع نعمت کامل می شود...

### تواضع از صفات دوستان خدا است.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

أَرْبَعٌ لَا يُعْطِيهِنَّ اللَّهُ إِلَّا مَنْ يُحِبُّهُ، أَلْصَمْتُ وَ هُوَ أَوْلُ الْعِبَادَةِ وَ التَّوَكَّلُ عَلَيَّ اللَّهُ

۱. درالسلام محدث نوری، چاپ سنگی، ۱۳۰۵ هـ، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۲.

۳. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۲۴.



والتواضع، والزهدُ في الدنيا.<sup>۱</sup>

چهار خصلت است که خدای متعال کرامت نمی‌کند آن را مگر به کسی که او را دوست می‌دارد،... یکی از آنها تواضع است.

### علائم و آثار تواضع

بعضی از مردم در مقام ادعا خود را متواضع جلوه می‌دهند اما در مقام عمل میان گفتار و کردار آنها تفاوت فاحشی دیده می‌شود. به گفته مرحوم شیخ بهایی:

آراسته ظاهریم و باطن نه چنان      القصه چنان که می‌نماییم نه‌ایم<sup>۲</sup>

حال، به‌طور اجمال به بیان بعضی از علائم تواضع و ویژگی‌های اهل تواضع می‌پردازیم، بدان امید که بتوانیم آن خصوصیات را سرمشق زندگی خویش قرار دهیم، چنان‌که امام سجاده علیه السلام در مقام مناجات با خدا عرض می‌کند:

... وَالْأَيْنُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضَعًا.<sup>۳</sup>

... خدایا! از تو می‌خواهم که مرا در برابر بندگانت به نشانه تواضع نرم‌خو کنی.

### آغاز کردن به سلام

یکی از نشانه‌های تواضع آغاز کردن به سلام است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مِنَ التَّوَاضِعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ لَقِيتَ.<sup>۴</sup>

نشانه تواضع این است که به هرکس برخورد کردی سلام کنی.

---

۱. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۵؛ احیاء علوم الدین غزالی، چاپ بیروت، ج ۳، ص ۳۴۱.

۲. کلیات شیخ بهایی، ص ۸۸.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۲۶.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، حدیث ۱۲.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

مِنَ التَّوَاضُّعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمَرَّبَهُ<sup>۱</sup>.

نشانه تواضع این است که به هرکس بگذری بر او سلام کنی.

این سنت به حدی مهم است که قرآن مجید در موارد متعدد با صراحت به آن امر کرده و در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز درباره آن تأکید اکید آمده و پاداش زیادی برای آن در نظر گرفته شده و از ترک سلام نکوهش شده است. در این باره به چند حدیث اشاره می‌کنیم.

### پاداش سلام کردن

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا يَسْكُنُهَا مِنْ أُمَّتِي،

مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ وَأَفْشَى السَّلَامَ وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ<sup>۲</sup>.

در بهشت خانه‌هایی وجود دارد که برون آن از درون و درون آن از برون دیده می‌شود. از امت من کسانی که سخن خوب بگویند و مردم را اطعام نمایند و به‌طور آشکار سلام کنند و هنگامی که مردم در خواب هستند به نماز [نماز شب] برخیزند در این خانه‌ها سکونت خواهند کرد.

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان عبدالمطلب را

دعوت کرد و فرمود:

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَلِّبِ أَفْشُوا السَّلَامَ وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ وَتَهَجَّدُوا وَالنَّاسُ نِيَامٌ، وَ

۱. تحف العقول، ص ۳۶۶.

۲. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۳، ص ۲؛ امالی صدوق، ص ۲۶۹، حدیث ۵، مجلس ۵۳.

أَطْعُمُوا الطَّعَامَ وَ أَطِيبُوا الْكَلَامَ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ.<sup>۱</sup>

ای فرزندان عبدالمطلب! آشکارا سلام کنید و صلّه رحم را انجام دهید، و هنگامی که مردم در خواب هستند شب‌زنده‌داری کنید و به عبادت خدا پردازید و مردم را اطعام کنید و سخن خوب بگویید تا به سلامت وارد بهشت شوید.

هم‌چنین آن امام بزرگوار در حدیث دیگری فرمود:

إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ، لَا يَقُولُ: سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرِدُوا عَلَيَّ وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَ لَمْ يُسْمِعْهُمْ فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَ لَا يَقُولُ الْمُسْلِمُ: سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرِدُوا عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تَغْضَبُوا وَ لَا تُغْضِبُوا أَفْشُوا السَّلَامَ وَ أَطِيبُوا الْكَلَامَ وَ صَلُّوا بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ ثُمَّ تَلَا - عَلَيْهِ السَّلَام - عَلَيْهِمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ...»<sup>۲</sup>

هرگاه یکی از شما بر دیگری سلام کرد باید بلند سلام کند و نگوید من سلام کردم و جواب مرا ندادند، به‌خاطر این‌که شاید سلام کرده و آن‌ها نشنیده‌اند، و هرکس که جواب سلام را می‌دهد باید بلند جواب دهد تا کسی که سلام کرده نگوید من سلام کردم ولی جواب مرا ندادند. سپس فرمود: همیشه علی علیه السلام می‌فرمود: خشم نکنید و کسی را به خشم نیاورید، آشکارا سلام کنید، سخن خوب بگویید، شب‌هنگام که مردم در خواب هستند نماز شب بخوانید تا به سلامت وارد بهشت شوید. آن‌گاه این آیه را برای آنان تلاوت کرد که «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ»... یعنی یکی از اسماء حسنی خداوند «سلام» است.

۱. محاسن برقی، ص ۸۷.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، حدیث ۷.

امام هفتم علیه السلام نیز فرمود:

أَطْعَمُوا الطَّعَامَ وَ أَفْشُوا السَّلَامَ وَ صَلَّوْا وَ النَّاسُ نِيَامٌ وَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَّلَامٍ.<sup>۱</sup>  
مردم را اطعام کنید، آشکارا سلام گویند و هنگامی که مردم در خواب هستند نماز بگذارید [نماز شب] تا به سلامت وارد بهشت شوید.

### تحیت یعنی چه؟

در مواردی از قرآن مجید کلمه «تحیت» آمده است که در پاره‌ای از روایات آن را به سلام تفسیر کرده‌اند و برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود.  
در یک جا می‌فرماید:

وَ إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا.<sup>۲</sup>

هنگامی که کسی به شما تحیت گوید با کیفیت بهتری یا به همان‌گونه آن را پاسخ گویند که خداوند حساب همه چیز را دارد.

و نیز می‌فرماید:

... فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً...<sup>۳</sup>  
... هنگامی که داخل خانه‌ای شدید بر خویشتان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلام و تحیتی با برکت و پاکیزه....

یعنی حتی اگر کسی در خانه نبود از جانب خدا به خودتان سلام بگویید و این

---

۱. اختصاص مفید، ص ۲۵۳.

۲. سوره مبارکه نساء / آیه شریفه ۸۶.

۳. سوره مبارکه نور / آیه شریفه ۶۱.

دلیل بر اهمیت سلام کردن است.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که فرمود:

إِنَّ الْمُرَادَ بِالتَّحِيَّةِ فِي الْآيَةِ السَّلَامُ وَغَيْرُهُ مِنَ الْبِرِّ.<sup>۱</sup>  
منظور از تحیت در آیه، سلام و هرگونه نیکی کردن است.

هرچند معانی دیگری هم برای این آیه آمده است<sup>۲</sup> که فعلاً مورد بحث ما نیست ولی همان‌گونه که مفسران گفته‌اند یکی از مصادیق روشن «تحیت»، سلام کردن است و این خود بیان‌کننده اهمیت این وظیفه اسلامی و انسانی است. تقید به این سنت اسلامی چندان مهم است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ بَدَأَ بِالكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ.<sup>۳</sup>  
کسی که قبل از سلام شروع به سخن کند پاسخ او را نگوید.

### نکوهش از ترک سلام

امام صادق علیه السلام فرمود که خدای متعال می‌فرماید:

إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ.<sup>۴</sup>  
بخیل کسی است که حتی از سلام کردن بخل ورزد.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۹۹؛ تفسیر صافی، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۲۴.  
۲. برای اطلاع بیشتر رک: تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۵۴. نکته قابل توجه در آیه کریمه این است که خداوند می‌فرماید هنگام ورود به خانه به خودتان سلام کنید. شاید مقصود این است که حتی در صورتی که کسی در خانه نباشد سلام کنید و خودتان را مخاطب قرار دهید و هیچ‌گاه سلام را فراموش نکنید. و ممکن است مقصود به یکدیگر سلام کردن باشد.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۹۹، حدیث ۵.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، حدیث ۶.

## تعمیم سلام

برخی افراد تنها به دوستان و آشنایان خود سلام می‌کنند، ولی اسلام این‌گونه طرز تفکر را مردود شناخته و مسلمانان را موظف می‌داند که به هرکس برسند سلام کنند. سید قطب در تفسیر خود می‌نویسد:

وَقَدْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ خَيْرٌ؟ قَالَ تَطْعِمُ  
الطَّعَامَ وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ.<sup>۱</sup>  
از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال شد: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: اطعام طعام و سلام کردن به هرکس که می‌شناسی و نمی‌شناسی.

سلام، تحیت اهل بهشت است.

قرآن می‌فرماید:

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا.<sup>۲</sup>  
اهل بهشت در برابر استقامتشان از غرفه‌های بهشتی بهره‌مند می‌شوند و در آن‌جا به تحیت و سلامشان بنوازند.

و در جای دیگر می‌فرماید:

... تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ...<sup>۳</sup>

.... تحیت بهشتیان در بهشت سلام است....

---

۱. فی ظلال القرآن، ج ۲، جزء ۵، ص ۱۷۶.

۲. سوره مبارکه فرقان / آیه شریفه ۷۵.

۳. سوره مبارکه یونس / آیه شریفه ۱۰.

## روش رسول خدا ﷺ

رسول گرامی اسلام ﷺ اهمیت زیادی به سلام کردن می‌داد. ابن شهر آشوب می‌نویسد:

... وَيَدُّ مَنْ لَقِيَهِ بِالسَّلَامِ.<sup>۱</sup>

... [پیامبر] به هر کس برخورد می‌کرد در سلام کردن بر او سبقت می‌جست.

آن حضرت حتی بر کودکان و خردسالان نیز سلام می‌کرد تا پس از آن بزرگوار سلام کردن به‌عنوان یک سنت زنده بماند و مردم سبقت در سلام را شیوه خود قرار دهند. از این رو فرمود:

خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ... وَالتَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي.<sup>۲</sup>  
پنج خصلت را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد... [که از جمله آنها] سلام کردن بر کودکان است تا پس از من روش عمومی باشد [و به‌عنوان سنت اسلامی مردم به آن رفتار کنند].

## سبقت گرفتن در سلام

اکنون که رجحان و خوبی سلام کردن معلوم شد، بی‌تردید، مسابقه (از یکدیگر پیشی گرفتن) در این امر خیز نیز مطلوب و پسندیده است، چرا که قرآن مجید می‌فرماید:

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ.<sup>۳</sup>

در انجام امور خیر از یکدیگر پیشی بگیرید.

---

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۱۶، ص ۲۲۰؛ خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۴۶؛ حدیث ۱۱؛ امالی صدوق، مجلس ۱۷، ص ۶۸ با اندکی تفاوت.

۳. سوره مبارکه مائده / آیه شریفه ۴۸.

رعایت آداب و سنن دینی، عرفی و اجتماعی □ ۷۳۵

هم‌چنین در این باره توصیه‌های فراوانی شده است؛ زیرا در صورتی که سلام کردن و پاسخ دادن به آن توأم با محبت و صفا و صمیمت باشد، علاوه بر آثار اجتماعی، نتیجه‌های معنوی و دینی نیز دارد. در این مورد به دو حدیث اشاره می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَلْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَىٰ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ<sup>۱</sup>.

کسی که آغاز به سلام می‌کند از نظر قرب و منزلت به خدا و پیامبر نزدیک‌تر است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَسَعَةٌ وَسِتُونَ لِمُنْتَدِي وَوَاحِدَةٌ لِلرَّادِ<sup>۲</sup>.

سلام هفتاد ثواب دارد شصت و نه حسنه آن مخصوص آغازکننده و تنها یک ثواب به پاسخ‌دهنده سلام تعلق می‌گیرد.

### انتظار بیجا

متأسفانه بعضی از افراد متکبر و خودخواه و مغرور این سنت اسلامی را نادیده گرفته و انتظار دارند که تمام مردم به آن‌ها سلام کنند. خودخواهی و غرور برخی از آنان تا حدی است که متوقع‌اند کسانی که نشسته‌اند به احترام آن‌ها از جا برخیزند و به آن‌ها سلام کنند. این‌گونه افراد با این انتظار بی‌مورد دو سنت اسلامی را نادیده انگاشته‌اند که یکی از آن دو سلام کردن و دیگری آداب سلام کردن است، چون در سلام تمام این نکات به‌طور دقیق بیان شده است.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، حدیث ۸؛ تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۲۶.

۲. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۳، ص ۱۱.



## آداب سلام

چه کسی باید آغاز به سلام کند؟

در احادیث معصومین علیهم‌السلام در این باره دستورهای جالب و دقیقی دیده می‌شود. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارِ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ.<sup>۱</sup>  
کوچک بر بزرگ، ره‌گذر بر نشسته و گروه اندک بر گروه انبوه باید سلام کنند.

و نیز فرمود:

يُسَلِّمُ الرَّابِعُ عَلَى الْمَاشِي وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَإِذَا لَقِيَتْ جَمَاعَةٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ  
الْأَقْلَ عَلَى الْأَكْثَرِ وَإِذَا لَقِيَ وَاحِدٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْوَاحِدُ عَلَى الْجَمَاعَةِ.<sup>۲</sup>  
سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته سلام کنند و در برخورد دو گروه با یکدیگر، آن‌ها که کمترند بر آن‌ها که بیشترند سلام کنند و اگر شخصی به جمعیتی برخورد کرد بر آنان سلام کند.

فخر رازی در تفسیر خود روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که براساس آن، کسانی که مرکبشان از مرکب دیگران از نظر قیمت بالاتر است باید بر آن‌ها که مرکب ارزان‌تری دارند سلام کنند. اینک متن روایت:

أَلْسُنَةُ أَنْ يُسَلِّمَ الرَّابِعُ عَلَى الْمَاشِي وَرَاكِبُ الْفَرَسِ عَلَى رَاكِبِ الْجِمَارِ وَ  
الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْأَقْلَ عَلَى الْأَكْثَرِ وَالْقَائِمُ عَلَى الْقَاعِدِ.<sup>۳</sup>

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۶، حدیث ۱؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۲۶.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۷، حدیث ۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳. تفسیر کبیر، چاپ جدید، ج ۱۰، ص ۲۱۳. در این رک: تفسیر صافی، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ تفسیر برهان،

ج ۱، ص ۴۰۰؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۲۶؛ تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۳.

سنت [اسلام] این است که سواره بر پیاده، اسب سوار بر الاغ سوار، کوچک بر بزرگ، عده کم بر جمعیت زیاد و ایستاده بر نشسته سلام کنند.

فخر رازی پس از بیان این روایت می‌گوید:

واقول: اما الاول فلوجهین: احدهما: ان الراكب اكثر هيبةً فسلامه يفيد زوال الخوف:

والثانی: ان التكبر به اليق، فأمر بالابتداء بالتسليم كسراً لذاك التكبر.<sup>۱</sup>  
علت این که باید سواره بر پیاده سلام کند این است که سواره، هیبت و ابهت بیشتری دارد، از این رو هنگامی که سلام می‌کند ترس مردم از میان می‌رود. و علت این که آن است که مرکب او گران‌قیمت‌تر است بر کسی که مرکب ارزان‌تری دارد باید سلام کند این است که این خود نوعی مبارزه با کبر است [که سرچشمه این تکبر، ثروت است].

زیرا برخی تصور می‌کنند چون از ثروت زیادی برخوردارند باید دیگران با دیده احترام به آن‌ها بنگرد. به این جهت می‌گوید این‌گونه افراد برای سلام کردن بر دیگران سزاوارترند، چرا که این خود وسیله‌ای برای درهم شکستن کبر و غرور آن‌ها است.

### جواب سلام و آداب آن

چنان‌که گفته ابتدای به سلام مستحب و جواب آن واجب است. حتی اگر در نماز باشید باید جواب سلام را بدهید. اما آداب آن: بهتر است جواب سلام رساتر و پربرتر از سلام باشد (البته در غیر نماز، که در نماز مساوات لازم است و بیشتر از حد لازم نماز را باطل می‌کند). قرآن کریم در این باره می‌گوید:

... إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها.

---

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

..... تحیت را با تحیت بهتر یا مانند آن پاسخ دهید.<sup>۱</sup>

ملاحظه کنید نخست تحیت بهتر را ذکر می‌کند و سپس تحیت برابر را، و از این تقدیم می‌فهمیم که آنچه مطلوب خدای تعالی است تحیت احسن است. تحیت به احسن آن است که پاسخ با عبارتی کامل‌تر و محتوایی برتر همراه باشد. مرحوم طبرسی در این باره می‌نویسد:

... إِنْ رَجُلًا دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ فَجَاءَهُ آخَرَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَجَاءَهُ آخَرَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْ لِلأَوَّلِ وَالثَّانِي فِي التَّحِيَةِ وَكَمْ تَزِدُ فِي الثَّلَاثِ فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ لِي مِنَ التَّحِيَةِ شَيْئًا فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ مِثْلَهُ.<sup>۲</sup>

.... شخصی خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد: السلام عليك. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: عليك السلام و رحمة الله. دیگری عرض کرد: السلام عليك و رحمة الله. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: و عليك السلام و رحمة الله و بركاته. شخص دیگری خدمت حضرت رسید و گفت: السلام عليك و رحمة الله و بركاته. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: عليك السلام و رحمة الله و بركاته. هنگامی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال شد چرا تحیت اول و دوم را با تحیت بیشتری پاسخ دادید اما بر تحیت سوم چیزی نیفزودید؟ فرمود: او چیزی از تحیت برای من باقی نگذاشت، از این رو همان را به او بازگردانیدم.

۱. سوره مبارکه نساء / آیه شریفه ۸۶.

۲. تفسیر مجمع البیان، چاپ بیروت، ج ۳، ص ۸۵. در تفسیر فخرای (ج ۱۰، ص ۲۱۲) این حدیث به همین مضمون آمده است.

یکی دیگر از آداب سلام آن است که بلافاصله پاسخ بگویید و پاسخ را طوری ادا کند که سلام‌کننده بشنود. نکته دیگر آن که پاسخ را با زبان و با همان عبارات مرسوم بگوید و چنانچه به اشاره سر و دست ادا کند به وظیفه خود عمل نکرده است. البته اگر آغازکننده طبق آداب مرسوم میان خودشان با بلندکردن دست و یا برداشتن کلاه ادای احترام کند طبق آیه کریمه «أَوْزُدُوْهَا» می‌توان همان‌گونه پاسخ داد.

### ترک جدال و مرء

دیگر از نشانه‌های تواضع ترک جدال و مرء است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

... التواضع... و أن تترك المرء و إن كنت مُحِقاً و رأس الخیر التواضع<sup>۱</sup>.  
... تواضع نشانه‌هایی دارد... که یکی از آنها ترک مرء و جدال است هرچند حق با تو باشد، و تواضع سرچشمه خوبی‌ها است.

### جدال یعنی چه؟

راغب اصفهانی در مفهوم لغوی آن می‌گوید:

الجدال المفاوضة على سبيل المنازعة و المغالبة واصله من جدلت الحبل ای  
احکمت فتله.<sup>۲</sup>

جدال عبارت است از بحث و گفت‌وگویی که به منظور کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می‌گیرد و علت این که به این‌گونه مباحث مجادله می‌گویند این است که دو نفر در برابر یکدیگر به بحث و مشاجره

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۳.

۲. مفردات راغب، ماده «جدل».

می‌پردازند تا هرکدام فکر خود را بر دیگری تحمیل کند و ریشه کلمه «جدال» از «جدلت الجبل» (طناب را محکم تابیدم) گرفته شده است، چون کسی که چنین سخن می‌گوید می‌خواهد دیگری را با سخن و رأی خود بیچاند تا در نتیجه طرف مقابل با زور از افکار و عقاید خود دست بردارد.

و اما مفهوم اصطلاحی جدال آن است که انسان از مسلمات طرف علیه او بهره‌برداری کند؛ یعنی در مقام استدلال از مقدماتی که طرف قبول دارد استفاده کند که این روش برای اقناع یا اسکات طرف مقابل بسیار مؤثر است و چنانچه کیفیت برخورد در این گونه استدلال، متین و خوب باشد همان جدال احسن است که قرآن آن را تحسین کرده. مجادله از موضوعاتی است که بسیاری از مردم به آن مبتلا هستند و در ابعاد مختلف آن می‌توان به تفصیل سخن گفت، اما با رعایت اختصار تا آنجا که از اصل بحث خارج نشویم در این مورد گفت‌وگو می‌کنیم.

#### بُعد مثبت جدال

اسلام به‌طور کلی از جدال نهی نکرده است بلکه در مواردی از قرآن به پیامبر امر می‌کند که با مردم مجادله کند، زیرا بحث و گفت‌وگو در مسائل به‌خاطر ارشاد و راهنمایی مردم لازم و ضروری است و چه بسا افرادی که در اثر این گونه مجادله و مباحثه توانسته‌اند عده زیادی را به خیر و سعادت دعوت کنند و از گمراهی نجات دهند.  
قرآن کریم می‌فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ<sup>۱</sup>

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها با طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. پروردگار تو از هرکسی بهتر می‌داند چه کسانی از طریق او گمراه شدند و چه کسانی هدایت یافته‌اند.

و در مورد دیگر می‌فرماید:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ<sup>۱</sup>

با اهل کتاب جز با روشی نیکوتر مجادله نکنید مگر کسانی از آنها که مرتکب ظلم و ستم شدند، و به آنها بگویید ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم.

بنابراین، مجادله مطلقاً مذموم نیست و قرآن کریم از گفت‌وگو و بحث‌های منطقی نهی نکرده بلکه بحث و جدالی مذموم و ناپسند است که سرکوب‌گرانه و همراه با فریاد و جنجال و خشونت باشد و سرانجام به هتک حرمت و ریختن آبروی مردم منتهی شود، وگرنه در صورتی که هدف از بحث و مجادله برتری‌جویی نباشد بهترین راه برای روشن شدن حقایق خواهد بود.

در روایات اسلامی مطالب زیادی پیرامون مناظرات پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام با مخالفان آنان به چشم می‌خورد که با مراجعه به احتجاج‌های آنان حقیقت مطلب روشن می‌شود. گذشته از این، ائمه معصومین علیهم‌السلام به اصحاب و پیروان خود (کسانی که قدرت علمی داشتند) دستور می‌دادند که بروند و با مخالفان مناظره کنند و به بحث و گفت‌وگو پردازند و این خود دلیلی بر این است که مجادله به‌طور کلی از نظر اسلام مذموم و ناپسند است.

---

۱. سوره مبارکه عنکبوت / آیه شریفه ۴۶.

### هشام بن حکم یکی از چهره‌های معروف

به‌عنوان نمونه می‌توان هشام بن حکم را نام برد. او یکی از چهره‌های معروف و از شاگردان مبرز امام صادق علیه السلام بود و در علم کلام مهارت به‌سزایی داشت و سابقه طولانی او در این مورد بر اهل تحقیق پوشیده نیست و هنگام بحث و مناظره با نیرومندی و قدرت خاصی با پیروزی و موفقیت از عهده بحث برمی‌آمد. او مناظره‌های زیادی داشته است که مناظره معروف وی با عمرو بن عبید معتزلی خود شاهدهی بر این مطلب است. خلاصه این که هشام با مخالفان به مجادله می‌پرداخت و اگر هر نوع مجادله‌ای از نظر اسلام ممنوع بود امام صادق علیه السلام به او نمی‌فرمود:

يَا هِشَامُ لَا تَكَادُ تَقَعُ تَلْوَى رَجُلَيْكَ إِذَا هَمَمْتَ بِالْأَرْضِ طَرْتَ مِثْلَكَ فَلْيَكَلِمِ  
النَّاسَ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَالشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>۱</sup>

ای هشام! تو به هر دو پا به زمین نمی‌خوری [: به‌طوری‌که هیچ‌گونه جوابی برایت نباشد]، تا بخواهی به زمین بیفتی پرواز می‌کنی [: به محض این که متوجه شوی مغلوب می‌شوی خود را نجات می‌دهی]. افرادی مانند تو باید با مردم سخن بگویند. خود را از لغزش نگاه‌دار، شفاعت ما دنبالش می‌آید ان‌شاءالله.

به‌خاطر همین مناظره‌های او بود که امام علیه السلام درباره او فرمود:

... ناصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ.<sup>۲</sup>

... [هشام] با دل و زبان و دستش یاور ما است.

و نیز فرمود:

هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ رَائِدٌ حَقِينَا وَ سَائِقُ قَوْلِنَا الْمُؤَيِّدُ لِصِدْقِنَا وَ الدَّافِعُ لِبَاطِلِ أَعْدَائِنَا

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۳، حدیث ۴.

۲. همان، ص ۱۷۲.

مَنْ تَبِعَهُ وَاتَّبَعَ أَثَرَهُ تَبِعْنَا وَمَنْ خَالَفَهُ وَأَلْحَدَ فِيهِ فَقَدْ عَدَانَا وَأَلْحَدَ فِينَا.<sup>۱</sup>  
هشام بن حکم پرچم داران حق ما و کسی است که سخن ما را بر کرسی می نشاند  
و صدق ما را تأیید می نماید و سخنان و دلیل های باطل دشمنان ما را رد می کند.  
متابعت از او متابعت از ما، و مخالفت با او دشمنی و مخالفت با ما است.

پس چنان چه مجادله و مناظره مطلقاً از نظر اسلام جایز نبود هیچ گاه امام صادق علیه السلام  
به برخی از اصحاب خود که قدرت مناظره داشتند دستور نمی داد با دشمنان و مخالفان  
اسلام به بحث پردازند.

از این رو وقتی که مردی از شام خدمت امام صادق علیه السلام رسید و به حضرت گفت  
می خواهم با شما مناظره کنم، حضرت به زراره بن اعین فرمود تو با او مناظره کن.<sup>۲</sup>

### بُعد منفی جدال

اگر غرض از جدال خصومت و اظهار فضل و کمال باشد از دیدگاه قرآن جایز نیست،  
زیرا کسی که این گونه مجادله می کند خود را نساخته و تزکیه نکرده و علایق مادی و  
دنیوی را از خود دور نکرده است و علت این که در موقع احرام حج و عمره جدال  
تحریم شده این است که با فلسفه احرام که فرو ریختن علایق مادی و مفاخر دنیوی  
است منافات دارد.  
قرآن می فرماید:

... فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...<sup>۳</sup>  
... در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست....

۱. هشام بن حکم، نوشته عبدالله نعیمه، ص ۶۶؛ تنقیح المقال، چاپ نجف، ج ۳، ص ۲۹۵ با اندکی تفاوت.

۲. تنقیح المقال، چاپ نجف، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳. سوره مبارکه بقره / آیه شریفه ۱۹۷.



بی‌شک، جدال به‌خاطر خصومت و تفوق‌جویی و برتری‌طلبی آثار سوئی دارد که چند مورد را یادآور می‌شویم:

### ریختن آبرو

یکی از آثار شوم جدال آن است که آبروی انسان می‌رود. به‌خصوص اگر طرف مقابل عیب‌جو و هتاک باشد و در گفته‌های خود ادب را رعایت نکند و آنچه بر زبانش جاری شود بگوید، سرانجام، کار به بی‌حرمتی و توهین می‌رسد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ.<sup>۱</sup>

کسی که به آبروی خود علاقه‌مند است مجادله و ستیزه‌جویی را ترک کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا تُمَارِينَ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَغْلِبُكَ وَالسَّفِيهَ يُؤْذِيكَ.<sup>۲</sup>

با دو کس جدال مکن: با شخص عاقل بردبار، و با شخص نادان و کم‌عقل. زیرا اولی بر تو چیره می‌شود و دومی تو را می‌آزارد.

### مجادله، عامل عداوت

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی به این جهت مردم را از مجادله نهی کرده که مجادله موجب عداوت و دشمنی است. فرمود:

إِيَاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ، فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَيَنْبُتُ عَلَيْهِمَا

---

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۵۴.

۲. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۵؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۰ با اندکی تفاوت.

## الفِاق. ۱

از مجادله و ستیزه‌جویی بپرهیزید، زیرا این دو دل‌های برادران دینی را نسبت به یکدیگر مکدر می‌کند و بذر نفاق را پرورش می‌دهد.

به هر حال، کسی می‌تواند مدعی تواضع باشد که آثار و علائم تواضع در رفتار و کردار و گفتار او مشاهده شود و تردیدی نیست کسی که می‌داند حق با او نیست ولی برای اثبات مطلب خود پافشاری و اصرار می‌کند و می‌خواهد با زور افکار و عقاید خود را به مردم تحمیل کند، خصلت برتری‌جویی بر او چیره شده و عواقب شوم مجادله دامنگیر او خواهد شد. هم‌چنین کسانی که در برخوردهای اجتماعی و احوال شخصی و عبادی فروتنی از خود نشان نمی‌دهند نمی‌توانند مدعی تواضع باشند. این‌گونه افراد در میان مردم محبوبیت ندارند و سرانجام در زمره مستکبران محشور خواهند شد.

### موارد استثنایی

با این‌که تواضع و فروتنی یکی از صفات برجسته انسان است اما باید دانست که اظهار تواضع مطلقاً پسندیده نیست، زیرا ممکن است در برخی شرایط اظهار فروتنی آثار منفی داشته باشد. از این‌رو در آداب معاشرت به مواردی برخورد می‌کنیم که از تواضع نهی شده است که به چند مورد آن اشاره می‌شود.

### تواضع در برابر متکبر

یکی از صفات ناپسند تکبر است که از گناهان کبیره شمرده شده. از این‌رو تواضع در

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۰، حدیث ۱.

ذکر یک نکته در این‌جا لازم است که به‌طور کلی جدال باید دور از مرأ و خصومت باشد. یعنی بیان حقیقت تا حدی لازم و جایز است که برای تفهیم و ارشاد طرف مقابل باشد و چنان‌چه طرف حاضر به شنیدن نیست نباید اصرار کرد، زیرا اصرار زیاد اگر به‌خاطر تفهیم است در صورتی مفید واقع می‌شود که طرف مقابل آمادۀ شنیدن باشد، و اگر به‌خاطر غلبه و سرکوب طرف است این همان جدال مذموم است که موجب خصومت و دشمنی خواهد شد.

برابر متکبر پسندیده نیست، زیرا تواضع در برابر متکبر نشانه اظهار محبت نسبت به او و موجب تثبیت موقعیت اوست، درحالی که خداوند متعال متکبران را دوست ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ يَا دَاوُدُ كَمَا أَنْ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَيَّ اللَّهُ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ  
أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ.<sup>۱</sup>

خداوند متعال به حضرت داوود وحی کرد و فرمود: ای داوود! همان‌گونه که نزدیک‌ترین مردم به خدا متواضعانند دورترین مردم از خدا متکبران هستند.

به این جهت دستور داده‌اند که با متکبر باید با تکبر برخورد کنید تا از اوج قدرت غرور به زیر آید و در میان مردم کوچک و حقیر شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا  
عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مَذَلَّةٌ وَصِغَارٌ.<sup>۲</sup>

هرگاه متواضعان امت مرا ببینید در مقابلشان تواضع کنید و زمانی که با متکبران برخورد کردید بر آنها تکبر کنید، که این رفتار موجب ذلت و خواری متکبران می‌شود.

### تواضع به خاطر ثروت

مورد دیگری که تواضع پسندیده نیست تواضع در برابر ثروتمندان به خاطر ثروت آنها است. اگر کسی در برابر ثروتمندی تنها به خاطر ثروت و مال او تواضع کند اساس ایمانش متزلزل می‌شود. برعکس، تواضع ثروتمند نسبت به فقرا بسیار پسندیده و ممدوح است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

۱. الجواهر السنیه، ص ۶۹؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۳، حدیث ۱۱ با این تفاوت که «أَقْرَبُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ...»

۲. جامع السعادات، چاپ بیروت، ج ۱، ص ۳۶۳؛ احیاء علوم الدین غزالی، چاپ بیروت، ج ۳، ص ۳۴۱.

رعایت آداب و سنن دینی، عرفی و اجتماعی □ ۷۴۷

مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَأَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى  
الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ.<sup>۱</sup>

چه خوب است تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا برای رسیدن به  
پاداش الهی، و از آن بهتر، بی‌اعتنایی و تکبر مستمندان است در برابر اغنیا  
به‌خاطر تکیه به خدا.

و نیز می‌فرماید:

... وَمَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِعِنَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينَهِ.<sup>۲</sup>

... کسی که نزد ثروتمندی برود و به‌خاطر ثروتش در برابر او تواضع کند  
دوسوم دینش از دست می‌رود.

هم‌چنین در تورات آمده است:

مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيٍّ لِأَجْلِ غِنَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينَهِ.<sup>۳</sup>

کسی که در برابر ثروتمندی به‌خاطر ثروتش تواضع کند دو سوم دینش از  
دست می‌رود.

### تواضع در برابر کافران

مورد دیگری که استثناء شده تواضع در مقابل کافران و معاندان است که مؤمنان نباید در  
برابر کافران<sup>۴</sup> خود را کوچک بشمارند و در آنان به دیده احترام بنگرند، بلکه باید تنها در

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۳؛ نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۴۰۶.

۲. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۱۹.

۳. الجواهر السنیه، ص ۶۶.

۴. ناگفته نماند که مقصود از کفار در این‌جا کسانی هستند که در مقام عناد و لجاج و محاربه با اسلام و مسلمین باشند  
و علیه اسلام تبلیغ و کارشکنی کنند؛ اما کسانی که با مسلمین رفتار مسالمت‌آمیز دارند اظهار محبت و نیکی نسبت به

برابر مؤمنان متواضع باشند و در مقابل کافران سرسخت و متکبر، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا  
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ  
مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ  
فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّارِعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ  
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.<sup>۱</sup>

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران سرسخت و شدید و در میان خود با یکدیگر مهربانند. آن‌ها را می‌بینی که رکوع می‌کند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این است وصفشان در تورات و انجیل، که همانند زراعتی هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و به قدری نمود و رشد کند که زارعان را به شگفتی وا دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد. خداوند کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

و نیز می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ  
يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا  
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.<sup>۲</sup>

آن‌ها مانعی ندارد، چنان‌که خداوند می‌فرماید: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (سوره مبارکه ممتحنه / آیه شریفه ۸)

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشه‌گان را دوست دارد.

۱. سوره مبارکه فتح / آیه شریفه ۲۹.

۲. سوره مبارکه مائده / آیه شریفه ۵۴.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما از آئین خود بازگردد [به خدا زیانی نمی‌رساند بلکه] خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها [نیز] او را دوست دارند. در برابر مؤمنان، حقیر و متواضع و در برابر کافران، عزیز و نیرومندند. آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنش‌کنندگان هراسی ندارند. این فضل خدا است که به هرکس بخواهد می‌دهد، و خدا را فضل و رحمت گسترده است و به همه چیز دانا است.

### تواضع در برابر متجاهر به فسق و تارک الصلوة

از مواردی که تواضع پسندیده نیست تواضع نسبت به کسانی است که متجاهر به فسق از قبیل میگساری و رباخواری و ترک نماز و امثال آن باشند. اسلام اجازه نمی‌دهد با این‌گونه اشخاص طوری رفتار کنیم که در گناه و عصیان جرأت پیدا کنند، از این رو حتی از سلام کردن به آن‌ها نهی کرده است.<sup>۱</sup>

### خلاصه بحث

خلاصه این‌که تواضع هنگامی ستوده است که برای خدا و در راه خدا باشد و از انگیزه‌های عالی و اهداف بلند آسمانی نشأت بگیرد، ولی اگر هدف از تواضع خدا نباشد و برای خدا فروتنی نکند، این ذلت و خواری است و انسان مؤمن و متخلق به اخلاق حسنه زیر بار ذلت و خواری نمی‌رود. بنابراین، مطلق‌گرایی در مسائل اخلاقی نادرست است و به قول شاعر:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست      که هر چیزی به جای خویش نیکوست.

پایان.

---

۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد رک: تفسیر نورالتقلین، ج ۱، صص ۵۲۶ و ۵۲۷؛ وسائل‌الشیعه، ج ۸، صص ۴۳۱ و ۴۳۲، باب ۲۸.